

طرح پیشنهادی تشکیل هسته های مستقل و مخفی مردمی جهت مبارزه با نظام استبدادی جمهوری اسلامی و تاسیس نظام دموکراتیک ملی (قدم دوم)



اکبر کریمیان

Karimian.akbar@gmail.com

https://t.me/Karimian_Akbar

00447886662057

2018/01/30

فهرست مطالب

بیشگفتار

منتشور و هدفهای جنبش آزادی

چرا سازماندهی و ساماندهی

امتنی در میارزه در شرایط اختناق و سرکوب

چگونه امتنیت خود را در "دنیای واقعی" تامین کنیم!

چگونه امتنیت خود را در "دنیای مجازی" تامین کنیم!

چگونه عضو گیری کنیم

چگونه فعالیتهای عملی مان را آغاز کنیم؟

اولین پروژه عملی

آموزشهای سیاسی و مدنی



طرح پیشنهادی تشکیل هسته های مستقل و مخفی مردمی جهت مبارزه با نظام استبدادی جمهوری اسلامی و تاسیس نظام دموکراتیک ملی (قدم دوم)

پیشگفتار

با توجه به طرح گذار از جمهوری اسلامی به نظام دموکراتیک ملی (قدم اول)، در گذار از جمهوری اسلامی ما تکیه به نیروهای مردمی و تواناییهای ملت بزرگ ایران خواهیم داشت. از این رو نیازمند سازمان و ساماندهی تمامی نیروهای مردمی و پیوند جنبشهای دموکراسی خواه و آزادی طلب ملی هستیم. همچنین با توجه به پتانسیل موجود در مردم و رواج و شکوفائی تکنولوژی ارتباطات در بین مردم، بویژه در نسل جوان، میباید روشهایی انتخاب شود که از این امکانات بوجود آمده استفاده های کامل بشود.

در خصوص گذار و نحوه مبارزه با نظام استبدادی روشهای بسیاری تا کنون پیشنهاد شده است؛ در این خصوص میتوان از تحقیقات و رساله جین شارپ (1) نام برد. اما این یادداشت بیشتر بر اساس تجربیات خودم که در سالهای 60 تا 70 که با پخش اعلامیه و دیوار نویسی و تشکیل گروه کوچکی برای مبارزه با استبداد تشکیل داده بودیم و آنها را بصورت پیشنهاد در اختیار قریب بیست تن از فعالین داخل و خارج از کشور قرار داده بودم، تنظیم کرده ام.

در واقع هسته اولیه بررسی و تحقیق را همین بیست فعال تشکیل داده و قریب به یک سال از اجرای میدانی این طرح میگذارد. نحوه بررسی اولیه را جهت حفظ امنیت فعالین طوری تنظیم کرده بودم که حفاظت آنها کاملاً در نظر گرفته شود. از سوی دیگر بر اساس طبیعت خود طرح فعالین از تمامی گرایشهای سیاسی انتخاب شده بودند وجه مشترک آنها دموکراسی خواهی و آزاد منشی آنها بود.

هدفها و روش اجرا پروژه را برای آنها توضیح داده شده بود، آنها در سه گروه جدا گانه که از طریق من به هم متصل شده بودند در جریان تصمیمات یکدیگر قرار میگرفتند. البته بسیار وقت گیر بود، ولی راهکار بهتری برای حفظ امنیت آنها پیدا نکرده بودم. همراهان این پروژه، بعد از توضیحات اصول این پروژه، موافقت شان را با آن اعلام کردند. این اصول به صورت ساده عبارت بودند از؛

- 1- هسته های جنبش آردا میباید مستقل و از نظر ساختاری به صورت افقی اداره شوند.
- 2- اعضاء هسته ها میتوانند با هر گرایشی، جمهوری خواه، پادشاهی، لیبرال، سوسیال دموکرات، تمرکزگرا، غیر متمرکز یا فدرالیست، باشند.
- 3- تمام اعضاء میباید به اصول زیر باورمند و در جهت آنها گام بردارند.
 - الف) تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور
 - ب) باورمندی به اعلامیه جهانی حقوق بشر.
 - ت) جدائی دین و ایدئولوژی از نهادهای حکومتی
 - پ) نفی کامل جمهوری اسلامی
 - ث) عدم ترویج سیستم سیاسی خاص و سازمان یا نهاد سیاسی خاص
- 4- فعالیتهای هسته ها در جهت رسیدن به آزادی، رفع تبعیضات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه و مبارزه برای برقراری عدالت و رفاه اجتماعی، تمرکز یابد.

بعد از بحثها و گفتگوها؛ اعضاء گروه تصمیم به انتخاب نامی برای خودشان شدن گرفتند. این نام را از روی هدفهایی که بدنبالش بودند؛ آزادی، رفاه و دادگری، انتخاب کردند. آنها نام جنبش "آزادی، رفاه و دادگری ایرانیان" که مخفف آن- آردا- معنا دار هم شود، انتخاب کردند. اینگونه انتخاب نام، که از آخر و مفهوم خواسته ها بر آمده بود، برایم جالب بود. آنها هدفهای گروه را مد نظر گرفته بودند و از سوی دیگر با مخفف کردن آنها بدنبال بدست آوردن کلمه "پر" معنی بودند که نمایانگر محتوای خواسته گروه شان باشد.

کلمه آردا، به معنی؛

الف) آردا. [ا] [اوستایی، ص] ارتا. ارت. آرد. مأخوذ از آرته و آرته اوستائی و رته سانسکریت بمعنی درستی و راستی و پاکی و تقدس و مجازاً مقدس.

(ب) اردا (مصدر) هک کردن، هک ساختن، نابود کردن، نیست گردانیدن.

انتخاب نام مرحله اولیه بود و در پایان آنها توانستند به توافقه و موفقیت‌های بیشتری برسند. همین موفقیت‌ها دلیل معرفی پروژه "اردا" به عنوان قدم دوم برای گذار از جمهوری اسلامی به نظام دموکراتیک ملی، شد. این پروژه امتحان میدانی خودش را پس داده و به نتایج مطلوبی هم دست یافت که در سطح کشور نتیجه فعالیت‌هایش مشهود بود.

در پایان دلایلم، لازم میبینم که تاکید کنم که برای پیروزی بر نیروهای استبداد و نابودی جمهوری اسلامی، ملت ایران نیازمند به سازماندهی و ساماندهی هستند، که دو هدف اولیه زیرا را دنبال کنند؛

(الف) آگاهی به درک و چگونه رسیدن به دموکراسی و برقراری نظام دموکراتیک در کشور
(ب) تاکتیکها و روشهای مبارزه "جمعی" با نیروهای استبدادی و سرکوبگر برای نابودی جمهوری اسلامی

پروژه جنبش اردا، توانسته در هر دوی این دو اصل دستیابی های قابل ملاحظه ی بدست آورد. در زیر این پروژه را خدمت تان تقدیم میکنم.

آشنایی با جنبش آزادی، رفاه و دادگری ایرانیان- اردا

جنبش آزادی، رفاه و دادگری ایرانیان- اردا، یک جنبش مطالبه‌گر ملی است. یک ایده‌ی جدید، در راستای اتحاد همه‌ی شهروندان خواهان کسب حقوق سیاسی، مدنی، انسانی، اجتماعی و اقتصادی است. البته، با حفظ هویت گروهی، سازمانی، و حزبی شان، برای گذار از نظام استبدادی حاکم بر کشور است، تاسیس شده است. هر یک از ما، به عنوان شهروندان، می‌توانیم در کنار فعالیت‌های فکری و مبارزاتی اختصاصی خودمان، در گروه، سازمان و حزب خویش، در جنبش اردا نیز، حضوری اثر گذار و رهایی بخش داشته باشیم. حضوری گسترده شهروندان مطالبه‌گر میهن‌مان برای رسیدن به ایرانی آباد و آزاد وقتی مفهوم بخش است که مردم توان سامان و سازماندهی خودشان در هسته های مستقل شکوفا کنند.



نیاز به اتحاد در عمل برای رسیدن به برپایی نظام دموکراتیک ملی

آری! نیاز به اتحاد، یک حس همیشگی فعالان درمند جنبش تحول‌خواهی مردم ایران بوده است. و تلاش‌های بسیاری نیز، در راستای تحقق این امر حیاتی، صورت گرفته است، و انرژی‌های بسیاری هم، به هدر رفته است. اما، آنچه که، در این میان، سخت تعجب‌آور است، فقدان هرگونه ابتکار و نوآوری، در چگونگی ایجاد این اتحاد، است. چون همیشه، این فعالان هم، به همان راهی رفته‌اند، که قبل از آنها همان راه ها را رفته بودند و بی‌ثمریش اثبات شده بود، یعنی: ایجاد یک "جبهه متحد ملی".

تشکیل جبهه موفق نبوده، چرا که، در ایران کنونی، امکان شکل‌گیری یک جبهه‌ی متحد ملی پایدار، جهت اتحاد گروه‌ها، سازمان‌ها، و احزاب گوناگون حاضر در جامعه، به دلایل بسیاری، از جمله، توهم خود بزرگ بینی، خودمرکز بینی، خودکامگی، و سهم خواهی بیش از "حد" و از همه مهم تر توان سرکوب و نفوذ عمیق و گسترده نیروهای امنیتی در نهادهای سیاسی و مدنی داخل و خارج از کشور، امکان وجود آنها را بسیار کم کرده است. بنابر همین اساس، معتقدیم که، یکی از راه های نجات ممکن برای اتحاد شهروندان، در شرایط کنونی، شکل‌گیری یک جنبش ملی، در راستای اتحاد خود شهروندان است، و نه اتحاد گروه‌ها، سازمان‌ها، و احزاب ایرانی!

ضرورت وجودی جنبش اردا

از نظر ما، حضور هر شهروند خودآگاه و مسئول، حداقل در یک نهاد فکری- فرهنگی - سیاسی، امری ضروری و حیاتی است. تا هر فرد بتواند، آرزوها و آرمان‌های فردی و مرامی و ملی خویش را، پی بگیرد. و پیگیری این آرمان‌ها تنها با حضور در یک جنبش ملی حداکثری، به کمال خود خواهد رسید. در چنین صورتی است که، ما قادریم، از به هرز رفتن همه‌ی این تلاش‌های گوناگون و متفرق و متنوع جلوگیری کنیم، و آن تلاش‌ها را، در راستای رهایی خویش و ملت به کار گیریم.

جنبش و خودآگاهی بخشی

Akbar Karimian

Karimian.akbar@gmail.com

واتساپ: 00447886662055

بسیاری از فعالان جنبش تحول خواهی مردم ایران، راه نجات این ملت را در خودآگاهی بخشی به توده‌های مردم و تغییر "فرهنگ ملی" می‌دانند. و طبیعتاً، شاید این انتظار را داشته باشند که، جنبش آردا نیز به این امر خودآگاهی‌بخشی یا فرهنگی به پردازد، و استراتژی خودآگاهی‌بخشی را در پیش گیرد. اما باید به صراحت اعلام کنیم که:

استراتژی جنبش آردا، به پروژه "خودآگاهی دادن به مردم" به عنوان استراتژی نگاه نمی‌کند، بلکه سازمان و ساماندهی مطالبه‌گران ملی و دموکرات را اساس استراتژی خود قرار داده است. جنبش آردا بر این اعتقاد است که، رسالت خودآگاهی دادن به مردم، بخشی دیگر از رسالت نیروهای آگاه جامعه است، که باید، در گروه، سازمان، و حزب "خودشان"، به طور دائمی، و در درازمدت، بدان همت بگمارند. رسالت ما، نیروهای فعال جنبش آردا، کار فکری، فرهنگی، و خودآگاهی‌بخشی، نیست. بلکه، سازماندهی شهروندان مطالبه‌گر، برای رسیدن به رهایی، و دستیابی به آزادی‌های فردی و اجتماعی، از طریق روش‌های نافرمانی مدنی و خشونت پرهیز است.

ماهیت جنبش آزادی، رفاه و دادگری ایرانیان- آردا

اصلاح - انقلاب - براندازی

جنبش آردا، نه یک جنبش "اصلاح‌گر" فکری - فرهنگی - سیاسی است و نه یک جنبش "انقلاب‌گر" مخملی - توده‌ای - مسلحانه، و نه یک جنبش "برانداز" کودتایی است. بلکه، یک جنبش "مطالبه‌گری" است که به دنبال تحقق مطالبه‌های مورد توافق اکثریت مردم ایران است. البته جنبش، با توجه به توان جنبش و شرایط کشور، تاکتیک‌های مبارزاتی جهت رسیدن به هدفهایش را انتخاب خواهد کرد. از نظر جنبش "آردا"، انتخاب هر یک از شیوه‌های مبارزه‌ی مطرح‌شده در بالا، توسط هر یک از اعضای جنبش، در گروه، سازمان، و حزب خویش، امری شخصی است، و جنبش، هیچ دخالتی و توصیه‌ای، درباره‌ی شیوه‌ی مبارزه‌ی شخصی اعضای جنبش، نخواهد داشت، و آنان قادرند که، در حین حضور در جنبش آردا، در راستای مطالبه‌گری ملی، به آن شیوه از مبارزه‌ی شخصی و سازمانی مورد نظر خویش نیز، ادامه دهند.

هر عضو جنبش، می‌تواند، براساس دیدگاه‌های ایدئولوژیک و استراتژیک خود، در گروه، سازمان، و حزب خویش، به دنبال اصلاح، انقلاب، و براندازی، باشد، اما، در رابطه‌ی با جنبش آردا، تنها یک "مطالبه‌گر" است، که با پندار، گفتار، و کردار خویش، در جستجوی تحقق مطالبات جنبش عمل خواهد کرد.

مساله ایدئولوژی

جنبش آردا، فاقد هر نوع ایدئولوژی است. این جنبش، یک جنبش شهروند محور مطالبه‌گری است. البته، در چارچوب منشور(2) که استوار شده بر منافع ملی و حقوق بشر، با پذیرش برابری حقوقی همه‌ی انسان‌ها، و نفی هر نوع تبعیض جنسیتی، نژادی، قومی، مذهبی، و طبقاتی است، عمل خواهند کرد. هر ایرانی، در هر نقطه‌ای از جهان، می‌تواند، با هر اندیشه و مرامی، یک "عضو ساده‌ی" جنبش آردا باشد؛ تا زمانی که به منشور و آرمانها ملی ان پایبند باشد.

مساله قدرت - آلترناتیو

جنبش آردا، یک جنبش مطالبه‌گری ملی است. نماینده‌ی جامعه‌ی مدنی است. قصد جنبش، "کسب قدرت" و "تصرف قدرت" نیست، بلکه، ایفای نقش یک جریان "ضد قدرت"، در برابر "قدرت" حاکم، است. جنبش آردا، آلترناتیو رژیم کنونی نیست. چرا که این مهم مربوط به سازمانها و احزاب سیاسی است که با آگاهی بخشی مردم به برنامه‌های سیاسی خود و کسب اعتماد مردم، نظام و دولت آلترناتیو مورد نظرشان را به مردم معرفی و مردم با رای شان به آنها واقعیت میبخشند.

پس، با توجه به ماهیت "ضد قدرت" جنبش، و فقدان هرگونه انگیزه و هدفی برای کسب قدرت، رسالت جنبش، تدوین یک برنامه‌ی حکومتی، تدوین یک برنامه‌ی اقتصادی، تدوین طرح اولیه‌ی یک قانون اساسی، و... نیست. و تنها رسالت جنبش، مشخص کردن مطالبات اساسی مورد تایید اکثریت مردم، و تلاشی عاشقانه و پیگیرانه، برای تحقق آن مطالبات، است.

هدف جنبش آزادی، رفاه و دادگری ایرانیان- آردا

هدف جنبش آردا، "مطالبه‌گری" است. با شروع از کوچک‌ترین مطالبات مطرح در جامعه، مثل ورود زنان به ورزشگاه و پوشش اختیاری، و... و ارتقای سطح مطالبه‌گری، به موازات رشد قدرت جنبش، با پیوستن مردم به آن در طول زمان، و سراسری شدن آن میتواند برسد. هدف نهایی جنبش آردا زمینه‌سازی، سازمان و ساماندهی نیروهای مردمی و رساندن مردم به

مطالبه‌ی حداکثری، که سقف این مطالبات، تشکیل یک مجلس موسسان دموکراتیک و مردمی، برای تهیه‌ی یک قانون اساسی جدید و رسیدن به نظام دموکراتیک ملی و سرنگونی نظام استبدادی است.

روش مبارزه

روش مبارزه‌ی جنبش آردا، "نافرمانی مدنی" است. و تا زمانی که، رژیم، خشونت را، از حد "معمول جهانی"، فراتر نبرده باشد، مبارزه‌ای است خشونت پرهیز. با روش‌هایی چون: شعار و دیوار نویسی، اعتراض، میتینگ، اعتصاب، تظاهرات، توفان توئیتري، شکایت در مجامع بین‌المللی، تا اعتصابات سراسری و فلج کردن نظام حاکم، مبارزه را پیش خواهد برد. در صورت مواجه شدن جنبش با خشونت نامتعارف، جنبش به بررسی روش مبارزاتی خویش، برای مقابله‌ی با خشونت نامتعارف موجود خواهد پرداخت.

شکل مطالبه‌گری

جنبش آردا، در شکل مطالبه‌گری خویش، با دو گزینه روبرو است.

□ تک مطالبه داشتن؛

اول، تک مطالبه داشتن، و ادامه‌ی مبارزه تا دستیابی به آن مطالبه.

□ چند مطالبه داشتن؛

دوم، چند مطالبه داشتن، و پیش بردن مبارزه در چند جبهه، جهت درگیر کردن افراد بیشتری در جامعه، و وارد کردن فشار همزمان و بیشتری بر رژیم، ادامه خواهد داشت. این روش به دلیل درگیر کردن رژیم در چند جبهه، و با افراد بیشتری، و در نتیجه، پریشانی مسئولان رژیم در تصمیم‌گیری، فرسایش نیروهای سرکوبگر نظام را به فروپاشی نزدیک خواهد کرد.

رهبری جنبش

رهبری مستقیم مردمی

جنبش آردا، فاقد آن نوع از رهبری، به معنای سنتی آن است. فاقد یک رهبر همکاره‌ی کاریزماتیک که در راس هرامی اراده شخصی یا تصمیم سازمانی را به نیروهای زیر مجموعهش تفهیم یا تحمیل کند، است. همچنین، فاقد یک کمیته‌ی مرکزی قدرتمند چند نفره است، که تعیین‌کننده‌ی همه چیز، و همکاره است، و در نتیجه، فعالان و نیروهای مردمی هیچ‌کاره! رهبری جنبش، که از نظر ما، همان مدیریت، هماهنگی، و هدایت جنبش آردا است، یک نوع مدیریت دموکراتیک و جمعی است. در واقع شورای هماهنگی جنبش، بصورت "اورگانیکی" در طول مبارزه از دل هسته‌های مستقل که شبکه‌هایش بوجود خواهند آمد.

با این روش خطر نیروهای نفوذی بسیار پایین خواهد آمد. از سوی دیگر، هسته‌ها با تمرین و استمرار در مبارزه با نیروهای سرکوبگر به دانش "رهبری" درخور نیروهای گردآمده خودشان خواهند رسید. در ادامه راه مبارزه و تشکیل "ائتلاف ملی"، که در رساله "قدم اول" توضیح داده ام، "ائتلاف ملی" به روشدی خواهد رسید که تشکیل دولت در تبعید و یا دولت موقت را خواهد داد. یا ممکن است که شورای را برای رهبری انتخاب کند، در هر صورت بدلیل هژمونی بوجود آمده و ارتباط نیروهای دموکرات ملی، شبکه‌های جنبش آردا بصورت عملی به عنوان بازوان شورا رهبری ائتلاف ملی یا دولت موقت در خواهند آمد.

تاکنون، در راس جنبش آردا، یک شورای انتخابی سی نفره، با عنوان "شورای هماهنگی جنبش"، تشکیل شده تا کارهای اولیه سامان و سازماندهی هسته‌های مستقل مردمی را فراهم نمایند. تمامی تصمیمهای شورای هماهنگی جنبش، از طریق شبکه‌های اجتماعی، به دور از فشارها و تهدیدهای امنیتی، به اعضای جنبش انتقال داد خواهد شد. در زیر این شورای هماهنگی جنبش، دو شورای همسطح و همتراز، قرار گرفته است. یکی، "شورای مردمی جنبش"، که محل گفتگوی شهروندان مطالبه‌گر است، و دیگری، "شورای برجستگان جنبش"، که محل گفتگوی برجستگان مطالبه‌گر است، که متشکل از روشنگران، روشنفکران، و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، و... "خوش نام" است. در نهایت این دو شورا به زیر مجموعه "ائتلاف ملی" درخواهد آمد.

مرکز تصمیم‌گیری جنبش، و رهبری این جنبش، خود شهروندان هستند، که اهداف، برنامه‌ها، و تصمیمات جنبش را، پس از بحث و گفتگو در شورای مردمی و شورای برجستگان، تعیین خواهند کرد. در حقیقت، رهبر جنبش، به معنای تعیین‌کننده‌ی همه چیز، خرد جمعی خود سر شبکه‌های جنبش است.

Akbar Karimian

Karimian.akbar@gmail.com

واتساپ: 00447886662055

شورای هماهنگی جنبش

شورای هماهنگی جنبش، یک شورای سی نفره است، متشکل از پانزده نفر از شورای برجستگان جنبش، و پانزده نفر هم از شورای مردمی جنبش، که از طریق یک انتخابات مخفی دموکراتیک، انتخاب خواهند شد. شورای هماهنگی جنبش، کادر مرکزی یا نهادی بمانند آن نیست. تنها و تنها "مدیریت اجرایی جنبش" است، هماهنگ‌کننده‌ی تلاش‌های جنبش است.

شورای مردمی جنبش

شورای مردمی جنبش، یک شورای مشورتی برای گفتگوی شهروندان مطالبه‌گر جنبش است. این گفتگوی شهروندان مطالبه‌گر، در فضای مجازی، و در گروه تلگرامی، زوم و دیگر سیستم‌های ارتباطی امن، انجام خواهد گرفت. در صورت ضرورت، در چند گروه ارتباطی، با همین نام، امکان ارتباط با یکدیگر فراهم خواهد شد. پانزده عضو اصلی نماینده‌ی شورای مردمی، در شورای هماهنگی جنبش، و پنج عضو علی‌البدل، با انتخاباتی مستقیم، و به صورت رای مخفی، از میان افراد حاضر در شورای مردمی، که برای حضور در شورای هماهنگی جنبش، کاندیدا شده‌اند، انتخاب خواهند شد. و به مدت شش ماه، در شورای هماهنگی، حضور خواهند داشت.

شورای برجستگان جنبش

شورای برجستگان جنبش، یک شورای مشورتی جنبش است. متشکل از روشنگران، روشنفکران، و شخصیت‌های "خوشنام" سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی جامعه، که رسالت‌اش، ارائه‌ی پیشنهادها، استراتژی‌ی و تاکتیکی، به کل جنبش است، که این پیشنهادها، توسط شورای هماهنگی و مدیران و اعضای جنبش، مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت. پانزده عضو اصلی نماینده‌ی شورای برجستگان جنبش، در شورای هماهنگی جنبش، و پنج عضو علی‌البدل، با انتخاباتی مستقیم، و به صورت رای مخفی، از میان افراد شورای برجستگان، که برای حضور در شورای هماهنگی جنبش، کاندیدا شده‌اند، انتخاب خواهند شد. و به مدت شش ماه، در شورای هماهنگی، حضور خواهند داشت.

تمامی تصمیمات جنبش آردا، در شورای هماهنگی جنبش، متشکل از پانزده عضو انتخابی شورای مردمی و شورای برجستگان است، گرفته خواهد شد. تصمیمات گرفته‌شده، توسط "شورای هماهنگی جنبش" به اعضای جنبش فرستاده خواهد شد.

ماموریت و چشم انداز جنبش آزادی، رفاه و دادگری ایرانیان (آرادا)؛

پیشگفتار

همانطور که میدانید ملت و نهادهای سیاسی و مدنی، چه در داخل یا خارج از کشور، تلاشهای بسیاری کردند تا نظام استبدادی جمهوری اسلامی را به زباله دان تاریخ بیاورند. اما در این مبارزات روشنائی انتخاب و یا بصورت مهندسی شده ی به انها تحمیل شد که تلاشهای آنها را تا کنون بی ثمر کرده است. یکی از آنها مبارز در شبکه های اجتماعی است.

آنچه در شبکه های اجتماعی "مد" شده است، این است که در آن افرادی که زمینه و پتانسیل فعال بودن درشان بوجود آمده را در یک بن بست خسته کنند "مبارزاتی" و حرکت بی پایانی بر روی دایره دنیای مجازی قرار داده است. خبرهای تکراری و باز تولید شده، تبادل نظرهای بی پایانی که دو طرف آن نه همدیگر را میشناسند و نه با هم کار عملی را میتوانند انجام دهند، مبارزانی که شبها لایکها و یا دسته گل‌های هدیه شده بهشان را می‌شمارند.

این بدین معنی نیست که فعالین دنیای مجازی خدمتی به جنبش آزادی خواه و ملی ملت ایران نکرده اند. بر عکس، فعالین در تیوتر، رویدادهای 88 ایران را نه فقط زیر پوشش گرفتند، بلکه جهان را شوک زده از آنچه بر ملت ایران میگذشت آگاه کردند. خبر ها چنان با سرعت به اقصای نقاط جهان پخش میشد که خبرهای جهان را تحت شعاع خود درآورده بود.

همین موفقیت‌های این شبکه های اجتماعی بود که نظام استبدادی را مجبور به تشکیل ستادهای مختلفی برای کنترل، اخلاص و شناسائی مبارزان فعال در شبکه های اجتماعی کرد. با افزایش توان تخریبی در شبکه های اجتماعی، هرز چنگاه که موجی از اعتراضات مردمی بلند میشد، با فشار دکه ای "صدا رسانی" و "سلسله اعصاب" ارتباطی مبارزان را در اینترنت قطع کرده و با سلولهای گیرنده، بحثهای ساختگی "موافق" و "مخالف" بر سر موضوعات حاشیه ای و گسترش دامهای اطلاعاتی برای

Akbar Karimian

Karimian.akbar@gmail.com

واتساپ: 00447886662055

شناسایی فعالین توانسته اند به موفقیت‌هایی دست یابند. عوامل اطلاعاتی توانسته اند با بحثها و استمرار فعالیت در گروه مجازی، خود را در ذهن مبارزان جوان "چهره" آشنا و قابل اعتمادی به تصور در آورند. تا در لحظه های حساس، نظم گروه را بهم زده و یا خواسته مهندسی شده ای سیستمهای امنیتی و اطلاعاتی را به اجرا در آورند.

اما از همه اینها مضر تر، تصور مبارز بودن و ایجاد "نبردهای" مجازی برای تغییرات بنیادی در کشور است. استبداد در دنیای واقعی در حال به تاراج و غارت اموال ملت و نابودی محیط زیست و در کل نابودی کشور و خار و خفیف کردن ملت در جهان است. از سوی دیگر، عاشقان ملت و میهن در حال مبارزه با استبداد دینی در دنیای مجازی هستند. چه نتیجه ای از مبارزه و نبردهای مجازی تا کنون بدست آوردند، البته به غیر از افشاء گری ها؟ آنچه بدست آمده از اینگونه مبارزات در نهایت، "دست گله" و "لایکها" بود است که به عنوان افتخارات مبارزه هایشان بر روی صفحه منیتورشان میدرخشد. اما آنها توانسته اند استبداد را در جامعه، حتی یک قدم به عقب ببرند؟

چگونه از این بن بست مبارزات مجازی خارج شویم؟

این پروژه، فعال کردن فعالین شبکه های مجازی در دنیای واقعی، در نظر دارد که از مزایای شبکه های مجازی بهره کامل را به عمل آورد و در عین حال بر روی عوارض آنها پل بسازد. از این رو طرح تشکیل هسته های 3 تا 5 نفره را تهیه و برای اجرا پیشنهاد میکند. این هسته ها بصورت مستقل و ساختار افقی، بدون فرمانده و یا کادر رهبری تشکیل و عمل خواهند کرد. اینگونه ساختار و عملکرد هسته های جنبش آردا را از خطر عوامل نفوذی و نشت خبر بدور نگه خواهد داشت. یا ردیابی آنها توسط سلولهای گیرنده و خبر چینهای نظام و در نهایت شناسایی کردن آنها توسط سیستم ها و دستگاههای اطلاعاتی بسیار سخت و تا حدی غیر ممکن خواهد شد. این گروه ها بعد از فعالیتهای متعدد و کسب دانش لازم در نحوه اجرای برنامه های مبارزاتی شان، تا مرز 6 نفر شدن پیش میروند. هر گاه اعضای گروه به 6 نفر برسد، گروه به دو گروه 3 نفره تقسیم و از هم جدا و بصورت مستقل از یک دیگر به فعالیت شان ادامه میدهند، (برای راحتی گروه های 3 تا 5 نفری را هسته های آردا مینامیم). ممکن است در بعضی از موارد اعضا یک گروه بنا بر مسائل امنیتی و یا گسترش بیشتر تصمیم به تشکیل گروه های دیگر بگیرند، در این صورت، آنها اعضای گروه از هم جدا شده و هر کدام از اعضا، خود تشکیل دهنده گروه دیگری خواهند شد. هسته های آردا، توسط یک شورای هماهنگ کننده، در خارج از کشور و بدور از دسترس نظام جمهوری اسلامی است، با هم هماهنگ میشوند.

مزایای این روش در مستقل بودن هسته های 3 تا 5 نفری در شبکه گسترده است. بطوری که نیروهای نفوذی یا قطع و وصل سیستمهای اینترنتی، تأثیر چندانی بر روی فعالیتهای آنها نخواهد گذاشت. از سوی دیگر امکان به چالش کشیدن و تحقیر فعالیتهای گروه های آردا و ضربه زنی به طریقی دیگر هم هست. البته نقد سازنده خواهد بود و موجب تقویت و بهبود پروژه خواهد شد. آنچه مسلم است، مردم نتیجه کار گروهی هسته های آردا را خواهند دید و خود قضاوت خواهند کرد. در مبارزه با استبداد دینی، ملت بزرگ ایران نیازمند تفاهم و اتحاد در عمل تمامی فرزندان خلف و آزاده اش است تا میهن را از شر دیو صفتان خرافه پرست نجات دهند.

ساختار هسته های 3 تا 5 نفری

همانطور که در بالا آمد، ساختار گروه های آردا؛

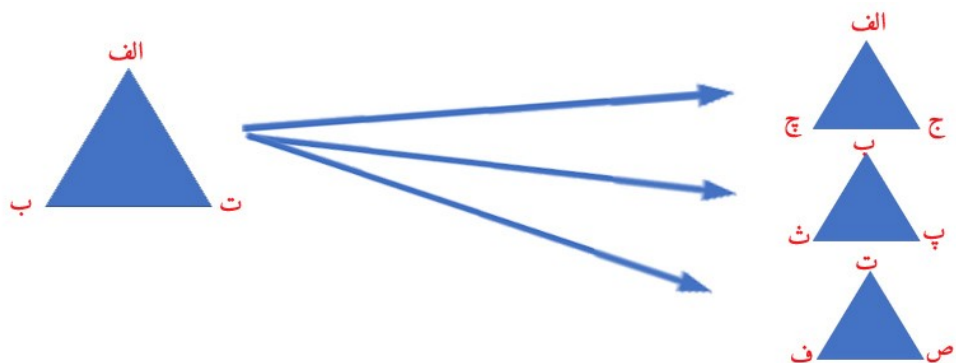
1- افقی یا flat است که بصورت مثلث و یا ستاره در زیر نمایش داده شده است. چرا که در گروه های کوچک نظیر هسته های آردا به دلیل کوچک بودنشان، به تفاهم و درک مشترک راحت تر میرسند. این دو خصلت شرط لازم برای کار موفق گروهی کردن است.

نمای گروه های آردا

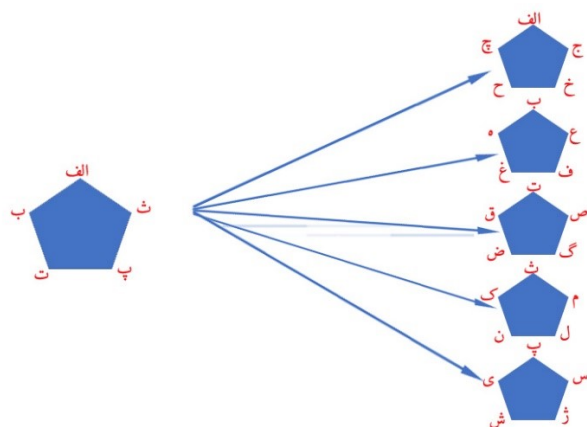


نمودار (1)

2- هر گروه بعد از انسجام و کارآمدی در فعالیتهای میدانی و پیدا کردن و کسب مهارتهای لازم، وقتی که از مرز 5 نفر عضو میگذارند و یا اعضا گروه سه نفر قادر به تشکیل گروه های دیگر باشند، از هم جدا شده و بصورت مخفیانه تشکیل گروه های مستقل دیگری را میدهند.

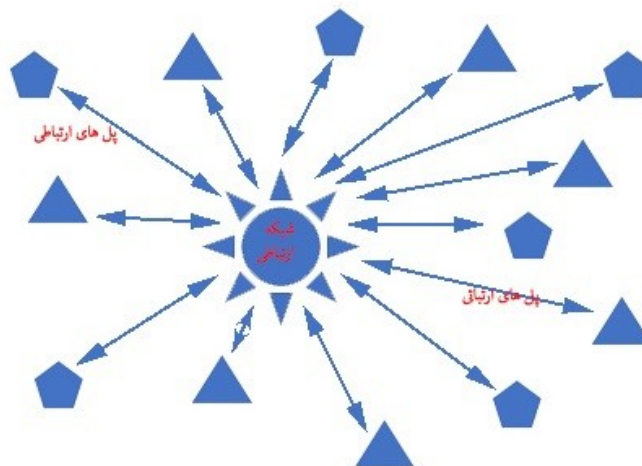


نمودار (2)



نمودار (3)

3- ارتباط هسته ها توسط شبکه یکسو آزاد، به نام شورای هماهنگی جنبش، که به دلایل امنیتی در خارج از کشور قرار دارد انجام میشود. این ارتباط بصورت هرمی و یا از بالا به پایین نخواهد بود و فقط بصورت شبکه ای جهت هماهنگی فعالیتهای مشترک و همزمانی کردن فعالیتهای آنها با هم، توسط شبکه، شورای هماهنگی جنبش، مرتبط میگردند.

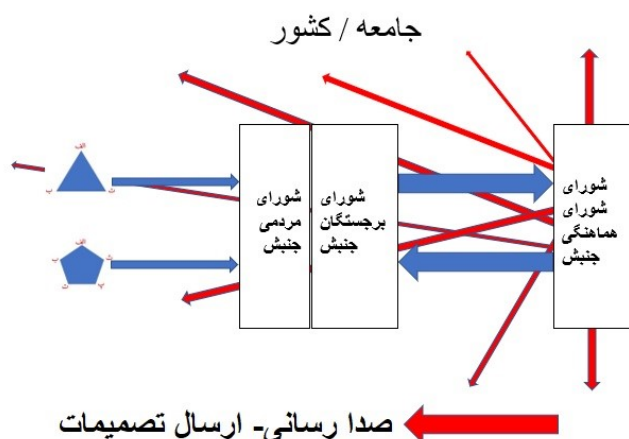


نمودار (4)

در این سیستم حتی ماهیت اعضای تشکیل دهنده هسته های آردا، برای شبکه نیز مخفی است. در واقع کل شبکه آردا، بنوعی قابل تشبیه به سیستم "تیر شکسته" یا "دکترین کاتولیک" است.

روش کار در سیستم "تیر شکسته" بدین صورت است، واحدهای ویژه از نیروهای نظامی به پشت خطوط نظامی دشمن ارسال میشوند. آنها در تمام طول ماموریت شان در "سکوت کامل رادیویی" بسر میبرند. یعنی برای مشکلات، نحوه اجرا عملیات و غیره بر اساس اصول تعیین و تعلیم داده شده، آزادانه به بهترین شکل ممکن میتوانند ماموریت شان را به انجام میرسانند.

در سیستم "دکترین کاتولیک"، کشیشان مسیحی که بسیار پیر و فرتوت بودند و قادر به سفرهای طولانی و سخت به مناطق صعب العبور نبودند، جای خودشان را به نیروهای جوان و تعلیم دیده ای میدادند. تعلیمات این کشیشان و مروجین جوان، با اینکه در حد یک کشیش "متوسط" هم نبود، ولی تا حد زیادی اختیارات "پاپ" را جهت اجرای مراسم و آیین مسیحیت و به آیین مسیح دعوت کردن مردم آفریقا، آسیا و مناطق بسیار دور دست بودند. در واقع ارتش و یا پاپ نمی توانستند بصورت مستقیم در "محل" وجود داشته باشند و یا از وضعیت نیروهای ویژه شان باخبر باشند. ولی آنها بصورت مستقل "ضربات لازمه" را به "دشمن" وارد و یا "پیام مسیح" را بصورت موثری به "ناباوران" میرساندند.



لطفاً به نمودار (5) توجه فرمایید.

راهکار شورای هماهنگی جنبش آردا برای انتقال تصمیم های گرفت شده در شورای هماهنگی جنبش به واحدها یا هسته های مستقل جنبش از یکسو و از سوی دیگر کسب اطلاعات و دریافت شرایط و تواناییهای هسته های آردا، مطابق نمودار (5) امکان پذیر خواهد شد.

هسته های آردا نیز به همین طریق، مستقل و بصورت مخفی و بر اساس اصول مورد قبول واقع شده، بدون ارتباط فیزیکی با یکدیگر، از طریق شبکه آردا، فعالیت موثر در جهت تضعیف نیروهای سرکوبگر و در نهایت نابودی جمهوری اسلامی عمل خواهند کرد.

از کجا میباید شروع کرد؟

عملکرد هسته های آردا، میباید بر علیه نیروهای استبدادی و سرکوبگر و ایجاد "جنگ روانی" که بصورت استمراری ادامه یابد، باشد. از سوی دیگر، موجب تقویت روحیه نیروهای تلاشگر در مبارزه با نظام ضد ملی و ضد انسانی و پشتیبان نیروهای دموکرات ملی است. از اینرو فعالیتها و عملیات هسته ها آردا، بصورت خلاصه، بدنبال نتایج زیر میباشند؛

- 1- ایجاد تقویت روحیه در بین نیروهای مردمی .
- 2- گسترش آرمانها و خواسته های دموکراتیک مردم .
- 3- تلاش در ناامید و تضعیف نیروهای پشتیبان نظام استبدادی کردن.
- 4- تاثیر گزار در ریزش و تخریب بنیادهای نظام استبدادی
- 5- فعالیت و عملیاتی میدانی میباید طوری انتخاب شود که اکثر واحدها و هسته های آردا قادر به انجام آن باشند.

از اینرو پیشنهاد میشود که پروژه و فعالیت هسته های آردا، در مرحله نخست تا گسترده گری گروه های آردا، دیوار و شعار نویسی تعیین شود. توجه داشته باشید که شعار و دیوار نویسی وقتی تحت یک نام، هر نامی که مورد قبول باشد، در تمامی نقاط کشور به اجرا درآید میتواند اثر مورد نظرمان بر روی نظام استبدادی داشته باشد.

جمع بندی اولیه

در شرایط کنونی، با توجه به ماهیت برخی از رهبران جریانات سیاسی و فرهنگی جامعه ی ایرانی، و به دلایل قدرت طلبی، بی اعتباری، وابستگی، تفرقه و فساد بعضی از جریان های "اپوزیسیون" و همچنین گمنامی، ناشناخته بودن، و بی پایگاه بودن دیگر جریانهای صادق و مردمی، که مشکل اولیه ماست. از سوی دیگر، با توانائی های سرکوب و نفوذ نیروهای امنیت نظام، امکان اتحاد بین گروه ها، سازمان ها، و احزاب ایرانی، چندان ممکن پذیر نبوده، و بی ثمری تلاش های پیشین نیز، تاییدی بر این نتیجه گیری تلخ و اجتنابناپذیر است.

در چنین وضعیتی، ایده ی ایجاد یک اتحاد، در عمل، با نام "جنبش آزادی، رفاه و دادگری ایرانیان- آردا"، با تکیه بر تک تک شهروندان، و نه تکیه ی بر گروه ها، سازمان ها، احزاب و دولتهای خارجی سر زد، و رفته رفته شکوفا شده است. ایده ای که، علاوه بر تکیه ی بر شهروندان، برخلاف ماهیت یک "جبهه ی متحد ملی"، که به صورت معمول، یک امر کوتاه مدت و مرحله ای و مقطعی است، یک ایده ی "فرا زمانی" و "همیشگی" است. جنبشی که، تأثیرات آن با تغییر دولت ها، نظام ها، و حکومت ها، پایدار و ماندگار است. و نتیجه مبارزات مدنی آن، "سنگر همیشگی" جامعه ی مدنی، در برابر خودمحموری های دولت حاکم، و زمینه بوجود آمدن یک جنبش "ضد قدرت"، در برابر "قدرت حاکم"، خواهد بود. در نهایت، جنبش آردا، بازوئی توانا برای "اتلاف ملی" برای اعمال قدرت و زور آزمائی میدانی در برابر حاکمان مستبد فعلی خواهد بود.

در رساله بعدی تحت نام، "تأثیرات سیاست فرهنگی، فرهنگ سیاسی، ارزشهای اجتماعی در فرهنگ ملی و نقش آنها در استمرار یا نابودی جمهوری اسلامی و تشکیل نظام دموکراتیک ملی چیست؟ (قدم سوم)" نظر شما گرامیان را به مبارزه فرهنگی و سرکوب فرهنگی میپردازم. در این رساله از پروسه تبیین سیاستهای فرهنگی جهت حاکم کردن فضای سیاسی خاص، فرهنگ سیاسی توضیحاتی میآورم. همچنین با شرحی بر نقش این فضای سیاسی در شکل دهی و ساختن ارزشهای اجتماعی که ابزاری است بسیار قوت جهت کنترل افکار و رفتار مردم برای ادامه حیات نظام حاکم طرح یشنهادی گذار از جمهوری اسلامی را به پایان میرسانم

با مهر

اکبر کریمیان

2018/01/30

(2019/01/12) تنظیم پروژه در جهت گذار از جمهوری اسلامی به نظام دموکراتیک ملی

1- جین شارب- از دیکتاتوری تا دموکراسی -در پیوست رساله کامل آمده است

Akbar Karimian

Karimian.akbar@gmail.com

واتساپ: 00447886662055

<https://araparty.com/single-post.php?id=35>

2- منشور یا چارچوب همکاری های هسته های جنبش آردا.

هدف نهائی جنبش آردا، در نهایت سازماندهی نیروهای مردمی برای سرنگونی و بستر سازی یک نظام دموکراتیک ملی در کشور است، بدون در نظر گرفتن شکل آن. برای رسیدن به هدفهای جنبش و جلوگیری از انحراف در مبارزه؛ جنبش آردا همکاری های هسته هایش را در یک منشور یا چهار چوب همکاری برای رسیدن به آزادی، رفاه و دادگری به شرح زیر مشخص کرده است؛

- 1- جنبش آردا، فرا حزبی-ایدئولوژیکی است و هسته های جنبش آردا میباید آزاد از ایدئولوژی، بینش های سازمانی باشند تا توان گسترده را در خود بیابند.
- 2- یکی از دلایل تشکیل جنبش آردا، سرنگونی حکومت استبدادی دینی است. از این رو فعالیتهای جنبش منسجم حول این هدف سازماندهی میشود.
- 3- در فعالیتهای جنبش آردا؛ پاسداری و حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران و استقلال سیاسی کشور یک اصل خطش ناپذیر است.
- 4- جنبش آردا در تمامی فعالیتهایش بر اصل جدائی دین و ایدئولوژی از نهادهای حکومتی تاکید و پایبند است.
- 5- جنبش آردا در تمامی فعالیتهایش پایبند به اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده و آن را سر لوح فعالیتهای خود قرار داده است.
- 6- جنبش آردا در تمامی فعالیتهایش رفع کلیه تبعیضات؛ جنسیتی، نژادی، مذهبی، قومی، اقتصادی و غیره را به عنوان اصول اساسی در سر لوح فعالیتهایش قرار داده است.
- 7- روش مبارزه و گذار از جمهوری اسلامی را از طریق مبارزه های خشونت پرهیز، پی گیر و ادامه خواهد داشت، البته حق دفاع از خود امری است طبیعی.
- 8- یکی از وظایف مهم هسته های آردا، تشویق و فعال کردن مردم ایران در قبول مسئولیت شان در مقابله با استبداد دینی و جلوگیری کردن از نابودی بیش از حد منابع انسانی و طبیعی کشور است. از این رو هسته های جنبش آردا در عین مستقل بودن، بر اساس تعهدات و قبول اصول بالا در جهت مبارزات گسترده، بدنبال استراتژی مبارزاتی مشخص جهت فراهم کردن شرایط تظاهرات میلیونی و اعتصاب های سراسری، خواهند بود.

از ديكتاتوري تا دموکراسي چارچوبي نظري براي کسب
آزادي



جين شارپ

مترجم : جادي، انجمن بدون مرز

پیشگفتار

سالیان سال، یکی از مهمترین نگرانی های من این بوده است که مردم چگونه می توانند جلوی به وجود آمدن دیکتاتوری ها را بگیرند یا دیکتاتوری های موجود را از میان ببرند. این علاقه ناشی از این عقیده است که هیچ انسانی نباید تحت تسلط انسانی دیگر زندگی کند و یا توسط حکومت های دیکتاتوری، از میان برداشته شود. این عقیده با مطالعه درباره لزوم آزادی نوع بشر، با تحقیق درباره ذات حکومت های دیکتاتوری (از نظرات ارسطو گرفته تا تحلیل حکومت های تمامیت خواه) و با بررسی تاریخی حکومت های دیکتاتوری (بخصوص آلمان نازی و روسیه استالینی) در من رشد یافته است.

در طول سال ها، فرصت شناخت انسان هایی را داشته ام که تحت حکومت نازی ها زندگی کرده و رنج کشیده اند. در میان آن ها ا شخصایی نیز وجود داشتند که از اردوگاه های کار اجباری آلمان جان سالم به در برده بودند. در نروژ، با مردمی ملاقات کردم که با حکومت نازی مبارزه کرده و زنده مانده بودند، و درباره مردمی شنیدم که از میان رفته بودند. با یهودیانی که از جنگال نازی ها گریخته و همپطور با انسانی هایی که برای زنده ماندن به آنها کمک کرده بودند، صحبت کردم.

وحشت حکومت استالین، در اکثر کشورها بیشتر از طریق کتاب شناخته شده است تا از طریق تماس های فردی. این وحشت برای من تلخ تر و گزنده تر بود چرا که با نام آزادی و رها شدن از ظلم و استثمار به مردم تحمیل شده بود.

در دهه های اخیر از طریق دیدار با افرادی از کشورهایی با حکومت های استبدادی همانند پاناما، لهستان، شیلی، تبت و برمه، حقایق دیکتاتوریهایی امروز ملموس تر شده است. با مشاهده تبتیهایی که علیه مهاجمین چین کمونیست جنگیدند، روس هایی که کودتای ۱۹۹۱ را خنثی کردند و تایلندی هایی که بدون توسل به خشونت، بازگشت به حکومتی نظامی را غیر ممکن ساختند دیدگاه های رنج آگین تری از طبیعت دسیسه آمیز دیکتاتوری ها به دست آوردم.

گاه به گاه با مشاهده مکان هایی که هنوز خطرناک بودند و مقاومت در آنها جریان داشت، احساس ترحم برای مردم و خشم نسبت به وحشیگری ها، به همراه تحسین قهرمانی های آرام مردان و زنانی با شجاعت هایی مافوق تصور، در من افزایش می یافت. این مکان ها شامل پانامای تحت حکومت نوریه گاه، وینزیوس در لیتوانی زیر سرکوبی مستمر شوروی، میدان تیانانمن در پکن به هنگام تظاهرات برای آزادی و بخصوص در لحظه ورود اولین نیروهای زرهی در آن شب شوم و مراکز فرماندهی مستقر در جنگل نیروهای دموکرات در مانرپلاو در «برمه» آزاد «بود».

گاهی از مناطق شکست خورده بازدید می کردم. مثل برج تلویزیون و قبرستان وینزیوس، پارک عمومی ریگا که انسان ها در آن کشتار شده بودند، مرکز فرار در ایتالیای شمالی که فاشیست ها در آنجا مقاومت کنندگان را به خط کرده، گلوله باران نموده بودند و قبرستان ساده ای در مانرپلاو که از جسد های مردانی که برای مردن هنوز جوان بودند انباشته بود. این حقیقتی ناراحت کننده است که ردپای استبداد، ویرانی و مرگ است.

این مسائل و این تجربیات عقیده ای را در من تقویت کرد مبنی بر اینکه شاید جلوگیری از ایجاد و ادامه حیات دیکتاتوری ها امکان پذیر باشد. فکر می کردم باید راهی باشد تا بتوان از طریق مبارزهایی موفق و با کمترین میزان کشتار متقابل، دیکتاتوری های فعلی را متلاشی کرد و جلوی برخاستن دیکتاتوری های جدید از میان خاکسترهای آن را گرفت.

من تلاش نموده ام با دقت به کارترین روش ها برای شکست دادن دیکتاتوری ها بیاندیشم. روش هایی که تا حد امکان کمترین رنج را به افراد وارد کند و تا حد ممکن باعث از میان رفتن جان انسانها نشود. در این تلاش به سال ها مطالعه ام درباره دیکتاتوری ها، نهضت های مقاومت، انقلاب ها، افکار سیاسی، سیستم های حکومتی و بخصوص مبارزات واقع بینانه بی-خشونت توجه نموده ام.

نوشته حاضر حاصل این تلاش است. البته مطمئن هستم که تا کمال راه بسیاری باقی است، اما شاید بتواند راهنمای برنامه ریزی حرکت های آزادی گرایانه ای باشد که از همیشه موثرتر و قدرت مندتر عمل کنند.

بنا به ضرورت و همچنین انتخاب آگاهانه، تمرکز این کتاب بر روی روش های عمومی مبارزه با دیکتاتوری و جلوگیری از به وجود آمدن حکومت های استبدادی جدید است. من صلاحیت تحلیل موشکافانه و تجویز نسخه های مبارزه برای کشور های خاصی را

Akbar Karimian

Karimian.akbar@gmail.com

واتساپ: 00447886662055

دارا نیستیم. اما به هر حال آرزوی ام این است که این تحلیل عام برای مردم - متأسفانه - بسیاری که تحت حکومت های استبدادی زندگی و مبارزه می کنند مفید واقع شود. لازم است که آنها اعتبار این نظریات را در کشور خود بیازمایند و با گسترش این نظریات آن ها را برای موقعیت ها و شرایط ویژه خود قابل اجرا سازند.

در نوشتن این کتاب، مدیون افراد زیادی هستم. بروس جنکینز، دستیار ویژه ام که برای تشخیص ایرادات در محتوا و ارائه مطالب، همکاری ارزشمندی داشت. وی در عین حال پیشنهادهای ارزندهای برای ساختاربندی دوباره کتاب، بازبینی های نوشتاری و ساده سازی بعضی از مطالب دشوار ارائه داد. همچنین سپاسگذار همیارهای نوشتاری استفان کودی هستم. دکتر کریستوفر کروگلر و روبرت هلوی انتقادات و پیشنهادهای بسی ار مفیدی ارائه دادند. دکتر هازل مک فرسون و دکتر پاتریشیا پارکمن به ترتیب اطلاعاتی درباره منازعات در آفریقا و آمریکای لاتین به من دادند. هرچند که این اثر از کمک ها، حمایت ها و محبت های بسیاری از افراد استفاده برده است، مسوولیت تمامی تحلیلها و نتیجهگیری های موجود در آن با اینجانب است.

در هیچ کجای این اثر تصور نشده است که مبارزه با دیکتاتورها تلاشی ساده و بیهزینه است. هر مبارزه ای پیچیدگی و هزینه های خاص خود را دارد. مبارزه با دیکتاتورها هم، مطمئناً صدماتی خواهد داشت اما امید من این است که این تحلیل رهبران مقاومت را به طراحی استراتژیهای برانگیزد که در عین دارا بودن بیشترین قدرت و بیشترین تاثیرگذاری، کمترین صدمات را نیز موجب شوند.

علاوه بر این نباید از این تحلیل برداشت شود که با سرنگونی یک دیکتاتور، تمامی مشکلات دیگر نیز حل خواهد شد. سقوط هیچ رژیم تمامیت خواه به مدینه فاضله نمی انجامد بلکه تنها راهی را میگذشاید که مردم از طریق سخت کوشی و تلاش های طولانی بتوانند روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جدیدی برقرار کنند و این روابط جدید به نوبه خود بتوانند بی عدالتی ها و جور را نابود سازند. امید من این است که این تح لیل مختصر از روش های مبارزه با رژیم های استبدادی و چگونگی متلاشی کردن این حکومت ها برای مردم تحت انقیادی که امید آزادی دارند مفید واقع شود.

جین شارب ۶ اکتبر ۱۹۹۳

فصل اول

مواجهه واقع بینانه با دیکتاتوریها

در سالهای اخیر بسیاری از دیکتاتوریها - با ریشههای داخلی یا خارجی - در مواجهه با مبارزات سازمان یافته مردم سقوط کرده و یا متزلزل شده اند. حتی مشاهده شده است که دیکتاتوری های بسیار قدرتمند، ظاهراً رسوخ ناپذیر و دارای بیشترین نیروی محافظ در برابر مقاومت مسالمت آمیز هماهنگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم تسلیم شده اند.

از دهه ۱۹۸۰ دیکتاتوری های بسیاری در استونی، لاتویا و لیتوانی، لهستان، آلمان شرقی، چکسلواکی و اسلوانی، ماداگاسکار، مالی، بولیوی و فیلیپین در برابر جنبش های مردمی بی خشونت تسلیم شده اند. مبارزه بی خشونت در نپال، زامبیا، کره جنوبی، شیل ی، آرژانتین، هائیتی، برزیل، اروگوئه، تایلند، بلغارستان، مجارستان، زئیر، نیجریه و بخش های بزرگی از کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی سابق (به خصوص در خنثی کردن کودتای نظامی آگوست ۱۹۹۱) نیز به پیشروی جنبشهای دموکراسی خواهانه یاری رسانده است.

علاوه بر این ها، در سال های اخیر مبارزه طلبی های توده ای سیاسی در چین، برمه و تبت نیز شکل گرفته اند، هر چند که این منازعه ها به پیروزی نهایی نرسیدند و باعث سقوط دیکتاتورهای حاکم یا اشغالگران نشدند اما چهره بیرحم این رژیم های سرکوبگر را برای جامعه جهانی به نمایش گذاشتند و در عین حال برای مردم نیز تجربیهای ارزشمند از مبارزات بی خشونت بر جای نهادند.

مطمئناً سقوط دیکتاتوری در کشورهای نام برده باعث از بین رفتن تمامی مشکلات دیگر این جوامع نشده است .

فقر، جنایت، ناکارآمدی بوروکراسی و تخریب محیط زیست میراث رژیم های استبدادی حیوان صفت هستند . اما به هر حال، سقوط این حکومت ها برای حل مشکلات مردمی که تا به امروز تحت ستم بوده اند، جامعه ای با سطح دموکراسی سیاسی بالاتر، آزادیهای شخصی بیشتر و عدالت اجتماعی گسترده تری فراهم می کنند.

مشکلی همیشگی

براستی در دهه های اخیر، گرایش گسترده تری برای آزاد کردن جوامع و کسب آزادی در جهان به وجود آمده است . بر اساس آمار خانه آزادی^۱ که هر ساله تحقیقی بر اساس وضعیت حقوق سیاسی و آزادی های مدنی در مناطق مختلف جهان انجام داده، کشورها را بر اساس این معیارها طبقه بندی میکند، کشورهایی که در طبقه بندی آزاد قرار می گیرند به صورت دائمی رو به افزایش است.

وضعیت	آزاد	نیمه آزاد	غیر آزاد
سال			
۱۹۸۳	۵۵	۷۶	۶۴
۱۹۹۳	۷۵	۷۳	۳۸

جدول (۱-۱) - توزیع کشورها بر اساس سال و وضعیت سیاسی

اما این روند دلخوش کننده، با بررسی جمعیتی از جهان که در شرایط استبدادی زندگی میکنند وضع یت واقع بینانه تری به خود میگیرد. در ژانویه ۱۹۹۳، ۳۱ درصد از جمعیت تقریباً ۵/۴۵ میلیارد نفری جهان در زیر سایه وحشت حکومت هایی زندگی می کردند که در این جدول غیرآزاد طبقه بندی شده اند، یعنی مناطقی که در آن ها محدودیت های شدید سیاسی وجود دارد و آزادیهای مدنی نقض میشوند. این ۳۸ کشور و ۱۲ منطقه ای که تحت عنوان « غیر آزاد » طبقه بندی شده اند، مناطق تحت سلطه دیکتاتوری های نظامی (مانند برمه و سودان)، پادشاهی های سنتی سرکوبگر (مانند عربستان سعودی و بوتان)، احزاب مقتدر سیاسی (مانند چین، عراق و کره شمالی)، اشغالگران خارجی (مانند تبت و تیمور شرقی) و حکومت های انتقالی را شامل میشوند.

امروزه کشورهای بسیاری در حال تحول سریع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند. با وجودی که تعداد کشورهای آزاد در دهه های اخیر رشد داشته اما این ترس همیشه وجود دارد که در نتیجه این تحولات سریع و بنیادین بعضی مناطق راه معکوس را در پیش گیرند و انواع جدیدی از دیکتاتوری را تجربه کنند. گروه های نظامی، اشخاص جاه طلب، صاحب منصبان برگزیده و گروه های سیاسی دارای ایدئولوژی های خاص، همیشه تلاش میکنند تا عقاید و خواسته های خود را به دیگران تحمیل کنند. کودتاها همیشه روی داده و در آینده نیز روی خواهند داد. برای بسیاری از جهانیان هنوز حقوق بنیادین انسانی و حقوق مشارکت سیاسی پایمال می شود و در آینده نیز پایمال خواهد شد.

متأسفانه گذشته هنوز به همراه ما است. مشکل دیکتاتوری عمیق و ریشه دار است. مردم در بسیاری از کشورها برای دهه های متوالی و حتی قرن ها از سلطه حکومت های بیدارگر - داخلی یا خارجی - رنج بردهند. همیشه تلاش شده است تا اطاعت بی چون و چرا از منابع اقتدار و رهبران این حکومتها در انسانها درونی شود. در موارد حادثه،

1 Freedom House

نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی دینی ای که بیرون از حوزه اقتدار دولت قرار داشته اند تمعدا تضعیف شده، زیر سلطه قرار گرفته و حتی با نهادهایی که از طرف دولت و یا رهبر وظیفه ایجاد کنترل اجتماعی را بر عهده داشته اند جایگزین شده اند. مردم در این حکومت ها امتیزه^۲ شده (به توده ای از افرادی جدای از یکدیگر تبدیل شده اند که توانایی همیاری برای رسیدن به هدفی مشترک را نداشته اند)، نتوانسته اند به یکدیگر اعتماد کنند یا حتی به ابتکار خود قدمی بردارند.

نتیجه قابل پیش بینی است: مردم ضعیف می شوند و اعتماد به نفس و نیروی مقاومت آن ها از میان می رود. مردم آنقدر می ترسند که نمی توانند نفرت خود از دیکتاتوری و عطش خویش برای آزادی را حتی برای خویشاوندان یا دوستان خود ابراز کنند. مردم از اینکه به صورت عملی به مقاومت عمومی فکر کنند وحشت زده می شوند و می گویند «مگر مقاومت فایده ای دارد؟» این مردم ترجیح می دهند به جای پرسیدن این سوال، با رنجی بیهدف و آینده های بدون امید به زندگی ادامه دهند.

این روزها وضعیت زندگی در حکومت های استبدادی حتی از گذشته نیز بدتر شده است. در گذشته بعضی از مردم مقاومت هایی نشان می دادند و گاه به گاه حرکت های اعتراضی توده ای و تظاهراتی در برابر استبداد انجام میگرفت. گویی موقتا روح تازه ای در مردم دمیده شده بود. در مواقع دیگر، افراد مستقل و یا گروه های کوچک در حمایت از عقیده خود و یا تبلیغ آن و گاه تنها به منظور نمایش حضور مقاومت، رفتارهای اعتراض آمیز شجاعانه ولی بی فایده ای انجام می دادند. این رفتارها هرچند اصیل و باشکوه بود اما برای چیرگی بر ترس مردم و غلبه بر عادت پیروی آنان از قدرت - دو پیش نیاز اساسی در مبارزه با دیکتاتوری - تأثیر چندانی نداشت. این حرکت ها نه تنها به پیروزی یا حتی ایجاد امید در دل مردم نایل نمیشدند، بلکه متأسفانه در بعضی مواقع، حتی فشارها، کشتارها و رنج های انسانی را شدت میبخشید.

آزادی از طریق خشونت؟

اکنون سوال این است که در این شرایط چه باید کرد؟ راه حل هایی که در اولین قدم به ذهن قوانین قضایی و افکار عمومی غالباً به سادگی از طرف دیکتاتورها نادیده گرفته میشوند.

به صورتی کاملاً منطقی با مشاهده بی رحمیها، شکنجه ها، مفقود شدن ها و کشته شدن ها معمولاً نتیجه گرفته می شود که تنها خشونت می تواند به دیکتاتوری ها پایان دهد. قربانیان خشمگین خشونت ها و اطرفیان آن ها گاهی علی رغم مشاهده عدم توازن قوا، تلاش می کنند با جمع آوری و نظم دهی به نیروهای مخالف دولت و تجهیز آنها با تمام امکاناتی که در اختیار دارند، علیه دیکتاتوری مبارزه کنند. این مردمان با شجاعت مبارزه می کنند و هزینه های مادی و جانی بسیاری در قبال مبارزه خود می پردازند. فضیلت این مردم مثال زدنی است اما اقدامات آنان تقریباً هیچ گاه به آزادی نمی انجامد. این شورش های خشونت آمیز تنها ماشه سرکوبی بیشتر مردم توسط دیکتاتور را می چکانند و توده ها را در وضعیتی بی دفاعتر از گذشته باقی مینهند.

به هر شکلی که به مبارزه خشونت آمیز نگاه کنیم یک نکته همیشه به چشم می آید. در صورت انتخاب خشونت به عنوان راه مبارزه یا به میدانی نهادیم که دیکتاتورها در آن برتری دارند. دیکتاتورها همیشه خود را برای بکارگیری

2 Atomized

خشونت در مقیاسی خارق العاده مجهز کرده اند. دموکرات ها هرچقدر هم که دوام بیاورند، در نهایت مجبور خواهند بود تا در مقابل حقایق خشن نظامی سر تسلیم فرود آورند. دیکتاتورها تقریباً همیشه در سخاقتزار جنگی، تسلیحات، حمل و نقل و حجم نیروهای نظامی برتری دارند و آزادی خواهان تقریباً هیچ گاه، حتی با وجود ایمان و اراده راسخشان، شانس برای پیروزی نخواهند داشت.

وقتي که شورش هاي آزادي بخش نظامي سنتي، غير واقع بينانه شناخته مي شوند، عده اي از مخالفين بر مبارزات چريکي پافشاري مي کنند. به هرحال جنگ چريکي تقريبا هيچ گاه فايده اي براي مردم تحت ستم نداشته و راهنماي دموکراسي نبوده است. مبارزه چريکي راه حل خوبي نيست، خصوصا به اين دليل که در اکثر موارد منجر به صدمات بسيار زياد به مردم خودي مي شود. حتي در هنگامي که تئوري ها و استراتژي هاي دقيق درباره اهداف و آرمان هاي جنبش چريکي وجود دارد يا حتي اين جنبش از خارج پشتیباني ميشود، تضميني براي جلوگیری از بروز انحراف و خطا در آن وجود ندارد. جنگ هاي چريکي معمولا بسيار طولاني هستند و در بسياري از موارد، مردم غيرنظامي با تحمل رنجهاي انساني و اجتماعي بسيار، توسط دولت مجبور به تغيير مکان مي شوند.

اگر هم جنبش هاي چريکي به پيروي منجر شوند، رژيم تازه سريرا براي مقابله به مثل در برابر بازماندگان رژيم سابق، مستبدتر از آنان عمل خواهد کرد. اگر در نهايت پيروي با چريک ها باشد، رژيم جديد به خاطر تمرکز بسيار بالاي نيروهاي نظامي و ضعف يا نابودي گروه هاي مستقل اجتماعي و موسسات آن ها در طول مبارزه - که اعضاي حياتي جامعه اي آزاد هستند - ديکتاتورمآبانه تر از حکومت قبلي خواهد بود. مخالفين ديکتاتوري بايد به دنبال راهحل ديگري باشند.

کودتا، انتخابات، منجيان خارجي ؟

کودتاي نظامي عليه حکومت استبدادي شايد در ظاهر ساده ترين و سريعترين روش سرنگوني یک رژيم تنفربرانگيز باشد، اما در ع مشکلات بسياري در اجراي اين روش وجود دارد. از همه مهمتر اينکه کودتاي نظامي هيچ تغييری در توزيع نامتناسب قدرت ميان مردم، اليت حاکم و نيروهاي نظامي ايجاد نمي کند. بيرون راندن افراد يا گروههاي خاص از موقعيتهاي دولتي، تنها جايي خالي براي افراد و گروههاي فرصت طلب ايجاد ميکند. در تئوري، اين افراد و گروه هاي جديد ممکن است تساهل بيشتري از افراد و گروه هاي قبلي داشته باشند و امکانات بيشتري براي پيشبرد آزادي در اختيار مردم قرار دهند ولي متأسفانه شق معکوس اين قضيه محتملتر است.

گروه هاي جديد پس از تحکيم قدرت خود شايد ظالم تر و جاه طلب تر از همتايان قديمي خود باشند، در نتيجه گروه جديد - که مردم اميد بيشتري به آن ها داشتند - پس از تثبيت مي تواند بدون دغدغه حقوق بشر يا دموکراسي هرگونه که ميخواهد عمل کند. کودتا پاسخ مناسبی براي مشکل ديکتاتوري نيست.

راي گيري ها هم تحت حکومت هاي استبدادي وسيله اي مناسب براي ايجاد تغيير اساسي در ساختار سياسي نيستند. بعضي حکومت هاي ديکتاتوري گاهي براي حفظ ظاهر دموکراتيک بودن خود، راي گيري هايي نیز برگزار مي کنند (شبیه به راي گيري هاي کشورهاي بلوک شرق سابق) اما اين رايگيري ها، در حقيقت همپرسوي هاي بستهاي

اليت يا نخبگان در جامعه شناسي و سياست به گروهی از اشخاص و محافل اشاره ميکند که در هر جامعه موقعيت هاي بالا را در اختيار خود دارند و اين موقعيت ها معمولا بين آنان دست به دست مي شود.

هستند که تنها به منظور صحنه گزاردن مردمی و انتخاب يکي از کانديداهای دست چين شده ديکتاتور، انجام مي شوند. اگر کانديداهای مخالفی اجازه حضور در انتخابات بيايند و حتي برگزيده هم بشوند (همانگونه که در سال ۱۹۹۰ در برمه و در سال ۱۹۹۳ در نيچ ريه روي داد) نتيجه انتخابات به سادگي از طرف ديکتاتور رد خواهد شد.

گاهي نیز کانديداي « پيروز » ارباب شده، دستگير و حتي اعدام مي شود. ديکتاتور هيچگاه به سادگي به راي گيري اي که وي را از تخت پادشاهي به زير بکشد، اجازه برگزاري نخواهد داد.

گاهي نیز افرادی که از حکومت هاي ديکتاتوري رنج مي برند يا کساني که براي رهايي از چنگال ديکتاتور به تبعيدگاه هاي خودخواسته خارجي رفته اند، باور نمي کنند که مردم تحت ستم بتوانند خود را آزاد سازند. اين افراد اميد خود را به نيروهاي خارجي مي بندند. به باور آنان فقط کمک بين المللي توان کافي براي به پايين کشيدن ديکتاتور را دارا خواهد بود.

اين ديدگاه که مردمان تحت ستم توانايي عملکرد موثر را دارا نيستند، در دوره هاي زماني خاصي بروز مي کند.

همانگونه که ذکر شد، در اين برهه ها مردم تحت ستم نااميد بوده و موقتا توان مبارزه را از دست مي دهند چرا که اعتماد به نفس لازم براي مواجهه با ديکتاتوري را از دست داده و راهي براي نجات خويش نمي شناسند. در اين شرايط طبيعي است که عده اي اميد رهايي را به ديگران مي بندند و منتظر دخالت هاي نيروهاي بيگانه باقي مي مانند. اين نيروي نجات دهنده خارجي مي تواند محصول اتفاق نظر کشورهاي ديگر، سازمان ملل متحد، کشوري خاص يا تصويب قوانين بين المللي اقتصادي و سياسي عليه ديکتاتوري موجود در کشور باشد.

اين سناريو به نظر دلچسب مي آيد اما موانع بزرگي در راه اعتماد و توکل به منجيان بيگانه وجود دارد. اين توکل و اعتماد شايد اصولا بي مورد باشد چرا که معمولا هيچ منجي خارجي اي - که عملا دخالت کند - وجود ندارد و اگر دولتي خارجي براي تغيير وضعيت مداخله کند، معمولا نبايد به آن اعتماد کرد.

در اينجا لازم است به چند حقيقت ناگوار که معمولا در پشت پرده انتظار کشيدن براي دخالت کشورهاي بيگانه وجود دارد اشاره کنيم:

کشورهای دیگر معمولاً به منظور ارتقاء وضعیت اقتصادی و سیاسی خود با دولت‌های دیکتاتوری مدارا کرده و یا حتی از آنها حمایت میکنند. کشورهای بیگانه شاید ترجیح دهند تا به جای نگاه داشتن مهاجرانی که برای آزادی کشور خود تلاش می‌کنند، مردم تحت ستم را در برابر اهداف دیگر معامله نمایند.

بعضی از دولت‌های خارجی تنها برای به دست آوردن کنترل اقتصادی، سیاسی و نظامی بر کشورها، علیه دیکتاتوریهایی موجود در آن فعالیت میکنند.

نیروهای بیگانه تنها در صورتی به صورت فعال برای نجات کشوری مبارزه می‌کنند که پيشاپيش مقاومت‌های داخلی شروع به لرزاندن پایه‌های دیکتاتوری کرده و از این طریق ستمگری‌های این رژیم را به جهانیان نشان داده باشد.

دیکتاتوری‌ها در وهله اول به خاطر شیوه تقسیم قدرت داخلی به حیات خویش ادامه می‌دهند. در این وضعیت جامعه و توده‌های مردم برای ایجاد مشکل برای دیکتاتور بیش از حد ضعیف هستند و ثروت و قدرت در دست عده‌ای محدود از افراد انباشته شده است. علی‌رغم اینکه دیکتاتوری‌ها ممکن است از عملکرد نیروهای بین‌المللی متاثر و حتی تضعیف شوند، ادامه حیات آنها در نهایت وابسته به عوامل داخلی است.

در صورت وجود حرکت‌های مخالف داخلی، حمایت‌های جهانی از آنها می‌تواند بسیار مفید واقع شود. برای مثال تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، ممنوعیت‌ها، قطع روابط دیپلماتیک، اخراج از سازمان‌های بین‌المللی، محکومیت توسط بخش‌های مختلف سازمان ملل متحد و موارد مشابه می‌تواند کمک عظیمی برای این حرکت‌ها باشد. به هر حال، در غیاب یک نهضت مقاومت قدرتمند داخلی، احتمال وقوع موارد بالا کم بوده، در صورت اجرا نیز تأثیر چندانی خواهند داشت.

مواجهه با واقعیت

برای به زانو درآوردن دیکتاتور با کمترین هزینه، چهار قدم اصلی باید برداشته شود:

۱. لازم است اراده، اعتماد به نفس و مهارت‌های مربوط به مقاومت در مردم تحت ستم تقویت شود.

۲. لازم است گروه‌های اجتماعی مستقل و سازمان‌های ویژه مردم تحت ستم ایجاد و تقویت شود.

۳. لازم است نیروی داخلی قدرتمندی ایجاد شود و

۴. لازم است طرح استراتژیک خردمندان‌های برای کسب آزادی طراحی شده، با مهارت اجرا شود.

مبارزه برای کسب آزادی، هنگامه‌ای به خود گروه‌های درگیر و تقویت قوای حاضر در مبارزات داخلی است.

همانگونه که چارلز استوارت پارنل^۴ در ۱۸۷۹ در جمع ایرلندیان اعتصابی علیه اجاره‌های انگلستان، گفته است:

«تکیه بر دولت هیچ سودی ندارد... لازم است تنها بر اراده خود اتکا کنید... با ایستادن در کنار یکدیگر خود را یاری کنید... کسانی که ضعیف هستند را تقویت کنید... پیوندها را بین خود برقرار کنید، خود را سازمان دهید... و پیروز خواهید شد.

وقتی که تقاضای خود را برای به کرسی نشاندن آماده‌کردید، آنگاه و نه پیش از آن، به کرسی خواهد نشست.»

با دارا بودن نیرویی صاحب قدرت و متکی به خود، و در صورت اتخاذ یک استراتژی هوشمندانه، عمل شجاعانه منضبط و استفاده از نیرویی اصیل، هر دیکتاتوری‌ای سرانجام فرو خواهد ریخت اما در ابتدای راه چه ارگام اساسی بالا باید برداشته شوند.

همانگونه که در این بحث مشاهده کردید، آزاد شدن از قید دیکتاتوری‌ها نهایتاً وابسته به عملکرد مردمی است که می‌خواهند آزاد زندگی کنند. مواردی از انواع مبارزه طلبی‌های سیاسی یا مبارزات بی‌خسونت که ذکر شد، نشان داد که اینگونه مبارزات وسیله خوبی برای دستیابی به آزادی هستند، ولی این گزینه هنوز توسعه چندانی نیافته است. در فصل‌های بعدی تلاش می‌شود با معرفی و تشریح دقیق مبارزه بی‌خسونت راهی موثر برای مقابله با دیکتاتورها نشان داده شود. البته در ابتدا لازم است به مبحث مذاکره به عنوان راهی برای عقب‌راندن دیکتاتورها نگاهی بیاندازیم.

^۴ رهبر مبارزات مردمی ایرلند علیه انگلستان. از شاخص‌های کار وی تأکید بر مبارزات پارلمانی به جای توسل به خشونت بود.

فصل دوم خطرات مذاکره

همانگونه که در فصل اول بررسی شد، در مواجهه با مشکلات بسیاری که در رودررویی با دیکتاتوری وجود دارد عده ای از مردم ممکن است به وضعیت فرمانبرداری منفعلانه عقبنشینی نمایند. دیگران با ناامید شدن از دستیابی به دموکراسی، ممکن است تفوق پایدار دیکتاتوری را پذیرفته، امیدوار باشند تا از طریق مذاکره و مصالحه و توافق بتوانند به عناصری مثبت دست یافته، به وحشی گری ها خاتمه دهند. ظاهراً فقدان گزینه‌های واقع‌گرایانه، باعث اینچنین تفکراتی است.

مبارزه جدی علیه دیکتاتورهای بی رحم، چشم انداز مطبوعی ندارد. پس چرا باید در این مسیر قدم بگذاریم؟ آیا هر فردی نمی تواند منطقی باشد و راه هایی برای گفتگو بیابد و تلاش نماید تا از طریق مذاکره به صورت تدریجی به دیکتاتوری موجود خاتمه دهد؟ آیا دموکرات ها نمی توانند با متوسل شدن به حس انسانیت دیکتاتور، وی را نسبت به کم کردن تدریجی سلطه‌اش متقاعد کنند و با این روش، در نهایت، حکومتی دموکراتیک بوجود آورند؟

گاهی استدلال می شود که حقیقت، به تمامی، در یک طرف نیست. شاید دیکتاتورهایی که در شرایط سخت، به خوبی عمل کرده‌اند از سوی دموکراتها به خوبی درک نشده‌اند، یا حتی شاید عده‌ای تصور کنند که دیکتاتورها ممکن است از طریق تشویق و تذکر، رضایتمندانه خود را از شرایط سختی که بر جامعه حکم فرما شده است، حذف کنند. ممکن است استدلال شود که به دیکتاتورها می توان راه حل "برد - برد"ی پیشنهاد داد که در آن هر دو طرف سود ببرند. صحبت از این می شود که در صورتی که نیروهای دموکرات، به صورت صلح آمیز به منازعات خاتمه دهند (که این امر ممکن است با همکاری افراد خبره یا حتی دولتی خارجی انجام گیرد)، احتیاجی به تحمل خطرات و رنج های مبارزات آتی نخواهد بود. آیا این راه حل، از مبارزه ای سخت - حتی اگر نه یک جنگ نظامی، که مبارزهای بی-خشونت - بهتر نیست؟

شایستگی ها و محدودیتهای مذاکره

مذاکرات ابزاری بسیار مفید در حل رده خاصی از مشکلات هستند و در زمانی که کارآیی دارند، به هیچ وجه نباید فراموش یا نفی شوند. در بعضی از موقعیت ها و به هنگامی که صحبت بر سر موضوعات بنیادین نیست - و به همین خاطر مصالحه قابل قبول است - مذاکره یکی از بهترین راه های حل نمودن کشمکش ها است. اعتصاب کارگری به منظور بالا بردن سطح دستمزدها مثال خوبی از کاربرد مناسب مذاکره در یک کشمکش است: وضعیت مورد مصالحه نهایی احتمالاً جایی بینابین نظر هر یک از دو طرف خواهد بود. اما کشمکش های کارگری که از طریق اتحادیه های قانونی صورت می گیرد کاملاً با منازعه ای که در آن بحث بر سر وجود دیکتاتوری استمگر و تاسیس نظامی مبتنی بر آزادیهای سیاسی است تفاوت دارد.

هنگامی که بحث بر سر موضوعات بنیادین مرتبط با اصول دینی، آزادی انسانی یا پیشرفت و توسعه آینده یک جامعه است، مذاکره دیگر راه حلی مناسب برای رسیدن به نتیجه ای رضایت بخش برای دو طرف نیست. بر سر بعضی موضوعات نمی توان مصالحه نمود. تنها تغییر در روابط قدرت به نفع آزادیخواهان میتواند آنگونه که شایسته است، می تواند از کیان موضوعات پایه ای حراست نماید. این تغییر نتیجه مبارزه است، نه مذاکره. البته این به آن معنا نیست که هیچگاه نباید از مذاکره استفاده کرد بلکه نکته این است که بدون وجود یک نیروی قدرت مند دموکرات و مخالف، مذاکره راهی واقعیهانه برای حذف دیکتاتوریهای نیرومند نیست.

مطمناً در بسیاری مواقع مذاکره اصولاً گزینه قابل انتخابی نیست. دیکتاتورهایی که کاملاً در موقعیت خود احساس اطمینان می کنند، احتمالاً پیشنهاد مذاکره از سوی رقبای دموکرات را رد خواهند کرد یا پس از شروع، مذاکره کنندگان دموکرات ممکن است «ناپدید شوند و دیگر هرگز خبری از آنها به گوش نرسد».

تسلیم از طریق مذاکره؟

افراد مستقل و با گروه‌های مخالف دیکتاتوری که طرفدار مذاکره هستند معمولاً انگیزه‌های خوبی دارند. بخصوص در وضعیتی که مبارزهای مسلحانه برای چندین سال علیه دیکتاتوریای بی رحم در جریان بوده ولی نتوانسته باشد به پیروزی نهایی دست پیدا

کند، قابل درک است که اکثریت مردم با هر مرام و عقیده سیاسی طرفدار صلح باشند. مذاکرات بخصوص در مواقعی که دیکتاتور به وضوح از برتری نظامی برخوردار است و صدمات و خرابی های ناشی از جنگ، دیگر برای مردم قابل تحمل نیست به موضوعی قابل بحث در میان گروه های دموکرات تبدیل میشود. در این وضعیت هر راه حلی که بتواند به بعضی از خواسته های دموکراتها جامه عمل بپوشاند و به چرخه خشونت و خشونت متقابل خاتمه دهد، شدیداً وسوسه کننده خواهد بود.

مسئله پیشنهاد "صلح" از طرف دیکتاتور به نیروهای مبارز دموکرات، پیشنهادی ریاکارانه است چرا که اگر دیکتاتور بخواهد، تنها در یک لحظه می تواند از جنگ علیه کشور دست بکشد و خشونت خاتمه خواهد یافت. آن ها اگر بخواهند می توانند خود بدون هیچ معامله ای برای باز پس دادن احترام و حقوق نوع بشر، آزادی سازی زندانیان سیاسی، خاتمه شکنجه، توقف عملیات نظامی، رها کردن حکومت و عذرخواهی از مردم پیشقدم شوند.

در مواقعی که دیکتاتورها قدرت کافی دارند ولی جنبشهای مقاومت خشمگین نیز موجود هستند، احتمالاً دیکتاتورها علاقمند خواهند بود تا از طریق مذاکره با مخالفین، در زیر نقاب برقراری صلح، آنان را به تسلیم دعوت کنند. دعوت به مذاکره شاید به نظر خوش آیند باشد اما در اتاق مذاکره ممکن است خطرات بسیاری در کمین نیروهای دموکرات خواهد بود.

از طرف دیگر در وضعیتی که نیروهای مبارز واقعاً قدرت مند هستند و نیروهای دیکتاتوری حقیقتاً تهدید می شوند، دیکتاتورها احتمالاً تلاش خواهند کرد تا با توسل به مذاکره تا حد امکان کنترل خود بر کشور و دارایی ها را حفظ کنند. مشخص است که در هیچ یک از این حالتها دموکراتها نباید با نشستن بر سر میز مذاکره، به پیشبرد اهداف دیکتاتوری کمک نمایند.

آزادی خواهان باید با تمام دقت، مراقب تله هایی که عمداً از سوی دیکتاتورها در روند مذاکره گنجانده شده است، باشند. وقتی مسائل پایه ای همچون آزادی های سیاسی در میان است، دعوت به مذاکره از طرف دیکتاتورها، شاید تلاشی باشد برای تسلیم نمودن صلحآمیز نیروهای دموکرات و ادامه روند خشونت های دولتی. دعوت به مذاکره برای پایان مبارزات تنها در حالتی باید مورد قبول نیروهای آزادی خواه واقع شود که قدرت دیکتاتور کاملاً از بین رفته و وی تنها درخواست یک مسیر امن تا اولین فرودگاه بینالمللی را داشته باشد.

قدرت و عدالت در مذاکره

حتی اگر این گونه قضاوت درباره مذاکره، برداشتی بیش از حد خشن به نظر بیاید، لازم است بعضی از دیدگاه های رمانتیک نسبت به مذاکره کمی تعدیل شوند. برای درک روند مذاکره، احتیاج به فکری باز و به دور از پیش داوری ها داریم.

مذاکره به معنای نشستن دو طرف یک مجادله بر سر میز و صحبتی برابر بر سر امور مجادله آمیز و حل مسائل مورد اختلافی که ایجاد کننده مجادله بوده اند، نیست. دو نکته باید همیشه به خاطر سپرده شوند. اول اینکه در مذاکرات، عدالت نسبی، دیدگاه های مختلف و اهداف نیستند که مشخص کننده مطلب مورد مذاکره اند. علاوه بر این باید توجه شود که محتوای توافق نامه حاصل از مذاکره تا حد بسیار زیادی بر پایه ظرفیت قدرت طرفین، مشخص می شود.

پیش از رفتن بر سر میز مذاکره، پرسش های بسیار دشواری باید مورد ملاحظه قرار گیرند. در صورتی که در پشت میز مذاکره طرف مقابل از رسیدن به توافق ناتوان باشد، هر یک از طرفین در آینده چه راه هایی برای رسیدن به اهداف خود خواهند داشت؟ اگر توافق نامه ای حاصل شد، در صورتی که یک طرف عهد خود را بشکند و بر خلاف تعهد نامه از نیروهایش برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند، طرف مقابل چکار می تواند بکند؟

گفتیم که در مذاکرات توافق از طریق ارزیابی درست یا نادرست بودن مسائل مورد بحث حاصل نمیشود. هرچند که ممکن است در مورد اینگونه موضوعات بسیار بحث شود اما نتیجه نهایی بر اساس ارزیابی میزان قدرت مطلق و نسبی گروه های درگیر حاصل می شود. دموکرات ها برای اینکه از نفی نشدن حداقل خواسته های خود مطمئن شوند، چکار می توانند بکنند؟ دیکتاتورها برای اطمینان از حفظ کنترل خود بر کشور و خنثی کردن نیروهای مخالف چه باید بکنند؟ به عبارتی دیگر اگر توافق نامه ای حاصل شود، به نظر می رسد بیشتر از همه ح اصل تخمین هر یک از طرفین از مقایسه ظرفیت اعمال قدرت دو طرف مذاکره و سپس محاسبه چگونگی پایان مبارزه به صورت باز خواهد بود.

در عین حال باید به این موضوع توجه نمود که هر یک از طرفین برای رسیدن به اهداف خود حاضر به گذشتن از چه چیزهایی هستند. در مذاکرات موفق م صالحه صورت می گیرد؛ و این یعنی تقسیم اختلافات. هر طرف به بخشی از چیزی که میخواهد میرسد و بخشی از اهداف خود را رها می کند.

در وضعیت دیکتاتوری مطلق نیروهای پیشرو دموکراسی چه چیزی برای واگذاری به دیکتاتور دارند؟ نیروهای پیشرو دموکراسی کدام درخواست های دیکتاتوری را باید بپذیرند؟ آیا لازم است دموکرات ها مطابق قانون اساسی نقشی پایدار در دولت آینده به دیکتاتور (چه احزاب سیاسی و چه دسته جات نظامی) بدهند؟ در این صورت از دموکراسی چه چیزی باقی میماند؟

حتی اگر فرض کنیم که همه چیز در مذاکره خوب پیش برود، آن گاه لازم است بپرسیم: نتیجه چگونه صلحی خواهد بود؟ آیا زندگی بهتر از وضعیتی خواهد بود که دموکرات ها مبارزه را شروع کرده و یا ادامه میدهند؟

دیکتاتورهای قابل سازش

دیکتاتورها ممکن است محرک ها و انگیزه های مختلفی برای تحت سلطه درآوردن داشته باشند: قدرت، موقعیت، ثروت، تغییر شکل جامعه و موارد مشابه. باید دانست که در صورت کناره گیری دیکتاتور از موقعیت فعلی، هیچ یک از این اهداف و انگیزه ها برای وی قابل دستیابی نخواهد بود. در مذاکره دیکتاتور تلاش خواهد کرد تا اهداف خویش را حفظ نماید.

علی رغم هر وعده و پیمانی که دیکتاتورها در توافق نامه حاصل از مذاکره تقبل کنند، نباید فراموش کرد که این وعده ها با هدف تحت سیطره نگاه داشتن مخالفان دموکرات داده شده اند و دیکتاتور هرگاه بخواهد، بی شرمانه توافق نامه ها را زیر پا خواهد گذاشت.

اگر دموکرات ها به منظور به تعویق انداختن سرکوب ها، توقف مبارزات را بپذیرند، به احتمال زیاد ناکام خواهند شد. توقف مبارزه تقریباً هیچگاه باعث تقلیل سرکوبی ها نشده است. همین که مهار نیروهای مخالفت داخلی و خارجی از برابر دیکتاتور برداشته شود، وی احتمالاً وحشیانه تر از قبل به اعمال فشار و خشونت خواهد پرداخت. از میان رفتن مقاومت های مردمی معمولاً نیروی مقاومتی که باعث محدودیت بکارگیری خشونت از سوی دیکتاتور می شود را از میان می برد. حاکم مستبد در این وضعیت خواهند توانست، علیه هرکسی که اراده کند، عمل نماید. همانگونه که کریشنالال شریدهارانی گفته است: "حاکم مستبد تنها به دلیل پایین بودن توان مقابله در ما، قدرت ضربه زدن به ما را پیدا میکند."

مقاومت - و نه مذاکره - برای ایجاد تغییر در منازعاتی که در آنها بحث بر سر موضوعات بنیادی است، حیاتی است. تقریباً در تمامی موارد، مقاومت باید تا خروج کامل دیکتاتور از قدرت ادامه پیدا کند. پیروزی در بیشتر مواقع نه از طریق توافق حاصل از مذاکره که از طریق استفاده هوشمندانه از مناسب ترین و قدرت مندترین ابزارهای مقاومتی به دست می آید. صحبت ما - همانگونه که در فصلهای بعدی به تشریح بیان خواهد شد - این است که مبارزه طلبی سیاسی یا مبارزه غیر خشونت آمیز، قدرت مندترین ابزار مبارزاتی برای کسب آزادی است.

چگونه صلحی؟

اگر اصولاً قرار باشد که دموکراتها و دیکتاتورها با یکدیگر مذاکره نمایند، به دلیل مخاطرات موجود، به تفکر بسیار دقیق نیاز است. هر کسی که از واژه صلح استفاده می کند، لزوماً مقصودش صلح با آزادی و عدالت نیست. اطاعت مطلق در برابر ظلم و پذیرش منفعلانه دیکتاتورهای ستمگری که علیه صدها هزار انسان مرتکب بیرحمی شده اند، صلح نیست. هیتلر هم ادعای صلح داشت، صلحی که منظور از آن اطاعت بی چون و چرا در برابر اراده وی بود. صلح دیکتاتور معمولاً چیزی بیشتر از آرامش زندان و گورستان نیست.

خطرات دیگری هم وجود دارند. مذاکراتی که با نیت خوب شروع شده اند گاهی در اهداف آن و حتی در نفس روند مذاکره دچار سردرگمی می شوند. علاوه بر این مذاکره کنندگان طرفدار دموکراسی و یا متخصصین مذاکره خارجی که قبول کرده اند به روند مذاکره کمک کنند، ممکن است در قدم اول، مشروعیتی^۵ محلی یا بین المللی به دیکتاتور اعطا نمایند که پیش از این به دلایل مختلف از جمله تصرف غیرقانونی دولت، نقض حقوق بشر، سفاکیها و ...

فاقد آن بوده است. بدون وجود این مشروعیت سخت مورد نیاز، دیکتاتورها نمی توانند به فرمانروایی بی حد و مرز خود ادامه دهند. نمایندگان صلح نباید فراهم کننده مشروعیت برای دیکتاتورها باشند.

دلایل برای امیدواری

همانگونه که پیش از این اشاره شد، رهبران نیروهای مخالف ممکن است به دلیل ناامیدی از مبارزات دموکراتیک تن به مذاکره بدهند. اما این احساس ضعف و ناامیدی قابل تغییر است. دیکتاتوری پایدار نیست. مردمی که تحت حکومت های دیکتاتوری زندگی می کنند نباید ضعیف بمانند و به دیکتاتورها هم نباید اجازه داده شود تا بصورت نامحدود قدرت مند باقی بمانند. ارسطو قرن ها قبل گفته است: «الیکارشی و حکومت های استبدادی کمترین عمر را در میان انواع نظام ها دارند. . . در طول تاریخ، حکومت های مستبد هیچ گاه عمر درازی نداشته اند.» دیکتاتوری های امروزی هم آسیب پذیرند؛ می توان به ضعف های آنان دامن زد و قدرت دیکتاتورها را متلاشی نمود (در فصل چهار با جزئیات بیشتر به این نقاط ضعف خواهیم پرداخت).

تاریخ معاصر صدمه پذیر بودن دیکتاتوری ها را نشان داده و روشن ساخته است که این حکومت ها ممکن است در بازه زمانی نسبتاً کوتاهی فروپاشند: فقط یک دهه (۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰) کافی بود تا دیکتاتوری کمونیست ها در لهستان، در آلمان شرقی و در چکسلواکی که در ۱۹۸۹ این زمان چند هفته بیشتر طول نکشید، فروپاشد. در السالوادور و گواتمالا مبارزات علیه دیکتاتوری های نظامی کاملاً آماده شده برای مقابله، هرکدام تنها به حدود دو هفته وقت نیاز داشتند. رژیم نظامی قدرتمند شاه ایران در طول چند ماه فروپاشی کرد. در ۱۹۸۶ دیکتاتوری مارکو در فیلیپین در برابر فشارهای مردمی طی چند هفته سقوط کرد: دولت ایالات متحده با آشکار شدن قدرت نیروهای مخالف، به سرعت حمایت از رئیس جمهور مارکو را رها کرد. در شوروی و در آگوست ۱۹۹۱ تلاش برای کودتای ارتجاعی در طول چند روز با مبارزه طلبی های سیاسی مردم متوقف شد. پس از آن نیز، بسیاری از رای دهندگانی که سال های سال تحت سلطه بوده اند فقط در طول چند روز، چند هفته و یا چند ماه توانسته اند استقلال خود را به دست بیاورند.

⁵ مشروعیت ترجمه عبارت Legitimacy است و منظور از آن قانونی بودن و حقانیت است و با " مطابق شرع " بودن تفاوت دارد.

این باور عمومی سنتی که ابزارهای خشونت آمیز همیشه سریع عمل میکنند و در مقابل ابزارهای غیر خشونت آمیز همیشه به زمان زیادی برای پیروزی نیاز دارند به هیچ روی صحیح نیست. هرچند که برای ایجاد تغییر در سطح زیرین جامعه معمولاً به زمان زیادی احتیاج است، اما در مبارزات غیر خشونت آمیز نبرد حقیقی علیه دیکتاتوری نسبتاً سریع روی میدهد.

مذاکره تنها گزینه موجود برای اجتناب از ادامه جنگی نابودگر در یکسو و تسلیم دیکتاتور شدن در سویی دیگر نیست. مثال هایی که ارائه شد - به همراه مثال های فصل یک - نشان می دهد که برای کسی که صلح و آزادی را توأم می خواهد گزینه های دیگر نیز وجود دارد: مبارزه طلبی سیاسی.

فصل سوم

قدرت از کجا می‌آید ؟

به طور قطع دستیابی به آزادی از طریق صلح کار ساده ای نیست و رسیدن به این هدف نیاز به مهارت بالایی استراتژیک، تشکیلات و برنامه‌ریزی دارد. علاوه بر همه اینها رسیدن به آزادی نیازمند قدرت هم هست. دموکرات ها بدون به کارگیری موثر قدرت خود، نمیتوانند به پایین کشیدن دیکتاتوری و تاسیس آزادی سیاسی امیدوار باشند.

ولی دستیابی به این امر چگونه امکان پذیر است ؟ دموکرات های مخالف توان تجهیز چه نوع قدرتی را دارند که برای نابودی دیکتاتور ها با وجود تمامی شبکه‌های نظامی و پلیسی اش کافی باشد ؟ پاسخ این سوال در درک مفهوم غالباً نادیده گرفته شده قدرت سیاسی نهفته است . درک این دیدگاه کار سختی نیست . برخی حقایق اساسی، بسیار ساده اند.

افسانه ارباب میمون ها

تمثیلی چینی و متعلق به قرن چهاردهم از لیو جی - برای مثال - به خوبی مفهوم مورد غف لت واقع شده قدرت سیاسی را آشکار میکند :

در استان ملوک الطوائفی جو پیرمردی از طریق میمون هایی که به خدمت خود گماشته بود، زندگی را می گذارند. مردم چو به وی جو-کونگ (ارباب میمون) می گفتند.

پیرمرد هر روز صبح میمون ها را در حیاط به صف می کرد و به کهنسال ترین آن ها دستور می داد تا بقیه میمون ها را برای جمع آوری میوه از بوته ها و درختان به سمت کوهها راهنمایی کند. قانون این بود که هر میمونی می بایست یک دهم میوه های جمع آوری شده خود را به پیرمرد می داد. کسانی که از این کار سرپیچی می کردند بی رحمانه شلاق میخوردند. تمامی میمون ها از این زندگی در رنج بودند ولی هیچ یک از آنها جرات شکایت نداشت.

یک روز، میمون کوچکی از دیگر میمون ها پرسید : « آیا پیرمرد این درخت ها و بوته های میوه را کاشته است ؟ ». دیگران پاسخ دادند : « نه ! آن ها در طبیعت رشد کرده اند ». میمون کوچک دوباره پرسید : « آیا ما بدون اجازه پیرمرد نمیتوانیم میوه بچینیم ؟ ». دیگران پاسخ دادند : « آری، می توانیم. » میمون کوچک ادامه داد : « پس چرا باید به پیرمرد وابسته باشیم؟ چرا باید به وی خدمت کنیم ؟ ».

حتی قبل از اینکه میمون کوچک حرف خود را تمام کند، همه میمون ها ناگهان به آگاهی رسیده، بیدار شده بودند.

در همان شب پس از به خواب رفتن پیرمرد، میمون ها تورها و حصارهای اطراف حیاط را پاره کرده، موانع را برداشته و خود را آزاد کردند . آن ها همچنین میوه هایی که پیرمرد در انبار ذخیره کرده بود را با خود به جنگل برده و هیچگاه بازنگشتند. سرانجام پیرمرد از گرسنگی جان سپرد.

یو-لی-زی می گوید : « در جهان بعضی از آدم ها با حیله و نه با قوانین عادلانه بر مردمانشان حکومت میکنند. آیا این مردم همچون ارباب میمون نیستند ؟ این آدم ها از نادانی خود آگاه نیستند، به محض اینکه مردمان آن ها به آگاهی برسند، حیله های آنان دیگر کارگر نخواهد بود. »

منابع مورد نیاز قدرت سیاسی

اصل موضوع ساده است . دیکتاتور ها به همکاری مردمی که بر آنها حکمرانی میکنند، محتاج هستند . همکاری ای که بدون آن نخواهند توانست منابع قدرت سیاسی خود را تامین کرده و آن را ابقاء نمایند . این منابع قدرت سیاسی شامل موارد زیر میشوند :

مشروعیت، باور عمومی در میان مردم نسبت به اینکه حکومت قانونی است و آنها نسبت به فرمانبرداری از آن، تعهدی اخلاقی دارند.

منابع انسانی، تعداد و اهمیت افراد و گروه هایی که از حکام اطاعت کرده، با آن ها همکاری می کنند و یا به حکام کمک مینمایند.

مهارت و دانش، برای حکومت به منظور انجام اعمال بخصوص مورد نیاز است و توسط افراد و یا گروه‌های هیئاری دهنده تامین میشود.

فاکتورهای غیرعینی، فاکتورهای روانی و ایدئولوژیکی که ممکن است مردم را وادار به فرمانبرداری از حکام، و مساعدت به آنها بنماید.

منابع مادی، میزانی از دسترسی و اعمال نظر که حکام بر روی داراییها، منابع طبیعی، منابع مالی، سیستم اقتصادی و وسایل ارتباطی و حمل و نقل دارد.

جریمه ها و کیفرها ، بکارگیری و یا تهدید به بکارگیری مجازات ها بر ضد متمردين یا کسانی که از همکاری دریغ می کنند به منظور کسب اطمینان از اطاعت و همکاری آنان . اطاعت و همکاری ای که برای بقای رژیم و اجرای سیاستهای ضروری است.

به هرحال، تمامی این منابع، وابسته به پذیرش رژیم، فرمانبرداری و اطاعت مردم و همیاری تعداد بیشماري از انسانها و نهادهای اجتماعی با حکام هستند.. تضمینی برای استمرار هیچیک از این منابع وجود ندارد..

همیاری کامل و اطاعت و حمایت مردم، دسترسی حکام به منابع قدرت را افزایش می دهد و در نتیجه ظرفیت قدرت دولت افزایش مییابد.

از سوي دیگر بازپس گیری همیاری نیروهای مردمی و نهادها از مهاجمین و دیکتاتورها دسترسی آنان به قدرت سیاسی ای که برای موجودیت خود بدان وابسته هستند را کمرنگ کرده یا بکلی از میان می برد. بدون دسترسی به این منابع، قدرت دیکتاتور کم شده در نهایت از میان میرود.

طبیعتاً دیکتاتورها نسبت به اعمال و عیای دي که توانایی آنان برای فعال مایشاء بودن را تهدید میکند حساس هستند. به همین دلیل دیکتاتورها آن هایی که نافرمانی کرده، اعصاب می کنند و یا از همیاری سرباز می زنند را مجازات می نمایند. اما این پایان داستان نیست. سرکوبی - و حتی وحشیگری - هم همیشه باعث از سرگ پری حدی از اطاعت و همیاری که برای بقای رژیم ضروری است، نمیشود

اگر - با وجود سرکوبی ها - بتوان برای مدت زمان کافی منابع قدرت را محدود کرد و یا حتی قطع نمود، اولین نتیجه شاید به وجود آمدن تردید و دستپاچگی در داخل رژیم دیکتاتوری باشد. این قضیه با ضعیف شدن آتش کار قدرت دیکتاتوری ادامه پیدا خواهد کرد. در طول زمان، دریغ کردن منابع قدرت از دیکتاتور باعث ایجاد فلج و ناتوانی رژیم گشته و در موارد حادتر، موجب فروپاشی رژیم خواهد شد. قدرت دیکتاتور دیر یا زود از قحطی سیاسی خواهد مرد.

برخلاف تصور عامه، حتی انحصارطلب ترین دیکتاتوری ها هم به مردم و جوامعی که بر آنان حکم می رانند وابسته هستند. همانگونه که دانشمند سیاسی کارل دبلیو دوچ در سال ۱۹۵۳ بیان کرده :

قدرت تمامیت خواه تنها تا زمانی نیرومند است که زیاد از آن استفاده نشود. اگر قرار باشد قدرت تمامیت خواه به صورت دائمی بر ع لیه مردم تحت سلطه اش اعمال شود، بعد است مدتی طولانی قدرت مند باقی بماند. از آنجایی که حکومت های تمامیت خواه نسبت به انواع دیگر دولت ها، نیاز بیشتری به استفاده از زور در روابط خود با مردم دارند، لذا نیازمند پایگاه مردمی تر و حمایت گسترده تري نیز هستند. علاوه بر این آنها باید بتوانند در مواقع نیاز بر روی حمایت فعال بخشهای بزرگی از جامعه حساب کنند.

جان اوستین - نظریه پرداز رسمی قرن ۱۹ انگلستان - وضعیت دیکتاتوریایی که با بیمهري مردماش مواجه است را تشریح می کند. اوستین استدلال می کند که اگر اکثریت مردم ت صمیم به سرنگون کردن حکومت بگیرند و در این راه حتی حاضر به تحمل سرکوبی ها هم باشند، تلاش حکومت و افرادی که از آن دفاع می کنند، حتی در صورت دریافت کمک های خارجی نیز حاصلی نخواهد داشت. اوستین نتیجه گیری می کند که مردم مبارز را نمیتوان با زور در وضعیت اطاعت و انقیاد دائمی نگه داشت.

نیکولو ماکیاوولی هم بسیار پیش از این ها استدلال کرده بود که شاهزاده «...ی که توده مردم را به عنوان دشمن در برابر خود دارد، نخواهد توانست از خود محافظت نماید و هرچقدر ظلم بیشتری بنماید، رژیم اش ضعیف تر خواهد شد.»

نمونه سیاسی بکار گیری عملی این دیدگاهها را میتوان همانگونه که در فصل اول اشاره شد در تظاهرات نروژیهای قهرمانی که در برابر اشغال نازیها مقاومت میکردند، در مبارزات دلیران لهستانی، آلمانیها، چکها، اسلواک ها و مبارزات مردمان دیگری که علیه دیکتاتوری کمونیست ها جنگیدند و در نهایت باعث شکست کمونیسم در اروپا شدند، مشاهده کرد. البته مطمئناً این موضوع پدیده ای جدید نیست : موارد مقاومت غیر خشونت آمیز حداقل به سال ۴۹۵ ق.م. باز می گردد. هنگامی که توده مردم همیاری خود با نجیبزادگان رومی را قطع نمودند. مبارزات غیر خشونت آمیز علاوه بر اروپا، بارها و بارها نیز توسط مردم آسیا، آفریقا، آمریکا، استرالیا و جزایر پاسیفیک مورد استفاده قرار گرفته است.

مراکز قدرت دموکراتیک

یکی از مشخصه های جوامع دموکراتیک وجود گروه ها و موسسات متعدد غیردولتی و مستقل از حکومت است. این گروه ها و موسسات برای مث ال شامل خانواده ها، سازمان های مذهبی، انجمن های فرهنگی، باشگاه های ورزشی، موسسات اقتصادی، اتحادیه های تجاری، انجمن های دانش آموزی و دانش جویی، احزاب سیاسی، افراد ساکن یک روستا، انجمن های همسایگی، باشگا های باغبانی، سازمان های حقوق بشر، گروه های موسیقی، انج من های ادبی و غیره می شوند. این تشکیلات همانگونه که برای رسیدن به اهداف خود تلاش می کنند، نقش مهمی در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی نیز بر عهده دارند.

بعلاوه، این تشکیلات مفاهیم سیاسی مهمی هم دارند. آن ها زمینه هایی را ایجاد می کنند که از طریق آن مردم بتوانند در جهت دهی اجتماع خود تأثیر داشته باشند و در برابر دیگر گروه ها و دولت - بخصوص در مواقعی که احساس می کنند به صورت ناعادلانه از خواست های آنان تخطی می کند - مقاومت نمایند. افراد منفردی که عضو این گروه ها نباشند، قادر نخواهند بود فشار قابل ملاحظه ای بر جامعه ه، و کمتر از آن بر دولت، و مطمئناً هیچ فشاری بر دیکتاتور وارد نمایند.

برآیند بحث فوق این است که اگر دیکتاتور بتواند آزادی و استقلال تشکیلات مستقل غیر دولتی را از آنها سلب کند، مردم نسبتاً ناتوان خواهند شد. همچنین اگر این موسسات خود به صورت دیکتاتوری توسط رژیم مرکزی اداره شوند و یا توسط سازمان های جدید و کنترل شده جایگزین گردند، می توانند به عنوان عاملی برای تحت سلطه درآوردن مردم و قسمتهای مختلف اجتماع باشند.

به هر حال اگر بتوان آزادی و استقلال این موسسات مستقل مدنی (خارج از حیطه کنترل دولت) را به دست آورد، وجود این موسسات برای مبارزه طلبی سیاسی عنصر بسیار مهمی خواهد بود. نکته مشترک تمامی مثال هایی که از سقوط و یا تضعیف دیکتاتوری ها در این کتاب ذکر شده، کاربرد وسیع و شجاعانه مبارزه طلبی سیاسی توسط مردم و موسسات متعلق به آنان است.

همانگونه که ذکر شد، این مراکز قدرت شالوده موسساتی را تشکیل میدهند که مردم از طریق آنها خواهند توانست به دیکتاتور فشار وارد کرده، با وی مقابله کنند. در آینده نیز این تشکیلات بخشی از نظام یک جامعه آزاد خواهند بود. به همین دلیل استقلال و رشد مستمر آنها پیشنیاز موفقیت مبارزات آزادیخواهانه است.

اگر دیکتاتوری در مقیاسی گسترده موفق به نابودی و یا تحت کنترل درآوردن تشکیلات مستقل اجتماعی بشود، برای نیروهای مقاومت بسیار مهم خواهد بود که سازمان هایی جدید ایجاد کرده و یا کنترل دموکراتیک را به تشکیلات پیشین بازگردانند. در طی انقلاب مجارستان در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ شوراهای دموکراسی مستقیم محلی بسیاری پدیدار شدند و حتی برای چند هفته با پیوستن به یکدیگر یک سیستم حکومتی متحد از شوراهای تشکیل دادند در لهستان دهه ۱۹۸۰ نیز کارگران اتحادیه های همبستگی غیرقانونی ایجاد نمودند که در مواردی حتی توانست اتحادیه های رسمی تحت نظارت کمونیست ها را تحت کنترل خود درآورد. اینگونه بسط یافتن موسسات میتواند پیامدهای سیاسی مهمی داشته باشد.

مطمئناً هیچکدام از این حرفها به این معنا نیست که تضعیف و شکست دادن دیکتاتورها کار ساده ای است و این نیز نباید اینگونه برداشت شود که تمامی تلاشی ها، قرین موفقیت خواهند بود. مطمئناً معنای این حرفها این نیست که مبارزه طلبی صدمه ای نخواهد داشت چرا که آنهایی که هنوز در خدمت دیکتاتورها هستند احتمالاً برای مجبور کردن مردم به همیاری و اطاعت، به هر تلاشی دست خواهند زد.

دیدگاه با لا درباره قدرت به این معناست که تجزیه عمدی و از هم فرو پاشاندن هر دیکتاتوری ای ممکن است. دیکتاتوری ها بطور خاص دارای مشخصات بخصوصی هستند که آن ها را در برابر مبارزه طلبی های سیاسی ماهرانه، شدیداً آسیب پذیر میکند. اجازه بدهید با جزئیات بیشتری این خصوصیات را مطالعه کنیم.

فصل چهارم

دیکتاتوری ها ضعیفهایی دارند

دیکتاتوری ها معمولاً شکست ناپذیر به نظر می رسند. در این حکومت ها سازمان های جاسوسی، پلیس، نیروهای نظامی، زندان ها، بازداشتگاه ها و جوخه های اعدام همه و همه توسط عده معدودی از قدرت مندان اداره می شوند.

سرمایه های ملی، منابع طبیعی و توان تولید کشور نیز به روشی مستبدانه توسط دیکتاتور ها غارت شده و برای حمایت از اهداف آنان مصرف میشود.

در مقابل، دموکرات های مخالف بیش از حد ضعیف، غیر موثر و ناتوان به نظر میرسند. تصور آن شکستناپذیری در برابر این ضعف، امکان وجود هرگونه نیروی مخالف موثری را از ذهن میزداید.

اما این همه داستان نیست.

تشخیص پاشنه آشیل

افسانه ای از یونان باستان صدمه پذیر بودن رویین تنان خیالی را به خوبی آشکار می کند. هیچ تیری به آشیل جنگجو صدمه ای نمیزد و هیچ شمشیری بر بدنش کارگر نبود. چرا که هنگامی که آشیل کودکی خردسال بود مادرش وی را در آب رودخانه سحرآمیز استیکس^۶ فروبرده بود که بدن اش را از هرگونه گزند حفظ می کرد. اما در این میان مشکلی وجود داشت. از آنجایی که مادر آشیل برای غوطه ور کردن فرزندش در آب وی را از پاشنه پایش گرفته بود، آب سحرآمیز به پاشنه پای آشیل نرسید. هنگامی که آشیل مرد بالغی شد در برابر اسلحه های تمامی دشمنان، صدمه ناپذیر به نظر می رسید. اما در نهایت در جنگ تروا، با راهنمایی شخصی که به نقطه ضعف وی آگاه بود، یکی از سربازان دشمن تیری به سمت پاشنه آشیل ها کرد؛ تنها جای آس یب پذیر در بدن وی. این حمله برای آشیل مرگ بار بود. امروزه هم عبارت "پاشنه آشیل" به قسمت حساس و ضربه پذیر اشخاص، برنامه ها و موسساتی اشاره

⁶ در ادبیات ما این رودخانه را رودخانه عالم اسفل می نامند (م)

می کند که در صورت حمله به آن، نیروی محافظی وجود نخواهد داشت.^۷

قاعده مشابهی برای دیکتاتورهای ستمگر نیز صدق می کند. بر همه دیکتاتوری ها می توان غلبه کرد، اما در صورتی که نقاط ضعف آن ها شناسایی و بر روی آن ها تمرکز شود، این پیروزی بسیار سریعتر و با هزینه های کمتر حاصل خواهد شد.

ضعف های دیکتاتوری

از ضعف های حکومت های دیکتاتوری می توان به موارد زیر اشاره نمود :

۱. ممکن است هم یاری تعداد زیادی از مردم، گروه ها و موسساتی که برای عملکرد سیستم ضروری هستند، محدود شده یا قطع شود.
۲. ملزومات و نتایج سیاست های گذشته رژیم گاهی توان پذیرش و اجرای سیاست های جدید را محدود کرده یا آن را سلب میکند.
۳. ممکن است سیستم در عملکرد خود دچار روزمرگی شود و در نتیجه قادر به انطباق سریع با وضعیت های جدید نباشد.
۴. افراد و منابعی که برای انجام وظایف فعلی اختصاص داده شده اند، احتمالاً برای رفع نیازهای جدید آمادگی نخواهند داشت.
۵. افراد مادیون ممکن است از ترس ایجاد نارضایتی در مافوق های خود، اطلاعات صحیح و کاملی که دیکتاتورها برای تصمیمگیری به آن احتیاج دارند را در اختیار وی قرار ندهند.
۶. ممکن است ایدئولوژیها کهنه شوند و افسانه ها و نمادهای سیستم پایداری خود را از دست بدهند.
۷. اگر ایدئولوژی قدرتمندی ارائه شده باشد که بر بینش فرد از حقیقت تاثیر بگذارد، پابندی بیش از حد به آن ممکن است باعث بیتوجهی به شرایط و نیازهای واقعی شود.
۸. بروز زوال در کارایی و تاکید بیش از حد بر بروکراسی و اعمال تنظیمات مرکزی و کنترل های مفرط، ممکن است سیاستها و اعمال سیستم را ناکارآمد کند.
۹. تضادهای موسسات داخلی و رقابت ها یا حتی خصومت های شخص ی میان افراد ممکن است عملکرد دیکتاتوری را مختل کرده، آن را از هم بگسلاند.
۱۰. روشنفکران و دانشجویان ممکن است در برابر شرایط، محدودیت ها، دکتترین گرایی ها و سرکوب ها بی طاقت شوند.
۱۱. توده مردم ممکن است در طول زمان نسبت به رژیم بیتفاوت، شکاک و حتی دشمن شوند.
۱۲. هر یک از اختلاف منطقه ای، طبقاتی، فرهنگی و ملی ممکن است اوج بگیرند.

⁷ روئین تني در شرق به اسفندیار منسوب بوده و ناحیه صدمه پذیر نیز چشم است؛ چرا که اسفندیار به هنگام وارد شدن به رودخانه، چشم خود را بسته بود.

۱۳. سلسله مراتب قدرت در حکومت های استبدادی همیشه دارای درجاتی از بی ثباتی است. گاهی هم این بی ثباتی بسیار زیاد است. افراد نه تنها در درجه بندی خاص خود باقی می مانند که ممکن است به سطوح بالاتر یا پایین تر منتقل شوند یا اصولاً حذف شده، کسان دیگری جای آنان را بگیرند.

۱۴. بخش هایی از نیروهای نظامی و پلیس ممکن است برای رسیدن به اهداف خود حتی در تضاد با اراده دیکتاتور - مثلاً کودتا - عمل نمایند.

۱۵. اگر دیکتاتوری به تازگی تاسیس شده باشد، برای جایگزین کردن کامل رژیم م خود، به زمان احتیاج خواهد داشت.

۱۶. از آنجایی که در حکومت های دیکتاتوری اکثر تصمیمات توسط عده ای محدود از افراد اخذ می شوند، احتمال بروز اشتباه در قضاوتها، سیاستها و کنشها بسیار بالاست.

۱۷. اگر رژیم برای جلوگیری از بروز مشکلات فوق از مراقبتها و تصمیمگیری ها تمرکززدایی نماید، خود به خود کنترلش بر اهرمهای مرکزی قدرت کمتر و کمتر خواهد شد.

حمله به ضعفهای دیکتاتوری ها

با علم به این ضعف های ذاتی، دموکرات های مخالف باید به منظور ایجاد تغییرات تاثیر گذار در سیستم یا فروپاشاندن کامل آن، به دنبال تضعیف عمده هرچه بیشتر این "پاشنه های آشیل" باشند.

نتیجه ساده است: با وجود ظاهر قدرت مند، همه دیکتاتوری ها ضعفهایی دارند، از جمله بیکیفایتی های داخلی، رقابت های شخصی، ناکارآمدی های موسسات و تضادهای میان سازمانها و ادارات. این ضعف ها در طول زمان گرایش به پایین آوردن ب ازدهی رژیم داشته و آن را در برابر تغییر در وضعیت ها و مقاومت های عمده ضربه پذیر می سازد. هر چیزی که رژیم تصمیم به اجرای آن میگیرد، الزاما کامل نمیشود. به عنوان نمونه باید بدانیم که حتی گاهی دستورهای مستقیم هیئت اجرا نمی شد چرا که افرادی که در پایین سلسله مراتب جای داشتند، از اجرای آن سر باز می زدند. همانگونه که شاهد بوده ایم گاهی حتی ممکن است رژیمهای دیکتاتوری خود به خود فروپاشند.

این بدان معنا نیست که دیکتاتوری میتواند بدون تحمل مخاطرات و تلفات نابود شود. هرگونه جریان آزادی خواهانه مخاطرات و رنج های بالقوه ای به همراه دارد و برای عملی شدن نیازمند زمان می باشد. مطمئنا هیچ وسیله ای نمی تواند پیروزی سریع را در تمامی وضعیتهای تضمین نماید، اما انواعی از مبارزه که ضعفهای قابل تشخیص دیکتاتوری را هدف قرار می دهند شانس بیشتری برای رسیدن به موفقیت خواهند داشت تا انواعی که تلاش می کنند از موضع قدرت دیکتاتور با وی بجنگند. اکنون سوال این است که این مبارزه چگونه باید هدایت شود ؟

فصل پنجم بکارگیری قدرت

در فصل اول اشاره کردیم که مقاومت نظامی در برابر دیکتاتوری به جای اینکه به نقطه ضعف آن ضربه بزند، نقطه قوت آن راه هدف می گیرد. با انتخاب رقابت در زمینه نیروهای نظامی، تدارک مهمات، تکنولوژی جنگ افزار و موارد مشابه، جنبش های مقاومت خود را آشکارا در وضعیتی نامساعد قرار می دهند. دیکتاتوری ها تقریبا در تمامی موارد امکان فراخوانی منابع بیشتری در این محدودها را دارند هستند. خطرات اتکا به نیروهای بیگانه ها برای کسب آزادی نیز قبلا به صورت مختصر بررسی شده است. در فصل دوم هم مشکلات اتکا به مذاکره را به عنوان راهی برای بیرون راندن دیکتاتور ها بررسی کرده ایم.

پس چه راهی باقی می ماند که بتواند برتری آشکاری به مقاومت دموکراتیک بخشیده و در عین حال گرایش به تضعیف هرچه بیشتر نقاط ضعف دیکتاتوری داشته باشد ؟ چه حرکت تکنیکی می تواند قدرت سیاسیای که در فصل سوم از آن صحبت شد را نمایان کند ؟ گزینه مناسب برای این پرسش، مبارزه طلبی سیاسی است.

مشخصات مبارزه طلبی سیاسی به قرار زیر است :

مبارزه طلبی سیاسی نمی پذیرد که نتیجه مبارزه توسط راهکارهای مبارزاتی که توسط دیکتاتور انتخاب می شوند، تعیین گردد. مبارزه برای رژیم مشکل است.

مبارزه طلبی سیاسی به گونه ای منحصر به فرد می تواند نقاط ضعف دیکتاتوری را بدتر کرده و منابع قدرت را از وی دریغ کند.

مبارزه طلبی سیاسی می تواند حرکتی کاملا پراکنده باشد ولی در عین حال بر روی یک موضوع خاص متمرکز باشد.

مبارزه طلبی سیاسی موجب بروز خطا در قضاوت و عمل دیکتاتور میشود.

مبارزه طلبی سیاسی میتواند به صورتی موثر مردم، گروههای اجتماعی و موسسات مختلف را به صورت یک کل واحد با هدف خاتمه دادن به سلطه وحشیانه عدهای معدودی بر آنها، بسیج نماید.

مبارزه طلبی سیاسی می تواند باعث توزیع موثر قدرت در جامعه گردد که خود باعث محتمل تر شدن تاسیس و پابرجا ماندن یک جامعه دموکراتیک میشود.

طرزکار مبارزات غیرخشونت آمیز

مبارزه طلبی سیاسی نیز همانند نیروهای نظامی، می تواند برای رسیدن به اهداف مختلفی مورد استفاده قرار گیرد. این اهداف می توانند در طیف گسترده ای از تلاش برای اجبار حریف به اتخاذ تصمیماتی خاص، ایجاد شرایطی به منظور حل مسالمت آمیز کشمکش ها یا حتی متلاشی کردن کا مل رژیم طبقه بندی گردند. به هر حال، مبارزه طلبی سیاسی با شیوه هایی متفاوت از خشونت عمل می کند. هرچند هدف هر دو روش به جریان مبارزه است اما راه هایی که هر یک بکار می گیرند بسیار متفاوت است و نتایج متفاوتی را نیز ببار خواهند آورد. روش ها و نتایج کشمکش های خشونت آمیز را همه میدانیم. سلاح های فیزیکی برای ترساندن، صدمه زدن، کشتن و ویران کردن استفاده میشوند.

مبارزه غیرخشونت آمیز بسیار پیچیده تر از راه های مبتنی بر خشونت است و حاوی انواع بسیار متنوعی از مبارزه است. برخلاف مبارزات مبتنی بر خشونت، مبارزات غیرخشونت آمیز توسط جنگ افزارهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که توسط مردم و موسسات اجتماع به کار گرفته می شوند، می جنگد. این سلاح ها با نام های گوناگونی همچون اعتراضات، اعتصابات، عدم همکاری ها، تحریمها، بی میلی ها و

نیروهای مردمی شناخته شده اند. همان گونه که پیشتر ذکر شد، تمامی دولت ها تنها تا زمانی می توانند به حکومت خود ادامه دهند که نیروی مورد نیاز خود را توسط همکاری، اطاعت و فرمانبرداری مردم و موسسات اجتماع تامین نمایند. مبارزه طلبی سیاسی، برخلاف خشونت، شیوه های کاملاً مناسب و منحصر به فرد برای جدا کردن این منابع قدرت از دولت است.

جنگ افزار های غیرخشونت آمیز و انضباط

خطای معمول در مبارزه طلبی های سیاسی پیشین، که اکثراً بدون برنامه ریزی قبلی شکل گرفته بودند، این بود که تصور می شد می توان با اتکا بر یک یا دو روش، مثل اعتصابات و تظاهرات عمومی، به نتیجه رسید. در حقیقت روش های بسیاری وجود دارند که به استراتژیست های مقاومت اجازه می دهند در مواقع لزوم مقاومت را متمرکز کرده یا پراکنده سازند.

در حدود دویست روش از اقدامات غیرخشونت آمیز شناخته شده و مطمئناً روش های بسیار دیگری وجود دارند. این روش ها تحت سه دسته اصلی طبقه بندی شده اند: اعتراض و ترغیب، عدم همکاری و تهاجم. روش های اعتراض و ترغیب اکثراً تظاهرات نمادین هستند که شامل رژه ها، راه پیمایی ها و شب زنده داری ها می شود (۵۴ روش).

عدم همکاری خود به سه زیر گروه تقسیم می شود. (الف) عدم همکاری اجتماعی (۱۶ روش)، (ب) عدم همکاری اقتصادی، شامل تحریک (۲۶ روش) و اعتصابات (۲۳ روش) و (ج) عدم همکاری سیاسی (۳۸ روش). تهاجم های غیرخشونت آمیز نیز با راهکارهای روانی، فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همچون روزه، تصرف غیرخشونت آمیز و دولت های موازی (۴۱ روش) دسته آخر هستند. فهرستی از ۱۹۸ روش از این اقدامات به عنوان پیوست الف ضمیمه این کتاب است.

تعداد قابل توجهی از این روش ها که با دقت انتخاب شده و به صورتی پایدار توسط مردم غیر نظامی در متن یک استراتژی هوشمندانه حاوی تاکتیک های مناسب بکاربرده شوند هر حکومت نامشروعی را با مشکلاتی جدی مواجه خواهند کرد. این موضوع شامل تمامی حکومت های دیکتاتوری نیز میگردد.

در تضاد با راه های نظامی، روش های غیرخشونت آمیز می توانند به صورت مستقیم بر اهداف مورد نظر متمرکز شوند. برای مثال با توجه به اینکه موضوع دیکتاتوری بحثی کاملاً سیاسی است، می توان از شیوه های مبارزه غیرخشونت آمیز سیاسی بهره جست. این مبارزات شامل سر باز زدن از پذیرش مشروعیت نظام و دیکتاتور و همچنین عدم همکاری با آنان می باشد. عدم همکاری همچنین می تواند تنها در مورد سیاست هایی خاص به اجرا درآید. گاهی به تعویق انداختن و طفره رفتن را میتوان در سکوت و حتی مخفیانه تجربه کرد در حالی که در مواقع دیگر عدم همکاری آشکار، تظاهرات مبارزه طلبانه عمومی و اعتصابات برای همه قابل مشاهده است.

از طرف دیگر اگر دیکتاتوری در برابر فشار اقتصادی صدمه پذیر باشد یا اکثر شکایات مردمی از آن مربوط به مسائل اقتصادی باشد، آنگاه اقدام اقتصادی، مانند تحریم ها و اعتصابات، ممکن است راه های مناسبی برای مبارزه باشند. تلاش دیکتاتور برای بهره برداری از سیستم اقتصادی ممکن است با اعتصابات عمومی محدود، کندکاری^۸ و امتناع از کمک (یا ناپدید شدن) متخصصین مورد نیاز روبرو شود. بکارگیری گزینشی انواع مختلفی از اعتصابات میتواند در حوزه هایی کلیدی همچون تولید، حمل و نقل، تامین مواد خام و توزیع کالاها اعمال شود.

برخی از شیوه های مبارزه های غیرخشونت آمیز نیازمند انجام اعمالی خارج از زندگی روزمره از سوی مردم هستند. همانند توزیع جزوات، گرداندن نشریات زیرزمینی، عملی کردن اعتصاب غذا کردن یا نشستن در خیابان. به غیر از موارد بسیار حاد اجرای این روشها ممکن است برای بعضی از مردم دشوار باشد.

در مقابل برخی از شیوه های مبارزه غیرخشونت آمیز نیازمند ادامه روند زندگی عادی مردم هستند، ولی با اندکی تفاوت. برای مثال ممکن است مردم به جای اعتصاب به سرکارهای خود بروند اما عمداً بسیار آهسته تر از همیشه و با بازدهی بسیار کمتر کار کنند. «اشتباهات کاری» می توانند با نیت قبلی بیشتر شوند. ممکن است شخصی «مریض» شود و «قادر نباشد» در مواقعی خاص سر کار حاضر شود. یا ممکن است فرد دیگری از انجام کاری خاص سر باز زند. ممکن است شخصی به مراسم مذهبی برود که حاوی نه فقط معانی مذهبی، که معانی سیاسی هم باشد. شخصی ممکن است برای جلوگیری از حملات تبلیغاتی، فرزندان خود را در خانه درس دهد یا آن ها را به کلاس های غیرقانونی بفرستد. کس دیگری است از پیوستن به تشکیلات سفارشی یا اجباری که در گذشته آزادانه به آن ها نمی پیوست، سر باز زند. شباهت این گونه اقدامات به رفتار عادی مردم و انحراف محدود آن نسبت به زندگی معمول آن ها احتمالاً باعث خواهد شد که امکان مشارکت در مبارزه آزدیخواهانه ملی برای بسیاری از مردم فراهم شود.

از آنجایی که عملکرد مبارزه غیرخشونت آمیز و خشونت از پایه با هم متفاوتند، در طول یک رشته مبارزه طلبی های

⁸ Slow-Down

سیاسی، حتی خشونت بسیار محدود هم نامناسب است چرا که باعث تغییر مبارزه به حوزه ای می شود که دیکتاتورها در آن از برتری های بسیاری برخوردارند (زد و خورد نظامی). انضباط، کلید اساسی برای پیروزی است و حتی با وجود تحریکات و وحشیگریهای دیکتاتور و کارگزاران وی هم نباید آن را فراموش کرد.

نگهداشت انضباط غیرخشونتآمیز در برابر خشونت حریفان، کارکرد چهار نوع ساز و کار⁹ تغییر و تحول در مبارزات غیرخشونت آمیز (بررسی شده در ادامه همین فصل) را تسهیل می کند . همچنین انضباط غیرخشونت آمیز در فرآیند جوجیتسو¹⁰ سیاسی بسیار مهم است . در این فرآیند وحشیگری خشن دیکتاتور علیه کنشگرانی که به حرکت های غیرخشونت آمیز دست زده اند، با حرکتی سیاسی به سمت خود وی بازگشت داده می شود که این امر باعث بروز اختلاف درون سلسله مراتب دیکتاتوری و همچنین برانگیختن حمایت عامه مردم، حامیان معمول رژیم و اشخاص و دولتهای ثالث از مبارزین میشود.

به هر حال، در بعضی مواقع ممکن است خشونتی محدود علیه دیکتاتوری غیرقابل اجتناب باشد . محرومیت ها و تنفرها ممکن است به انفجاری خشونت آمیز بیانجامد. یا گروههایی خاص ممکن است حتی پس از آگاهی یافتن به نقش حیاتی مبارزات غیرخشونت آمیز، نسبت به ترک راههای مبتنی بر خشونت بیتمایل باشند . در این موارد ، مبارزه طلبی سیاسی نباید کنارگذاشته شود. به هر حال لازم است که اقدام خشونت آمیز را تا حد ممکن از اقدامات غیرخشونت آمیز مجزا کرد . این امر می تواند از طریق جداسازی جغرافیایی، گروه های مردمی، زمانی و موضوعی صورت گیرد. در غیر این صورت خشونت می تواند برای مبارزه طلبی های سیاسی بالقوه قدرت مند و موفقیت آمیز نتایجی فاجعه بار به دنبال داشته باشد.

مدارک تاریخی نشان می دهند که با وجود دور از انتظار نبودن صدمات مالی و جانی در مبارزات غیرخشونت آمیز، سطح این صدمات بسیار پایین تر از صدمات احتمالی زد و خوردهای نظامی است . علاوه بر این، این نوع از مبارزه موجب چرخهای بیپایان از کشتار و وحشیگری نیز نخواهد شد.

مبارزه غیرخشونت آمیز هم محتاج کاهش (یا تحت کنترل درآوردن) ترس مردم از دولت و سرکوبی های خشونت آمیز آن است و هم خود به ایجاد آن گرایش دارد . رهایی از ترس (یا تحت کنترل درآوردن آن) عامل کلیدی در از بین بردن قدرت دیکتاتورها بر عامه مردم است.

شفافیت، پنهانکاری و استانداردهای بالا

پنهان کاری، حيله گري و دسيسه هاي زیرزمینی مشکلات بسیار جدی ای را برای جنبشی که از اقدامات غیرخشونت آمیز استفاده می کند ایجاد می کنند. معمولاً غیر ممکن است که بتوان جلوی حص ول اطلاع پلیس سیاسی و سازمان های جاسوسی را از مقاصد و برنامه ها گرفت . از منظر جنبش، پنهان کاری نه فقط در ترس ریشه دارد که خود عامل ترس است . ترسی که باعث کم رنگ شدن روح مقاومت و پایین آمدن تعداد افرادی است که می توانند در یک اقدام بخصوص ، مشارکت نمایند . همچنین این موضوع ممکن است باعث ایجاد بدگمانی و به وجود آمدن تهمت هایی، حتی ناعادلانه، درباره این موضوع شود که چه کسی برای حریف اطلاعات جمع کرده و آنها را از

⁹ Mechansim

¹⁰ جوجیتسو ورزشی رزمی است که طی آن فرد با استفاده از بازگرداندن نیروی حریف به سمت خودش و پیچاندن مفاصل حریف، مبارز می کند.

حرکت های جنبش آگاه میکند. پنهان کاری حتی ممکن است روی توانایی غیرخشونتآمیز ماندن جنبش نیز تأثیر بگذارد. در تضاد با این موضوع، شفافیت در مقاصد و برنامه ها علاوه بر تأثیرات عکس موارد فوق، باعث می شود تاتصویری بسیار قدرت مندتر از جنبش مقاومت نیز ترسیم شود . البته مساله مسلماً بسیار پیچیده تر از آن است که در اینجا مطرح شده و بسیاری از جنبه های اقدامات مقاومتی احتیاج به پنهانکاری خواهند داشت . در موقعیتهای خاص به ارزیابی و اظهار نظرهایی مبتنی بر تمامی اطلاعات قابل حصول احتیاج است که توسط افراد کاملاً آشنا به پویایی مبارزات غیر خشونتآمیز و در عین حال آگاه به شیوههای نظارتی دیکتاتوری، تهیه شده باشد.

ویراستاری، چاپ و پخش نشریات زیرزمینی، استفاده از ایستگاه های رادیویی غیر قانونی داخلی و کسب آگاهی درباره فعالیت های دیکتاتور از موارد محدودی هستند که در آنها به سطح بالایی از پنهان کاری احتیاج است.

ثابت نگاه داشتن استاندارد بالایی رفتاری در اقدامات غیر خشونت آمیز نیز در تمامی مراحل کشمکش بسیار مهم است. فاکتورهایی همچون بی باکی و حفظ انضباط غیرخشونتآمیز همیشه مورد نیازند. مهم است به یاد داشته باشیم که گاه به گاه گروه های بزرگ مردم برای ایجاد تغییرات خاص مورد احتیاج اند. مشارکت این تعداد از مردم را تنها در صورتی می توان حفظ کرد که استانداردهای بالایی در جنبش رعایت شده باشد.

جایبایی در روابط قدرت

استراتژیست ها باید به یاد داشته باشند که کشمکش که از مبارز هطلبی سیاسی استفاده می کند به خاطر فعل و انفعالات و کنش و واکنشهای مداوم صورتی کاملاً متغیر دارد. هیچ چیز ساکن نیست. روابط قدرت، چه مطلق و چه نسبی، در موضع تغییرات سریع و پایدار هستند. این موضوع با مشارکت مردم مقاومی که بر عمل غیرخشونت آمیز خود ایستادگی می کنند حاصل میشود.

گوناگونی ها در قدرت نسبی طرفین درگیر در این نوع مبارزه به علت سرعت بالای حوادث و همچنین پی آمدهای مهم سیاسی آن، بسیار پیچیده تر از مبارزات مبتنی بر خشونت است. به دلیل همین گوناگونیها، به نظر میرسد که اقدامات خاص مقاومت کنندگان نتایجی بسیار گسترده تر از مکان و زمان خاصی که حوادث در آن اتفاق می افتند خواهند داشت. این نتایج در تضعیف یا تقویت یک گروه یا گروه مقابل منعکس میشوند.

علاوه بر این، گروه غیرخشونت آمیز، از طریق اقدامات خود می تواند نتایجی بسیار عمیق تر از تأثیرات عملیات نظامی در جهت تضعیف یا تقویت گروه رقیب ایجاد کند. برای مثال مقاومت غیرخشونت آمیز بی باک و منضبط در مواجهه با وحشیگریهای دیکتاتور ممکن است احساس ناراحتی، بیمیلی، عدماطمینان و در موارد حادتر حتی شورش را در بین سربازان دیکتاتور و مردم غیر نظامی موجب شود. این مقاومت احتمالاً باعث زیادتیر شدن میزان محکومیتهای بین المللی حکومت دیکتاتور نیز خواهد شد. به علاوه، استفاده مستمر، منضبط و ماهرانه از مبارزه طلبی سیاسی ممکن است باعث مشارکت هر چه بیشتر مردمی شود که در حالت عادی از دیکتاتور حمایتی ضمنی نموده یا در بهترین حالت بیطرف باقی میمانند.

چهار مکانیزم تغییر

مبارزه غیرخشونت آمیز از چهار طریق باعث ایجاد تغییر می شود. اولین مکانی زم کم تر محتمل است، هر چند که در مواردی نیز عملاً اتفاق افتاده است. اعضای گروه رقیب با دیدن رنجی هایی که به خاطر سرکوبی ها بر مقاومت کنندگان بی باک و به دور از خشونت تحمیل می شود از نظر احساسی تحریک می شوند یا به این نتیجه عقلانی می رسند که مقاصد مقاومت کنندگان عادلانه است و به همین دلیل اهداف آنان را میپذیرند. این مکانیزم، تغییر کیش نامیده می شود. اگرچه مواردی از تغییر کیش در اقدامات غیرخشونت آمیز پیش آمده است، اما این موارد اندک بوده، در بیشتر کشمکشها یا اصولاً اتفاق نمی افتند یا لاقلاً در مقیاسی گسترده به وجود نمی آیند.

موردی که بیشتر پیش می آید این است که مبارزه غیرخشونت آمیز با تغییر وضعیت مبارزه و جامعه به نوعی عمل می کند که حریف نمی تواند به سادگی به هر کاری که می خواهد دست بزند. همین تغییر است که سه مکانیزم بعدی را به وجود می آورد: سازش، اجبار غیرخشونت آمیز و تجزیه. اینکه کدام مورد اتفاق بیفتد بستگی به میزان تغییر در وضعیت روابط نسبی و مطلق قدرت دارد.

اگر مسائل مورد اختلاف مواردی پایه ای نباشند، خواسته های نیروهای مخالفین در روند سلسله اقدامات محدود آنان تهدید کننده نخواهد بود و رقابت نیروها تا حدی باعث تغییر در روابط قدرت خواهد شد. در این وضعیت ممکن است کشمکش بلا فصل موجب حصول توافق، تقسیم بندی موارد مورد اختلاف و مصالحه شود. این مکانیزم سازش نام دارد. برای مثال بسیاری از اعتصابات با این روش خاتمه می یابند، برای مثال، با رسیدن هر یک از طرفین به بخشی از اهداف خود، و نه دستیابی به هر آنچه میخواستند. دولت احتمالاً برای دستیابی به بعضی فواید مثبت آن، مثل خاتمه دادن به بحران موجود، ایجاد تصویری «جوانمرد» از دولت یا تهذیب چهره بین المللی رژیم، به دنبال اینچنین توافقی است. به همین دلیل ضروری است که برای انتخاب موضوعاتی که قرار است از طریق سازش و توافق حل گردند، توجه خاصی مبذول شود. مبارزه ای که به دنبال به زیر کشیدن دیکتاتور از تخت حکومت است، مطمئناً یکی از این موارد نیست.

مبارزه غیرخشونت آمیز ممکن است بسیار از مواردی که در مکانیزمهای تغییر کیش و سازش نش ان داده شد، قدرت مندتر باشد. عدم همکاری و مبارزه طلبی عمومی می توانند وضعیت اجتماعی و سیاسی و بخصوص روابط قدرت را به کلی تغییر دهند، یعنی توان دیکتاتور برای کنترل فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دولت و اجتماع از وی گرفته می شود. نیروهای نظامی رقیب ممکن است دیگر برای اجرای فرمانهای مبتنی بر سرکوب معترضین قابل اتکا نباشند. اگرچه رهبران رقیب بر سر جای خود باقی مانده، کماکان اهداف خود را دنبال می نمایند، توانایی انجام کنشی موثر از آن ها گرفته میشود. این وضعیت را اجبار غیرخشونت آمیز می نامیم.

در موارد حاد وضعیت اجبار غیرخشونت آمیز دامنه خود را تا جایی گسترش می دهد که رهبر حریف تمام توانایی خود برای انجام کنش را از دست می دهد و ساختار قدرت فرومی ریزد. خودگردانی مقاومت کنندگان، عدم همکاری آن ها و مبارزه طلبی ها تا حدی گسترش می یابند که رقیب حتی کنترل ظاهری بر آن ها را هم از دست می دهد. در نهایت دیوان سالاری خود رقیب هم رهبری وی را نمی پذیرد. نیروهای مسلح و پلیس شورش می کنند. مردم و حتی حمایتگران همیشگی هم دیگر رهبری پیشین خود را انکار کرده، وجود هر نوع حقی برای حکمرانی را از وی سلب می کنند. از این رو، همکاری و فرمانبرداری پیشین آنان از میان می رود. چهارمین مکانیزم تغییر، تجزیه سیستم رقیب، تا به آن حد کامل است که وی حتی قدرت کافی برای تسلیم شدن نیز نخواهد داشت. رژیم به سادگی با تکه تکه شدن ویران میشود.

در طراحی استراتژی های آزادی خواهانه، باید همواره این چار مکانیزم را در ذهن داشت. این مکانیزمها گاهی اساساً به صورت اتفاقی عمل می کنند. به هر حال، انتخاب یکی یا چند مورد از این مکانیزمها در کشمکش به عنوان ساز و کار تغییر مورد نظر، باعث می شود تا امکان فرموله کردن استراتژی های خاص (یا متقابلاً تقویت شونده) فراهم شود. اینکه چه مکانیزم (یا مکانیزم هایی) انتخاب شود بستگی به

فاکتورهای بسیاری مثل قدرت مطلق و نسبی گروه های مبارز و گرایشها و اهداف گروههای مبارز هطلبی دارد که آن را به کار میبندند.

نتایج دموکراتیک کننده مبارزه طلبی سیاسی

در تضاد با پیامدهای متمرکز کننده خشونت، استفاده از تکنیکهای مبارزه غیرخشونتآمیز باعث میشود تا جامعه سیاسی از چندین طریق دموکراتیزه شود.

بخشی از نتایج دموکراتیک کننده، سلبی است. به این معنا که در تضاد با راههای نظامی، این تکنیک باعث ایجاد نیروی سرکوبگر و تحت فرمان یک الیت نمی شود تا بتوان از آن برای تاسیس یا ادامه حیات یک دیکتاتوری جدید استفاده کرد. رهبران جنبش های مبارزه طلب سیاسی می توانند بر روی پیروان خود تاثیر گذاشته یا حتی فشارهایی اعمال کنند، ولی توان زندانی کردن یا اعدام آدمها، در صورت مخالفت یا انتخاب رهبری جدید، را ندارند.

بخش دوم از تاثیرات دموکراتیک کننده، نتایج ایجابی هستند. به این معنا که مبارزه غیرخشونت آمیز راههای مقاومتی را به مردم نشان می دهد که از طریق آن بتوانند به آزادی دست یافته و در برابر دیکتاتورهای فعلی یا افراد علاقمند به دیکتاتور شدن از آن محافظت نمایند. در اینجا به برخی از تاثیرات دموکراتیک کننده ایجابی که در مبارزات غیرخشونتآمیز وجود دارد، اشاره شده است:

تجربه به کارگیری مبارزه غیرخشونت آمیز باعث می شود که مردم در مبارزه با تهدیدات و سرکوبی های خشونتآمیز رژیم اعتماد به نفس بیشتری به دست بیاورند.

مبارزه غیرخشونت آمیز راه هایی برای عدم همکاری و مبارزه طلبی به مردم نشان میدهد که از طریق آن خواهند توانست در برابر هرگونه کنترل غیردموکراتیک از طرف هرگروه دیکتاتورمنش مقاومت نمایند.

در مواجهه با کنترل های سرکوب گرانه می توان از مبارزات غیرخشونت آمیز برای پافشاری بر دفاع از آزادی های دموکراتیک، همانند آزادی بیان، آزادی مطبوعات، سازمان های مستقل و اجتماعات آزاد استفاده کرد.

همان گونه که قبلا ذکر شد، مبارزه غیرخشونت آمیز در ابقاء، تجدید حیات و تقویت گروه های مستقل و موسسات اجتماعی سهمی مهم دارد. این گروه ها و موسسات به دلیل توانایشان در بسیج نیروهای مردمی و امکان محدود کردن توان موثر کسانی که به دیکتاتور شدن علاقمندند، بسیار برای دموکراسی ضروری اند هستند.

مبارزه غیرخشونت آمیز راه هایی را ارائه می دهد که مردم از طریق آن می توانند قدرتشان را علیه پ لیس سرکوب گر و اقدامات نظامی حکومتهای دیکتاتوری بکار اندازند.

مبارزه غیرخشونت آمیز روش هایی را ارائه می دهد که از طریق آن مردم و موسسات مستقل می توانند با اهداف دموکراتیک [دسترسی به منابع قدرت را برای الیت حاکم محدود کرده، یا آن را منفصل نمایند و از این طریق ظرفیت این گروه برای ادامه سلطهش را تهدید نمایند.

پیچیدگی مبارزه غیرخشونت آمیز

همانگونه که در این بحث مشاهده کردیم، مبارزه غیرخشونتآمیز تکنیکی پیچیده از کنش اجتماعی است که شامل چندین روش، محدوده ای از انواع مکانیزم های تغییر و ملزومات انجام کنش خاص هریک از آنان، می شود. برای موثر بودن، بخصوص در مقابله با دیکتاتوری، مبارزه طلبی سیاسی احتیاج به کسب آمادگی و برنامه ریزی دقیق دارد.

مشارکت کنندگان آینده باید بدانند که از آن ها چه انتظاری می رود. منابع باید از قبل آماده شده باشند و استراتژیست ها باید چگونگی ایجاد موثرترین تغییر با استفاده از مبارزات غیرخشونت آمیز را کاملا تجزیه و تحلیل کرده باشند. اکنون توجه خود را به موضوع بسیار مهم اخیر معطوف میکنیم: لزوم طراحی استراتژیک.

فصل ششم

ضرورت برنامه ریزی استراتژیک

سلسله مبارزه طلبی های سیاسی علیه دیکتاتوری ها ممکن است به طرق گوناگونی شروع شود. در گذشته این مبارزات تقریباً همیشه بدون برنامه ریزی قبلی و اساساً اتفاقی بودند. اعتراضاتی که باعث راه افتادن اقدامات آغازین می شدند دارای انواع گوناگونی بودند ولی اکثراً شامل وحشیگری های جدید، دستگیری یا قتل فردی محترم، سیاست یا حکم جدید سرکوبگرانه، کمبود مواد غذایی، بی احترامی نسبت به باورهای دینی یا سالگرد حادثه ای مهم بوده است. گاهی، اقدامی خاص از سوی دیکتاتور آنگونه مردم را خشمگین کرده که بدون هیچگونه ایده ای درباره چگونگی امکان پایان یافتن خیزش، دست به اقدام زده اند. در مواقع دیگر ممکن است شخصی شجاع یا گروهی کوچک دست به عملی بزنند که

موجب حمایت دیگران شود. اعتراضی خاص ممکن است از سوی دیگران به اعتراض علیه همان ظلمی که آن ها نیز تجربه کرده اند تعبیر شود و بنابراین آن ها نیز به مبارزه بپیوندند. گاهی دعوت به مقاومت از سوی یک گروه کوچک یا حتی یک فرد ممکن است با پاسخی گسترده و غیرمنتظره روبرو شود.

هرچند خودانگیختگی صفاتی مثبت دارد، دارای اشکالاتی هم هست. مکرراً، مقاومت گران دموکرات انتظار و حشیرگی های دیکتاتوری را نداشته اند، پس متحمل رنج های بسیار شده و مقاومت آن ها از هم فروپاشیده است.

گاهی فقدان برنامه ریزی از سوی دموکرات ها تصمیمات بسیار مهم را به شانس و اگذار کرده است؛ در اینگونه مواقع نتایج مصیبت بار بوده اند. حتی هنگامی که حکومت ستم گر به زیر کشیده شده است، فقدان برنامه ریزی درباره چگونگی گذر به یک سیستم دموکراتیک موجبات بوجود آمدن یک دیکتاتوری جدید را فراهم نموده است.

برنامه ریزی واقع بینانه

بدون شک در آینده، اقدامات مردمی برنامه ریزی نشده نقشی مهم در خیزش علیه دیکتاتوری بازی خواهند کرد. ولیکن امروزه امکان محاسبه موثرترین شیوه ها برای سرنگون کردن دیکتاتوره ا، تشخیص وضعیت سیاسی و خلق و خوی ملی مناسب و گزینش نحوه شروع سلسله مبارزات موجود است. در این شرایط تفکر بسیار دقیق بر مبنای تشخیص واقع بینانه وضعیت و توانایی های توده مردم در انتخاب موثرترین شیوه ها برای رسیدن به آزادی مورد احتیاج است.

اگر فردی علاقمند به انجام کاری است، عاقلانه است که به چگونگی انجام آن فکر کند. هرچقدر هدف مهمتر، یا پی آمد اشتباه خطرناک تر باشد، برنامه ریزی مهمتر می شود. برنامه ریزی استراتژیک، احتمال این که تمامی منابع موجود بسیج شده، به موثرترین وجه بکارگرفته شوند را افزایش می دهد. این موضوع بخصوص در جنبش های دموکراتیکی که - با منابع مادی محدود و حمایت کنندگان در معرض خطر - تلاش می کنند تا دیکتاتوری قدرت مندی را به زیر بکشند صحت دارد. در مقایسه، دیکتاتوری معمولاً دسترسی به منابع مادی گسترده، نیروهای تشکیلاتی و توانایی ارتکاب وحشیگریها را دارا خواهد بود.

« برنامه ریزی استراتژیک » در اینجا به معنای محاسبه روندی از اقدامات است که احتمال رسیدن از وضعیت فعلی به وضعیت دلخواه در آینده را بالا می برد. در مورد بحث ما، این یعنی رسیدن از دیکتاتوری به سیستم دموکراتیک آتی. برنامه ریزی به منظور دست یابی به این هدف معمولاً شامل مجموعه فزاینده ای از سلسله عملیات و دیگر اقدامات سازمان یافته ای خواهد بود که برای قدرت بخشیدن به جامعه و مردم تحت ستم و تضعیف دیکتاتوری طراحی شده است. توجه کنید که هدف فقط از بین بردن دیکتاتوری فعلی نیست بلکه جایگزینی آن با سیستمی دموکراتیک است. استراتژی بزرگی که هدفش را انحصاراً به نابود کردن دیکتاتوری فعلی محدود می کند ریسک بزرگی برای به وجود آمدن حاکم مستبد دیگری را میپذیرد.

موانع برنامه ریزی

بعضی از مدافعین آزادی در مناطق گوناگون جهان، تمامی توان خود را برای حل مساله چگونگی دست یابی به آزادی به کار نمی گیرند. این مدافعین به ندرت به اهمیت برنامه ریزی استراتژیک دقیق، پیش از اقدام به عمل واقف اند. در نتیجه تقریباً هیچگاه برنامه ریزی استراتژیک انجام نمیگیرد.

چرا مردمی که آزادی کسب آزادی سیاسی برای مردم خود را دارند تا به این حد کم طرح استراتژیک جامعی برای رسیدن به این هدف آماده می کنند؟ متأسفانه، تقریباً اکثر افراد حاضر در گروههای دموکراتیک مخالف، به لزوم برنامه ریزی استراتژیک واقف نیستند یا به آن عادت ندارند یا برای تفکر استراتژیک تربیت نشده اند. این وظیفه های دشوار است. با حملات پیاپی دیکتاتوری و مسوولیت های ضروری وقت گیر، رهبران مقاومت معمولاً امنیت و فرصتی برای توسعه مهارتهای تفکر استراتژیک خود ندارند.

در عوض، پاسخ گویی به تحرکات پیشقدمانه دیکتاتوری، الگویی متداول است. در این وضعیت نیروهای مخالف همیشه در وضعیت دفاعی هستند یعنی برای حفظ آزادیهای محدود یا مواضع خود میکوشند و در بهترین حالت گسترش کنترل دیکتاتور را کند کرده یا برای سیاست های جدید رژیم، مشکلات خاصی ایجاد میکنند.

مطمئناً بعضی افراد و گروه ها احتیاجی به برنامه ریزی طولانی مدت و گسترده حرکت های آزادی خواهانه نمی بینند. در عوض، آن ها ممکن است تصویری خام داشته باشند مبنی بر اینکه اگر قدرت مندان، استوار و پایدار به اهداف شان معتقد باشند، عقایدشان به طریق محقق خواهد شد. بعضی دیگر می پندارند که اگر به سادگی زندگی کنند و در برابر مشکلات بر طبق اصول و ایده آل هایشان رفتار کنند، تمام آنچه را که میتوانند اند برای ایفای آنها، انجام داده اند. حمایت از اهداف انسانی و وفاداری به ایده آل ها قابل تحسین است، ولی به وضوح برای پایان بخشیدن به یک دیکتاتوری و دستیابی به آزادی، ناکافی است.

مخالفین دیگر دیکتاتوری ممکن است با بی تجربگی فکر کنند که اگر به اندازه کافی خشونت به کار ببرند، آزادی حاصل خواهد شد. اما، همانگونه که پیشتر ذکر شد خشونت تضمین کننده پیروزی نیست. خشونت، به جای تحقق آزادی می تواند به شکست، مصیبتی بزرگ یا هر

دو راهبر شود. در بیشتر وضعیت ها دیکتاتوری به بهترین وجه ممکن برای مبارزات خشونت آمیز تجهیز شده است و واقعیات نظامی، اگر اصولاً توانسته باشد، بسیار کم به دموکراتها مساعدت کرده اند.

فعالیت هایی هم هستند که اقدامات خود را بر روی آنچه «احساس» می کنند باید انجام دهند پایه ریزی می کنند. این خط مشی ها علاوه بر خودپسندانه و خودمحورانه بودن، برای توسعه یک استراتژی بزرگ به منظور کسب آزادی هم رهنمودی ارائه نمیدهند.

اقداماتی که بر روی «ایده» درخشان «ی که یک فرد داشته بنا شده اند هم محدودند. به جای این ها، چیزی که مورد احتیاج است عملی است که بر پایه محاسبه دقیق «قدم های بعدی» ای که برای واژگون ساختن دیکتاتوری مورد نیازند، بنا شده باشد. بدون تجزیه و تحلیل استراتژیک، رهبران مقاومت در بیشتر مواقع نخواهند دانست که «قدیم بعدی» باید چه چیزی باشد زیرا درباره قدم های متوالی خاصی که برای رسیدن به پیروزی لازم هستند، نیاندیشیده اند. ابتکارات و ایده های درخشان بسیار مهم اند، ولی کارایی آن ها در بهبود وضعیت استراتژیک نیروهای دموکرات است.

با توجه به کثرت اقداماتی که می توانند علیه دیکتاتوری به کار گرفته شوند و با احساس سرگشتگی در انتخاب نقطه آغاز، بعضی مردم توصیه میکنند که «همه کارها را همزمان انجام بده». این روش شاید مفید باشد ولی مطمئناً غیر ممکن است، بخصوص برای جنبش های نسبتاً ضعیف. علاوه بر این، این خط مشی رهنمودی درباره اینکه از کجا باید شروع به کار کرد، تلاش ها را باید در چه جایی متمرکز کرد و چگونه باید منابع محدود را استفاده نمود، ارائه نمی دهد.

افراد و گروه های دیگر ممکن است نیاز به حدی از برنامه ریزی را احساس کنند، ولی فقط توانایی فکر کوتاه مدت یا اندیشیدن به پایلهای تاکتیکی را داشته باشند. این افراد متوجه نیستند که برنامه ریزی درازمدت مورد نیاز و ممکن است. آن ها ممکن است گاهی از اوقات از فکر و تجزیه و تحلیل روابط استراتژیک ناتوان باشند که این امر باعث خواهد شد تا دائماً با مسائل نسبتاً کم اهمیت درگیر باشند و در بیشتر مواقع مقاومت گران دموکرات، به جای در دست گرفتن ابتکار عمل تنها نسبت به اقدامات حریف، واکنش نشان دهند. با اختصاص دادن حجم بالایی از انرژی برای اقدامات کوتاه مدت، رهبران در یافتن شقوق دیگری از عمل که خواهد توانست تمامی تلاش ها را در یک مسیر دائم به سوی پیروزی هدایت کند، ناکام میمانند.

این احتمال هم وجود دارد که بعضی جنبشهای دموکراتیک برنامه ریزی استراتژیک جامعی برای سرنگونی دیکتاتور نداشته باشند و با استدلالی ظاهراً قابل قبول، تنها بر روی مسائل لحظه ای تمرکز کنند. آن ها باور ندارند که می توانند با تلاش خود به دیکتاتوری خاتمه دهند. به همین دلیل، برنامه ریزی درباره چگونگی رسیدن به این هدف از نظر آن ها اتلاف وقتی رمانتیک یا تلاشی بیهوده به حساب می آید. مردمی که برای کسب آزادی خود علیه دیکتاتوری وحشیانه نهادینه شده ای مبارزه می کنند معمولاً با آنچنان قدرت نظامی و پلیسیایی روبرو میشوند که تصور میکنند دیکتاتوری توان انجام هر آنچه میخواهد را دارد. به هر حال بدون وجود امید واقعی، این مردم باز هم با انگیزه های جوانمردی یا شاید تاریخی، دیکتاتوری را به مبارزه خواهند طلبید. اما هرگز نخواهند پذیرفت، و شاید هرگز آگاهانه درک نکنند، که اقداماتشان نامیدانه است. بنا بر این برای آنها برنامه ریزی استراتژیک جامع، معنایی ندارد.

نتایج اینگونه عدم موفقیت در برنامه ریزی استراتژیک معمولاً بسیار جدی است: نیروی فرد پراکنده می شود، اقدامات فرد بی اثر است، انرژیها بر روی موضوعات کوچک هرز میروند، برتری ها به کار گرفته نمی شوند، و فداکاری ها بی ارزش می گردند. اگر دموکرات ها برنامه ریزی استراتژیک نداشته باشند احتمالاً در رسیدن به اهداف شان ناکام خواهند ماند. برنامه ریزی ضعیف و آمیختن تصادفی اقدامات مختلف جنبش مقاومت را به جلو رهنمون نمیشود و حتی بیشتر باعث افزایش کنترل و قدرت دیکتاتوری می گردد.

متأسفانه، از آنجایی که برنامه ریزی های جامع استراتژیک کمتر به کار گرفته شده اند، اگر اصولاً استفاده شده باشند، دیکتاتوری ها بیش از آنچه واقعاً پایدار هستند، پایدار به نظر میرسند. آنها سالها و دهها بیشتر از آنچه باید، عمر می کنند.

چهار اصطلاح مهم در برنامه ریزی استراتژیک

برای اینکه بتوانیم به صورت استراتژیک فکر کنیم، روشن کردن در معنای چهار اصطلاح پایلهای مهم است.

استراتژی بزرگ مفهومی است که در معنای هماهنگ و هم راستا کردن استفاده از تمامی منابع موجود (اقتصادی، انسانی، اخلاقی، سیاسی، تشکیلاتی و غیره) توسط گروهی که در تلاش برای رسیدن به اهداف خود است، به کار گرفته میشود.

استراتژی بزرگ با متمرکز نمودن توجه خود بر روی اهداف گروه و منابع حاضر در کشمکش، درباره به کارگیری بهترین روش برای مبارزه (از جمله جنگهای نظامی مرسوم یا مبارزه غیرخشونت آمیز)، تصمیم میگیرد. در برنامه ریزی استراتژی بزرگ رهبران مقاومت باید فشارها و تأثیراتی که موجب شکست دشمن میشود را ارزیابی کرده و برای آنها برنامه ریزی نمایند. علاوه بر این، استراتژی بزرگ شامل تصمیماتی درباره شرایط مناسب و زمان بندی ای خواهد بود که در آن ها مقاومتیهای ابتدایی شروع شده و ادامه خواهند یافت.

استراتژی بزرگ چارچوب اساسی برای انتخاب استراتژیهای محدودتر به منظور هدایت مبارزه را فراهم میکند.

استراتژی بزرگ در عین حال نحوه تخصیص وظایف عام یک گروه خاص و شیوه توزیع منابع میان آنها به منظور استفاده در مبارزه را مشخص میکند.

استراتژی یافتن بهترین روش دستیابی به هدفی مشخص در مبارزه است که در قلمرو استراتژی بزرگ انتخاب شده، عمل می کند. استراتژی، هم با اینکه چهل و چگونگی جنگیم مرتبط است و هم با چگونگی مبارزه به منظور رسیدن به حداکثر به ره وری. استراتژی با مفهومی که در ذهن هنرمند است مقایسه می شود، در حالی که برنامه استراتژی نقشه طراحی شده توسط یک مهندس معمار است.

استراتژی همچنین ممکن است شامل تلاش هایی برای توسعه موقعیتی استراتژیک باشد که تحت آن رقیب بتواند شکست قطعی خود را در صورت دست زدن به مبارزه علنی پیشبینی کند و لذا بدون مبارزه علنی، تسلیم شوند. در غیر اینصورت، وضعیت استراتژیک پیروزی مبارزین را قطعی خواهد کرد. استراتژی همچنین شامل چگونگی اقدام برای استفاده مطلوب از پیروزی در صورت محقق شدن آن نیز هست.

کاربست برنامه استراتژیک در مسی ر مبارزه، ایده ای اساسی است درباره این که مبارزات چگونه باید توسعه یابند و اجزای جداگانه آن ها چگونه باید با یکدیگر تطبیق شوند تا مشارکتی سودمند برای رسیدن به اهداف مورد نظر فراهم شود. این موضوع شامل آرایش ماهرانه گروه های عمل کننده برای عملیات کوچک تر هم می شود. برنامه ریزی برای یک استراتژی هوشمندانه از ملزومات کسب پیروزی در تکنیک مبارزه انتخاب شده است. تکنیک های مختلف، ملزومات متفاوتی هم خواهند داشتند. مطمئناً برآورده کردن «ملزومات» برای اطمینان از پیروزی کافی نیست.

احتمالاً فاکتورهای اضافی هم مورد نیاز خواهند بود.

برای طراحی استراتژی ها، دموکرات ها باید اهداف خود را به صورت واضح تعریف کرده و درباره چگونگی اندازه گیری میزان بهره وری تلاش ها برای رسیدن به هدف تصمیم بگیرند. تعریف و تجزیه و تحلیل به طراحان استراتژی اجازه می دهد تا با دقت ملزومات مورد نیاز برای تأمین اهداف انتخاب شده را تشخیص دهند. نیاز به وضوح و تعریف با نیاز به برنامه ریزی تاکتیکی برابری میکند.

تاکتیک ها و روش های کنش، برای اجرایی کردن استراتژی ها به کار برده میشوند. تاکتیک ها به کاربرد قوا برای رسیدن به بالاترین بهره در موقعیت های محدود اشاره دارند. تاکتیک اقدامی محدود است که برای رسیدن به هدفی منحصر به فرد به کار گرفته میشود. انتخاب تاکتیک به ادراک اینکه چگونه در مرحله های خاص از کشمکش می توان وسایل موجود را به منظور ایفای استراتژی به کار گرفت، بستگی دارد. برای به دست آوردن حداکثر بهره وری، تاکتیک ها و روش ها باید با دقتی خاص، به منظور دستیابی به هدفها، انتخاب و به کار گرفته شوند. بهره های تاکتیکی که احتمال دست یابی به اهداف استراتژیک را تقویت نکنند، احتمالاً در نهایت امر اتلاف انرژی به حساب خواهند آمد.

پس تاکتیک به سلسله ای محدود از اقدامات مرتبط است که درون یک استراتژی با یکدیگر منطبق شده اند، درست همان گونه که استراتژی ها درون یک استراتژی بزرگ با یکدیگر منطبق می شوند. تاکتیک ها همیشه با مبارزه مرتبط هستند در حالی که استراتژی ها حاوی ملاحظات وسیع تری می شوند. یک تاکتیک خاص تنها به عنوان بخشی از استراتژی کلی نبرد یا سلسله عملیات قابل درک است. تاکتیک ها در طول دوره زمانی کوتاهتری نسبت به استراتژی ها به کار گرفته می شوند، یا در محدوده های کوچکتر (از نظر جغرافیایی، زمانی و غیره)، یا با مشارکت مردمی کمتر، یا به منظور دست یابی به اهداف محدودتر. در اقدام تا حدی مشخص کننده تمایز میان هدف تاکتیکی و هدف استراتژیک باشد.

مبارزات تاکتیکی تهاجمی برای حمایت از تحقق هدف های استراتژیک انتخاب می شوند. مبارزات تاکتیکی ابزار استراتژیست ها هستند جهت خلق شرایط مساعد برای حمله قطعی به رقیب. پس بسیار مهم است که کسانی که مسئولیت برنامه ریزی و اجرای عملیات تاکتیکی به آن ها واگذار می شود، در ارزیابی وضعیت و انتخاب مناسب ترین روش های متناسب با آن، مهارت داشته باشند. افرادی که قرار است در اقدام مشارکت داشته باشند نیز باید برای استفاده از تاکتیک انتخاب شده و روشهای خاص، آموزش دیده باشند.

روش به جنگ افزارها و راه های عمل اشاره دارد که در تکنیک مبارزه غیرخوشونت آمیز شامل ده ها اقدام گوناگون میشود (همچون انواع اعتصاب، تحریم، عدم همکاری سیاسی و موارد مشابه) که در فصل پنج تشریح شده اند (همچنین به پیوست نگاه کنید).

توسعه یک برنامه استراتژیک معتبر و موثر برای مبارزه غیرخوشونت آمیز بستگی به فرموله کردن و انتخاب دقیق استراتژی بزرگ، استراتژی ها، تاکتیک ها و روشها دارد.

درس اصلی این مبحث این است که برنامه ریزی دقیق استراتژی ک برای کسب آزادی از چنگال دیکتاتوری، محتاج بکارگیری قوه ادراک فرد است. خطا در برنامه ریزی هوشمندانه، می تواند به وقوع فاجعه کمک کند در حالی که استفاده موثر از توانایی های عقلانی می تواند مسیری استراتژیک را طراحی نماید که با استفاده از قوه قضاوت سلیم منابع موجود را به منظور حرکت دادن جامعه به سمت آزادی و دموکراسی بکارگیرد.

فصل هفتم

برنامه ریزی استراتژی

برای بیشتر کردن احتمال موفقیت، رهبران مقاومت باید همچنین تضعیف و سپس نابودی دیکتاتوری و ایجاد دموکراسی پایدار را دارا باشد. برای رسیدن به این برنامه، برآورد دقیق وضعیت و گزینه های موجود برای اقدام موثر احتیاج است. البته بدون این تحلیل دقیق هم، استراتژی بزرگ و استراتژی های خاص یک رشته از مبارزات

می توانند توسعه یابند. از آنجایی که توسعه استراتژی بزرگ و استراتژی های یک رشته مبارزات دو فرآیند جداگانه هستند، تنها پس از اینکه استراتژی بزرگ توسعه یافت، استراتژی های خاص یک رشته از مبارزات می تواند کاملاً توسعه یابد. استراتژی های خاص یک رشته از مبارزات باید به منظور دستیابی و تقویت اهداف استراتژی بزرگ، طراحی شوند.

توسعه استراتژی مقاومت نیازمند دقت به سوالات و امور بسیاری است. در اینجا باید برخی از معیارهای مهم، چه در سطح استراتژی بزرگ و چه در سطح استراتژیهای مربوط به یک رشته از اقدامات، که لازم است به آنها توجه شود را مشخص کنیم. به هر حال، تمامی برنامه ریزی های استراتژیک احتیاج به این دارند که طراحان مقاومت درکی ژرف از کل وضعیت کشمکش داشته باشند که این امر شامل توجه به عوامل فیزیکی، تاریخی، دولتی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، روان شناسی، اقتصادی و بین المللی می شود. استراتژی ها تنها می توانند در بستر هر مبارزه خاص و با توجه به پیشینه آن توسعه یابند.

رهبران دموکراتیک و برنامه ریزان استراتژیک می خواهند تا اهداف و اهمیت انگیزه ها را بر اساس اولیت آن ها ارزیابی کنند. آیا اهداف، ارزش یک مبارزه بزرگ را دارند، و چرا؟ تعیین هدف حقیقی مبارزه بسیار مهم است. ما اینجا در این باره صحبت کرده ایم که برانداختن دیکتاتوری یا برکناری دیکتاتور فعلی کافی نیست. هدف این مبارزات باید تاسیس جامعه ای آزاد با سیستم حکومتی دموکراتیک باشد. روشن شدن این نکته بر توسعه استراتژی بزرگ و استراتژیهای خاصی که پیامد آن هستند تاثیر میگذارد.

به طور خاص، استراتژیستها نیاز خواهند داشت تا به سوالات اساسی زیادی پاسخ دهند، از جمله:

موانع اصلی دستیابی به آزادی چه هستند؟

چه عواملی دستیابی به آزادی را تسهیل میکنند؟

قدرت اصلی دیکتاتوری در چیست؟

نقاط مختلف ضعف دیکتاتوری در چیست؟

منابع قدرت دیکتاتوری تا چه حد آسیبپذیرند؟

قدرت های نیروهای دموکراتیک و عامه مردم چه چیزهایی هستند؟

ضعف های نیروهای دموکراتیک و عامه مردم چه چیزهایی هستند و چگونه میتوان آنها را اصلاح کرد؟

وضعیت نیروهای سوم، آن هایی که هنوز وارد کشمکش نشده اند ولی به یکی از دو طرف کمک می کنند یا امکان دارد کمک کنند، چگونه است؟

انتخاب روش

در سطح استراتژی بزرگ، برنامه ریزان احتیاج دارند تا روش اصلی مبارزاتی که قرار است در کشمکشهای آتی به کار گرفته شود را مشخص کنند. شایستگی ها و محدودیت های هر یک از تکنیک های مختلف مبارزاتی همچون جنگ نظامی سنتی، جنگ چریکی، مبارزه طلبی سیاسی و غیره باید ارزیابی شوند.

برای این انتخاب، استراتژیست ها احتیاج دارند تا اینگونه سوالات را در نظر بگیرند: آیا نوع مبارزه انتخاب شده در توان دموکرات ها هست؟ آیا روش مبارزاتی انتخاب شده ام کان بسیج قدرت مردم تحت ستم را دارد؟ آیا این تکنیک نقاط ضعف دیکتاتور را هدف می گیرد، یا به نقاط قوت آن حمله می برد؟ آیا این روش به دموکراتها کمک می کند تا به خود متکی باشند یا آن ها را به گروه های سوم یا حمایت گران خارجی وابسته خواهد کرد؟ پیشینه روش انت خاب شده در به پایین کشیدن دیکتاتوری ها چیست؟ آیا این روش صدمات و خرابی هایی که در اثر کشمکش های آتی به وجود خواهند آمد را بیشتر می کند یا کمتر؟ اگر فرض کنیم در خاتمه بخشیدن به دیکتاتوری موفق شویم، روش انتخاب شده چه تأثیری بر نوع حکومتی که از کشمکش برمی خیزد، خواهد داشت؟ گونه هایی از اقدامات که نامناسب تشخیص داده شوند باید در توسعه استراتژی بزرگ دور نگاه داشته شوند.

در فصل های قبل دلیل آوردیم که مبارزه طلبی سیاسی، برتری های نسبی عمده ای نسبت به تکنیک های دیگر مبارزه دارد. استراتژیست ها باید با دقت در وضعیت خاص مبارزاتی خود، در این باره تصمیم بگیرند که آیا مبارزه طلبی سیاسی پاسخهای مثبتی در برابر سوالهای بالا ارائه میدهد یا خیر.

برنامه ریزی برای دموکراسی

باید به خاطر داشت که هدف استراتژی بزرگ در مقابله با دیکتاتوری تنها به زیر کشیدن دیکتاتور نیست بلکه هدف اصلی به کار گماشتن سیستمی دموکراتیک و ناممکن کردن برخاستن دیکتاتورهای جدید است. برای رسیدن به این اهداف، روش انتخاب شده برای مبارزه باید در ایجاد تغییر در توزیع قدرت موثر در جامعه مشارکت کند. تحت حکومت دیکتاتوری، مردم و نهادهای مدنی بسیار ضعیف بوده اند و دولت قدرت مند

بوده است. بدون ایجاد تغییر در این عدم توازن، گروهی جدید از حاکمان، اگر بخواهند، می توانند به دیکتاتورمآبی قبلی ها باشند. پس یک «انقلاب قصری»^{۱۱} یا کودتا خوشایند نیست.

مبارزه طلبی سیاسی از طریق بسیج جامعه علیه دیکتاتوری، همانگونه که در فصل پنجم بررسی شد، به تقسیم عادلانه تر نیروی موثر در جامعه کمک می کند. این فرآیند به چند طریق صورت می گیرد. گسترش ظرفیت های مبارزه غیرخشونت آمیز به این معناست که ظرفیت دیکتاتوری برای سرکوبی خشونت آمیز، دیگر به سادگی در مردم تولید وحشت و فرمانبرداری نمی کند. مردم برای مقابله و جلوگیری از اعمال زور توسط دیکتاتور، روش هایی قدرت مند در اختیار خواهند داشت. بعلاوه، بسیج نیروهای مردمی از طریق مبارزه طلبی سیاسی، موسسات مستقل جامعه را تقویت خواهد کرد. تجربه یک بار به کارگیری موثر قدرت، تا مدت ها فراموش نخواهد شد. دانش و مهارتی که در مبارزه به دست آمده باعث خواهد شد تا مردم دیگر به سادگی زیر سلطه دیکتاتورهای احتمالی قرار نگیرند.

این تغییر در روابط قدرت، در نهایت تاسیس یک جامعه دموکراتیک پایا را بیش از پیش امکانپذیر خواهد نمود.

کمک خارجی

به عنوان بخشی از آماده سازی استراتژی بزرگ، مهم است که نقش مقاومتگران داخلی و همچنین فشارهای خارجی در فروپاشاندن دیکتاتوری ارزیابی و تعیین شود. در این تحلیل استدلال کردیم که قوای اصلی مبارزه باید از داخل خود کشور برخیزد. این مبارزه داخلی است که مساعدت بین المللی را تا درجه ای تحریک می کند که به میدان بیاید.

به عنوان کمکی ملایم تر، تلاش ها می توانند برای بسیج افکار عمومی جهان علیه دیکتاتوری، موافق با بشردوستی، اخلاق و اصول مذهبی به کار گرفته شوند. تلاشها میتوانند به منظور دستیابی به جریمهای دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی توسط دولت ها و موسسات بینالمللی علیه دیکتاتوری جهتگیری شوند. این موارد میتوانند در شکل های تحریم اقتصادی و نظامی، کاهش سطح به رسمیت شناختن دیپلماتیک یا قطع روابط دیپلماتیک، ممنوعیت همکاری های اقتصادی و منع سرمایه گذاری در کشور دیکتاتوری، اخراج دولت دیکتاتوری از سازمان های مختلف بین المللی و بدنه سازمان ملل باشد. علاوه بر این، کمک های بینالمللی، همانند تهیه کمکهای اقتصادی و ارتباطی، میتوانند مستقیماً در اختیار نیروهای دموکرات قرار داده شوند.

تنظیم استراتژی بزرگ

پس از ارزیابی وضعیت، انتخاب روش و مشخص نمودن نقش کمک های خارجی، برنامه ریزان استراتژی بزرگ باید طرح کلی ای از بهترین روندی که مبارزه می تواند هدایت شود را تهیه کنند. این طرح گسترده باید از حال تا آینده فرآیند کسب آزادی و موسسات سیستم دموکراتیک را شامل شود. در تنظیم استراتژی بزرگ برنامه ریزان احتیاج دارند تا از خود سوالات گوناگونی بپرسند. سوالات زیر انواع ملاحظات که در تعبیه یک استراتژی بزرگ، برای مبارزه طلبی سیاسی، مورد احتیاجاند را (به شیوه های مشخصتر از گذشته) مطرح می کنند:

جامعترین تصور کلی از اینکه دیکتاتوری چگونه میتواند خاتمه یابد و دموکراسی جایگزین آن شود چیست؟

¹¹ Palace Revolution - در اصطلاح سیاسی به معنای تغییر قدرت از طریق به کار گیری نقشه ای حساب شده از سوی نیروهای درون دایره قدرت است.

مبارزه دراز مدت چگونه می تواند به بهترین وجه آغاز شود؟ مردم تحت ستم چگونه می توانند اعتماد به نفس و قدرت کافی برای اقدام به مبارزه علیه دیکتاتوری، فعلاً در حدی محدود، به دست بیاورند؟ ظرفیت به کارگیری مردم همکاري و مبارزه طلبی در مردم چگ و نه باید با گذشت زمان و تجربه افزایش یابد؟ به منظور بازیافتن کنترل دموکراتیک بر جامعه و محدود کردن دیکتاتوری هدف مجموعه های محدود از مبارزات چه چیزهایی میتواند باشد؟ آیا موسسات مستقلی وجود دارند که از دیکتاتوری جان سالم به در برده و امکان استفاده از آنان برای برقراری آزادی وجود داشته باشد؟ کدام موسسات جامعه می توانند بر کنترل های دیکتاتور غالب شوند، یا کدام موسسات باید دوباره به دست دموکراتها به منظور پاسخدهی به نیازهای آنان و تاسیس جو دموکراسی، حتی در صورت ادامه دیکتاتوری، ایجاد شوند؟

قدرت تشکیلاتی چگونه می تواند در مقاومت توسعه یابد؟ مشارکت کنندگان چگونه میتوانند آموزش ببینند؟ چه منابعی (مالی، تجهیزات و غیره) در مبارزه لازم خواهند بود؟ چه نوع نمادهایی میتوانند به موثرترین روش توده ها را بسیج کنند؟

از طریق چه نوع اقداماتی و در طی چه مراحل م نابع قدرت دیکتاتور می توانند به صورت دائمی تضعیف شوند و در نهایت از بین بروند؟ مردم مقاومت کننده چگونه میتوانند همزمان بر روی مبارزه پافشاری کنند و در عین حال انضباط لازم غیرخشونت آمیز را نیز رعایت کنند؟ نظم اجتماعی چگونه میتواند در حین کشمکش حفظ شود؟ وقتی پیروزی نزدیک است، مقاومت گران دموکرات چگونه می توانند به ساختن پایه های سازمانی جامعه پس از دیکتاتوری ادامه دهند تا گذار را تا آنجا که ممکن است هموار کنند؟

باید به یاد داشت که برنامه کاری یگانه ای وجود ندارد، یا نمی تواند وجود داشته باشد، که بر اساس آن بتوان برای هر جنبش آزادی بخشی علیه دیکتاتوری، استراتژی بزرگی طراحی کرد. هر مبارزهای برای به پایین کشیدن یک دیکتاتوری و تاسیس سیستمی دموکراتیک تا حدی با مبارزات دیگر متفاوت خواهد بود. هیچ دو موقعیتی دقیقاً شبیه یکدیگر نخواهند بود، هر دیکتاتوری برخی مشخصات ویژه خود را خواهد داشت، و ظرفیت آزادی طلبی مردم با یکدیگر تفاوت خواهد داشت. برنامه ریزان استراتژی بزرگ برای مبارزه طلبی سیاسی به درکی عمیق نه فقط از شرایط ویژه مبارزه خود، که از روش انتخاب شده برای مبارزه نیز احتیاج خواهند داشت.

وقتی استراتژی بزرگ با دقت طراحی شد، دلایل واضحی برای علنی کردن آن وجود دارد. تعداد بسیار زیادی از مردم که به مشارکت آنان نیاز است، در صورت درک مفهوم کلی، درست همانند دستورات خاص، احتمالاً با اشتیاق و توان بیشتر اقدام به مشارکت خواهند کرد. این دانش به صورت بالقوه تأثیری بسیار مثبت در روحیه و اشتیاق آنان برای مشارکت و اقدام مناسب خواهد داشت. طرح کلی استراتژی بزرگ به هر حال برای دیکتاتور مشخص خواهد شد و دانستن خصوصیات آن به صورت بالقوه باعث هدایت وی به سمت کاستن از بی رحمی ها در سرکوب خواهد شد چرا که وی خواهد فهمید که این بی رحمی ها می توانند به صورت بالقوه باعث بروز اختلاف و ترک خدمت در اردوگاه دیکتاتور شود.

هنگامی که یک برنامه استراتژیک برای به پایین کشیدن دیکتاتوری و تاسیس سیستمی دموکراتیک طرح ریزی شد، برای طرفداران دموکراسی مهم است که بر اجرای آن پافشاری کنند. تنها در شرایطی بسیار نادر مبارز همی تواند راه خود را از استراتژی بزرگ ابتدایی جدا کند. برنامه ریزان تنها هنگامی که شواهد فراوانی وجود داشته باشد که استراتژی بزرگ انتخاب شده اشتباه بوده، یا هنگامی که شرایط مبارزه به صورت پایه ای تغییر کرده باشند، ممکن است احتیاج به تغییر استراتژی بزرگ داشته باشند. حتی آنگاه نیز، این عمل باید تنها پس از اینکهارزیابی ای دوباره انجام گرفت و طرح استراتژی بزرگ جدیدی توسعه یافت و پذیرفته شد، انجام شود.

برنامه ریزی استراتژی مبارزه

هرچقدر هم که استراتژی بزرگی که برای پایان دادن به دیکتاتوری و تاسیس دموکراسی توسعه یافته، هوشمندانه و امیدبخش باشد، یک استراتژی بزرگ به خودی خود انجام نمی شود. استراتژی های خاص باید برای رهبری یک رشته عملیات مبارزه طلبانه با هدف به تحلیل ب ر دن قدرت دیکتاتور توسعه یابند. این استراتژی ها، به ترتیب، محدوده ای از فعالیت های تاکتیکی که هدف شان وارد کردن ضربه های کاری به دیکتاتور است را با یکدیگر همسو می کنند. تاکتیک ها و روشهای خاص اقدام باید با دقت انتخاب شوند تا بتوانند در دستیابی به هدفهای خاص هر استراتژی مشارکت داشته باشند. بحث در اینجا تنها در سطح استراتژی تمرکز مییابد.

استراتژیست هایی که برنامه ریزی سلسله مبارزات بزرگ را انجام میدهند، همانند آنهایی که استراتژی بزرگ را برنامه ریزی کرده اند، احتیاج به درکی کامل از طبیعت و شیوه های عمل تک نیک مبارزاتی انتخاب شده دارند. درست همانگونه که فرماندهان نظامی باید ساختارها، تاکتیک ها، فن لشکرکشی، تدارک جنگ افزار، تأثیرات جغرافیایی و موارد مشابه را برای طراحی استراتژی نظامی درک کنند، برنامه ریزان مبارزه طلبی سیاسی نیز باید از طبیعت و اصول استراتژیک مبارزه غیرخسونت آمیز درکی کامل داشته باشند. هرچند که حتی با داشتن دانش درباره مبارزه غیرخسونت آمیز، دقت به توصیه های این کتاب و پاسخ به پرسش های مطرح شده، استراتژی ها به خودی خود به وجود نمیآیند. تنظیم استراتژی های مبارزاتی نیاز به قوه ابتکار پرورش یافته دارد.

در برنامه ریزی استراتژی برای یک رشته مبارزات بخصوص و برای توسعه درازمدت تر مبارزه آزادی بخش، استراتژیست های مبارز طلبی سیاسی باید درباره احتیاج دارند تا به مسائل و مشکلات بسیاری فکر کنند. از جمله :

تعیین اهداف خاص از یک رشته مبارزات و سهم آنها در پیشبرد استراتژی بزرگ

توجه به روش های خاص، یا سلاح های سیاسی ای که می توانند به بهترین وجه برای پیشبرد استراتژی انتخاب شده استفاده شوند. درون هر نقشه کلی برای یک رشته مبارزات خاص، لازم است تا تشخیص دهیم که چه نقشه های کوچکتر و تاکتیکی و چه روشهای اقدامی باید برای وارد کردن فشار و محدود نمودن منابع قدرت دیکتاتور استفاده شوند. باید به یاد داشته باشیم که رسیدن به اهداف بزرگ نتیجه انتخاب دقیق و پیمودن گامهای کوچک است.

تعیین اینکه آیا مسائل اقتصادی باید با مبارزه سیاسی مرتبط باشند و اگر آری، چگونه ؟ اگر مسائل اقتصادی در مبارزه مهم هستند، باید در این فکر بود که نارضائیهایی اقتصادی پس از پایان دیکتاتوری اصلاح شوند. در غیر اینصورت، اگر راه حل هایی سریع در دوره گذار به دموکراسی آماده نباشند، نارضائیتی ها و بی میلی ها شروع خواهند شد. اینگونه نارضائیتی ها می توانند ظهور دوباره نیروهای دیکتاتوری، که وعدهایان مشکلات را میدهند، تسهیل کنند.

پیشاپیش مشخص کردن اینکه چه نوع رهبری و چه نوع سیستم ارتباطی بهترین کارکرد را برای شروع مبارزه دارد. کدام روش های تصمیم گیری و برقراری ارتباط در طول دوران مبارزه، برای راهنمایی دائم مقاومتگران و مردم موجود خواهند بود ؟

منعکس کردن اخبار مقاومت به مردم، نیروهای دیکتاتور و رسانه های بینالمللی. ادعاها و گزارشها همیشه باید کاملاً واقعی باشند. بزرگ نمایی و ادعاهای بیاساس، اعتبار مقاومتگران را کاهش خواهد داد.

برنامه هایی برای اقدامات خودکفا و سودمند اجتماعی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی به منظور پاسخگویی به نیازهای مردم در طول مبارزه. این طرح ها حتی می توانند توسط افرادی که مستقیماً در اقدامات مقاومت گرانه شرکت ندارند نیز رهبری شوند.

تعیین اینکه چه نوع کمک خارجی برای حمایت از يك رشته اقدامات بخصوص یا کل مبارزه آزادیبخش مورد انتظار است. کمک خارجی چگونه می تواند به بهترین وجه بسیج شده و استفاده شود بدون اینکه مبارزه داخلی به عامل خارجی خاصی وابسته شود؟ باید به این نکته توجه کرد که کدام گروه های خارجی برای کمک مناسب تر و شایسته تر هستند، مثلاً سازمان های غیردولتی (جنبش های اجتماعی، گروه های دینی یا سیاسی، اتحادیه های کارگری و غیره)، دولت ها، و یا سازمان ملل و بخش های مختلف آن.

علاوه بر این، برنامه ریزان مقاومت باید در طول مقاومت تودهای علیه کنترل دیکتاتوری، برای حفظ نظم و رعایت الزامات جامعه توسط نیروهای خود نیز اقداماتی صورت دهند. این موضوع نه فقط باعث ایجاد نوع جدیدی از ساختار مستقل دموکراتیک می شود و از این طریق به اهداف اصلی کمک می کند بلکه در عین حال اعتبار هرگونه ادعایی که سرکوب بیرحمانه را برای مبارزه با بینظمی و بیقانونی لازم بداند را نیز از بین میبرد.

گسترش اندیشه عدم همکاری

برای مبارزه طلبی موفق علیه دیکتاتوری، ضروری است که مردم اندیشه عدم همکاری را کاملاً درک کنند. همانگونه که در داستان «ارباب میمون ها» (به فصل سوم نگاه کنید) تشریح شد، ایده اصلی ساده است: اگر تعداد کافی از زیردستان با وجود سرکوب ها به مدت کافی از ادامه همکاری با دیکتاتور سر باز زنند، سیستم ستمگر ضعیف شده، در نهایت فرو خواهد پاشید.

مردمی که تحت دیکتاتوری زندگی می کنند احتمالاً پیش از این هم از منابع مختلف با این مفهوم آشنا بوده اند. با اینحال نیروهای دموکراتیک باید تمعدا و از روی فکر، اندیشه عدم همکاری را فرا گیر کنند. داستان «ارباب میمون ها»، یا داستانی مشابه، می تواند در تمامی جامعه پخش و منتشر شود. اینچنین داستانی به آسانی قابل درک است. یک بار که مفهوم کلی عدم همکاری درک شد، مردم قادر خواهند بود تا ارتباط آن با فراخوانهای آتی برای عدم همکاری با دیکتاتور را متوجه شوند. آن ها همچنین قادر خواهند بود تا در موقعیت های جدید، هزاران گونه مختلف از روش های عدم همکاری را ابداع کنند.

با وجود مشکلات و خطرات موجود در تلاش برای پخش اندیشه ها، اخبار و آموزش های مقاومت تحت حکومت دیکتاتوری، دموکرات ها بارها ثابت کرده اند که انجام این اعمال ممکن است. حتی در حکومت آلمان نازی و شوروی کمونیست ها برای مقاومت کنندگان این امکان وجود داشت که با استفاده از انتشار روزنامه های غیرقانونی، جزوهای کتاب ها و در سال های اخیر توسط نوارهای صوتی و تصویری، نه فقط بین افراد مستقل که حتی برای مخاطبین وسیع و عام نیز ارتباط برقرار کنند.

با کمک برنامه استراتژیک از پیش آماده شده، راهنماهای کلی مقاومت می توانند آماده و منتشر شوند. این راهنماها به مردم نشان خواهند داد که در چه مسائلی و تحت چه شرایطی باید مقاومت کنند و از هم کاری خودداری نمایند و این کارها را چگونه باید انجام دهند. حالا، حتی اگر ارتباط مردم با رهبری نیروهای دموکرات قطع شود، و دستورات بخصوصی صادر نشوند یا مردم امکان دریافت آنها را نداشته باشند، مردم خواهند دانست که چگونه باید در مسائل مهم واکنش نشان دهند. این راهنماها همچنین می توانند به عنوان آزمونی برای تعیین اعتبار «دستورات مقاومت» دروغینی که توسط پلیس سیاسی به منظور تحریک مردم به اقدامات بدنام کننده پخش می شوند، عمل کنند.

سرکوب و اقدام متقابل

طراحان استراتژیک باید واکنش ها و سرکوب ها و بخصوص آستانه خشونت دیکتاتور در مقابل مقاومت کنندگان دموکرات را ارزیابی کنند. لازم است تصمیم گیری شود که چگونه باید ایستادگی کرد، عمل متقابل انجام داد یا از سرکوبی های تشدید شونده بدون تسلیم شدن، اجتناب کرد. از نظر تاکتیکی در مواقع خاص، هشداری مناسب درباره سرکوبی های مورد انتظار باید به مردم و مقاومت گران داده شود تا آن ها از ریسک مشارکت خود آگاه باشند.

اگر احتمال سرکوبی شدید وجود داشته باشد، امکانات پزشکی برای ارائه خدمات به مصدومین باید آماده باشد.

با مورد انتظار بودن سرکوبی، استراتژیست ها پیشاپیش تمام سعی خود را می کنند تا از تاکتیک ها و روش هایی استفاده کنند که در عین کمک کردن برای رسیدن به اهداف، یا آزادی، احتمال وقوع سرکوبی های بی رحمانه را به حداقل برسانند. برای مثال، تظاهرات و رژه رفتن مردم در خیابانها علیه دیکتاتوری شدید، شاید مهیج باشد ولی جان هزاران تظاهرات کننده را به خطر می اندازد. هزینه بالا برای دموکرات ها الزاماً به معنای وارد کردن فشار بیشتر به دیکتاتور، نسبت به زمانی که همین مردم در خانه های خود میمانند، اعتصاب، یا عدم همکاری های کلان توسط کارمندان دولت، نیست.

اگر پیشنهاد شد که اقدام مقاومتگرایانه تحریک آمیز، که خطر زیادی در پی دارد، برای هدفی استراتژیک مورد نیاز است، آنگاه باید با دقت درباره هزینه ها و فایده های این پیشنهاد فکر کرد. آیا مردم و مقاومتگران در طی مبارزه با انضباط و منش غیرخشونت آمیز رفتار خواهند کرد؟ آیا می توانند در برابر محرک های خشونت آمیز مقاومت کنند؟ برنامه ریزان باید درباره اینکه چه اقداماتی باید برای حفظ

انضباط غیرخوشونت آمیز و ادامه مقاومت با وجود بی رحمی ها به عمل بیایند، فکر کنند . آیا این اقدامات، از جمله تعهدات، اطلاعاتی های مشخص کننده خط مشی ها، جزو های انضباطی، برقرار کنندگان نظم تظاهرات و تحریم افراد و گروه های خوشونت طلب ممکن و مفید است ؟ رهبران باید همیشه نسبت به حضور کارگزاران تحریک کننده که مأموریت آن ها به خوشونت کشاندن تظاهرات است هوشیار باشند.

وفاداری به برنامه استراتژیک

یک بار که برنامه استراتژیک درست به اجرا گذاشته شد، نیروهای دموکراتیک نباید با حرکات فرعی دیکتاتور که ممکن است آن ها را از استراتژی بزرگ و استراتژی های مرتبط با یک سلسله عملیات خاص منحرف کند و باعث شود که اقدامات عمده مصروف مسائل کم اهمیت شود ، از مسیر خود منحرف شوند . همینطور نباید به احساسات لحظه ای - شاید در واکنش به بی رحمی های جدید از سوی دیکتاتور - اجازه داده شود که مقاومتگران دموکرات را از استراتژی بزرگ یا استراتژیهای مرتبط با یک سلسله عملیات منحرف نمایند. بی رحمی ها شاید بادقت ایجاد شده باشند تا نیروهای دموکرات را خشمگین و تحریک کرده تا نقشه دقیق خود را ترک گفته و حتی وارد اقدامات خوشننامیز شوند، یعنی در حوزه های که دیکتاتور ها به خوبی میتوانند آنان را شکست دهند.

تا وقتی که تحلیل اصلی درست تشخیص داده شود، وظیفه آزادی خواهان ، پیشروی مرحله به مرحله است . مطمئناً در تاکتیک ها و اهداف تغییراتی به وجود خواهد آمد و رهبران خوب همیشه برای استفاده از فرصتها آمادگی خواهند داشت. این تنظیمات نباید با اهداف استراتژی بزرگ یا اهداف استراتژی های مرتبط با یک رشته عملیات معشوش شوند . اجرای دقیق استراتژی بزرگ انتخاب شده و استراتژی های مرتبط با یک رشته مبارزات خاص سهم بزرگی در رسیدن به موفقیت ایفا خواهد کرد.

فصل هشتم

کاربرد مبارزه طلبی سیاسی

در وضعیت هایی که مردم احساس بی قدرتی و ترس می کنند، مهم است که اولین اقدامات برای مردم کم خطر بوده و در آن ها حس اعتماد به وجود آورد . این نوع اقدامات - مثل پوشیدن لباس به طریقه ای غیر عادی - می توانند مخالفتی عمومی را به نمایش بگذارند و فرصتی برای مردم فراهم کنند تا به صورتی معنیدار در اقدامات مخالفت جویانه شرکت نمایند. در موارد دیگر موضوعی غیر سیاسی و نسبتاً کوچک و سطحی (مانند تامین یک منبع آب مطمئن) می تواند در مرکز توجه اقدامات گروهی قرار گیرد . استراتژیست ها باید موضوعی را انتخاب کنند که ارزش آن برای همه شناخته شده بوده و در نتیجه عدم پذیرش آن مشکل باشد . موفقیت در این رشته مبارزات کوچک علاوه بر اینکه مشکلی کوچک را حل میکند، مردم را نیز نسبت به دارا بودن قدرتی بالقوه متقاعد می سازد.

هدف بیشتر استراتژی های یک رشته مبارزات در یک کشمکش دراز مدت، نباید سرنگونی آنی و کامل دیکتاتوری باشد، بلکه به جای آن، این استراتژی ها باید در پی کسب اهداف محدود باشند . همینطور تمام رشته مبارزات هم نیازی به مشارکت تمامی بخشهای جامعه ندارند.

به هنگام تفکر درباره یک رشته عملیات بخصوص برای پیشبرد استراتژی بزرگ، استراتژیست های مبارزه طلب نیاز دارند تا با دقت به تفاوتیهای موجود در مراحل ابتدایی، میانی و پایانی یک مبارزه دراز مدت بیاندیشند.

مقاومت گزینشی

در مرحله های اولیه مبارزه، رشته های مستقلی از مبارزات با اهداف خاص می توانند بسیار مفید باشند . اینچنین مبارزات گزینشی ای باید یکی پس از دیگری اجرا شوند. گهگاه هم دو یا سه مورد از آنها ممکن است به صورت همزمان اجرا شوند.

در برنامه ریزی استراتژی برای مقاومت گزینشی م هم است که موضوعات خاص و محدود یا مشکلاتی که به صورتیعام ستمگری دیکتاتور را نشان می دهند، مشخص شوند . اینگونه موضوعات میتوانند اهداف مناسبی برای هدایت رشته ای از مبارزات باشند که از طریق آن ها می توان به اهداف استراتژیک میانه در داخل یک استراتژی کلی دست یافت.

این اهداف استراتژیک میانه باید توسط ظرفیت قدرت فعلی نیروهای دموکرات قابل دستیابی باشند . این مساله دست یابی به یک دنباله از موفقیتها را تضمین میکند که برای روحیه مردم مفید بوده و همچنین باعث تغییر موثر و افزایشابنده روابط قدرت در مبارزه دراز مدت میشود.

استراتژی های مقاومتیهای گزینشی باید در ابتدا بر روی مسائل خاص اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی متمرکز شوند . آن ها می توانند با هدف خارج کردن بخشی از جامعه و سیستم سیاسی از زیر کنترل دیکتاتور، یا برای بازپسگیری کنترل بخش هایی که اکنون توسط دیکتاتور کنترل می شوند، یا نهایتاً به منظور نفی سلطه دیکتاتور بر یک محدوده انتخاب شوند . همانگونه که قبلاً گفته شده، اگر ممکن باشد رشته مبارزات مربوط به

يك مقاومت گزينشي بايد به يك يا چند نقطه ضعف ديكتاتور حمله كنند . به اين وسيله دموكرات ها قادر خواهند بود تا با ظرفيت قدرت م وجود خود، كارآئين ضربه را وارد كنند.

استراتژيست ها سريعاً نياز خواهند داشت تا لااقل استراتژي اولين رشته مبارزات را برنامه ريزي كنند . اما اهداف محدود آن بايد شامل چه چيزهايي باشد ؟ اين رشته مبارزه چگونه مي تواند به ايفاي استراتژي بزرگ انتخاب شده كمك كند ؟ اگر امكان داشته باشد، هوشمندان است كه لااقل، خطوط كلي استراتژي مربوط به رشته عمليات دوم و سوم نيز تنظيم شوند. همه اين استراتژيها بايد به پيشبرد استراتژي بزرگ انتخاب شده كمك كرده و در محدوده خطوط كلي آن عمل نمايند.

مبارزه نمادين

در هنگام شروع يك رشته مب ارزه به منظور ضعيف كردن ديكتاتوري، احتمالاً در ابتدا ميدان عمل اقدامات سياسي محدود خواهد بود . اين اقدامات بايد با هدف سنجش و تاثيرگذاري بر حال و هواي مردم و آماده كردن آنان براي پيگيري مبارزه از طريق عدم همكاري و مبارزه طلبي سياسي طراحي شوند.

نخستين اقدام احتمالاً بايد نوعي اعتراض يا اقدام نمادين محدود يا موقتي باشد . اگر تعداد افراي كه علاقمند به اقدام هستند كم است، نگاه نخستين اقدام مي تواند، براي مثال، شامل گذاشتن گل در محلي باشد كه اهميتي نمادين دارد . از طرف ديگر، اگر تعداد كساني كه خواهان شركت در اقدام هستند بسيار زياد است، نگاه پنج دقيقه توقف كامل و عدم انجام هرگونه حركتي يا چند دقيقه سكوت مي تواند به كار گرفته شود . در وضعيت هاي ديگر، اشخاص معدودي مي تواند به اعتصاب غذا، شب زنده داري در محلي كه اهميت نمادين دارد، تحريم کوتاه كلاسها، يا تحصيل در محلي مه م دست بزنند . تحت يك حكومت ديكتاتوري، اين اقدامات كه جنبه تهجمي تري دارند احتمالاً با سرکوبي خشن مواجه خواهند شد.

اقدامات نمادين خاص، مانند اشغال فيزيكي محوطه روبروي قصر ديكتاتور يا اشغال دفاتر مركزي پليس سياسي ممكن است داراي خطر زيادي باشد و به همين دليل براي شروع رشته مبارزات توصيه نمي شوند.

اولين اقدامات اعتراضيه نمادين گاهي توجه ملي و بين المللي وسيعي برانگيخته است ، مانند تظاهرات خياباني برمه در ۱۹۸۸ يا تصرف و اعتصاب غذاي دانشجويان در ميدان تيانانمن پکن در ۱۹۸۹. تلفات بالاي اين تظاهرات در هردو مورد به توجه فراواني است كه استراتژيست ها بايد در برنامه ريزي براي مبارزات به آن توجه كنند، اشاره دارد . باوجود ضربات عظيم اخلاقي و رواني، بعيد است كه اينگونه اقدامات به تهپايي موجب سقوط ديكتاتوري شوند، چرا كه اين اقدامات كاملاً نمادين باقي ميمانند و تغيير در وضعيت قدرت ديكتاتوري ايجاد نميكنند.

معمولاً در هنگام شروع مبارزه امكان جدا كردن كامل و سريع منابع قدرت ديكتاتورها وجود ندارد. براي تحقق اين امر تمامي مردم و موسساتي كه تا ديروز كاملاً مطيع بوده اند، بايد مطلقاً رژيم را نفي كنند و در يك آن با عدم همكاري وسيع و قدرت مند، آن را به مبارزه بطلبند . اين موضوع هيچ گاه تحقق نيافته و دستيابي به آن نيز بسيار مشكل است . به همين دليل، در بيشتر موارد انتظار يك عدم همكاري و مبارزه طلبي سياسي سريع، استراتژي اي غيرواقعبنانه براي مبارزه عليه ديكتاتوري است.

توزيع مسووليت

در طول يك رشته مبارزه گزينشي، بار مبارزه در هر زمان بر دوش يك يا چند بخش از جامعه است . در مبارزات بعدي و براي رسيدن به هدف هاي ديگر، بار مبارزه بايد بر دوش گروه هاي جمعي ديگر منتقل شود . براي مثال، دانشجويان مي توانند براي موضوعات تحصيلي به اعتصاب دست بزنند، رهبران مذهبي و پيروان آن ها ممكن روي آزادي موضوعي مذهبي تمرکز كنند، كارگران راه آهن ممكن است به صورت عمدي وفاداري بيش از حدي به آيين نامه هاي ايمني نشان دهند و درنتيجه بازدهي سيستم حمل و نقل را پايين بياورند، روزنامه نويس ها ميتوانند براي مبارزه با سانسور بخش هايي از روزنامه كه حاوي مقالات حذف شده است را سفيد چاپ كنند، يا پليس مي تواند دائماً در تشخيص محل و دستگيري دموكرات هاي تحت تعقيق و مخالف اشتباه كند. مرحله اي كردن رشته مبارزات بر اساس موضوع و گروه هاي جمعي، در عين اينكه مبارزه ادامه مي يابد، به بخش هاي خاصي از جامعه فرصت استراحت خواهد داد.

مقاومت گزينشي بخصوص براي دفاع از موجوديت و استقلال گروه ها و موسسات مستقل اجتماعي، اقتصادي و سياسي خارج از كنترل ديكتاتوري كه قبل دربار آن ها بحث شده، مهم است . اين مراكز قدرت موسسات پايه اي را فراهم مي كنند كه مردم از طريق آن ها خواهند توانست فشار وارد كنند يا در برابر كنترل ديكتاتوري مقاومت نمايند. در مبارزه، اين موسسات جزو اولين اهداف ديكتاتوري خواهند بود.

هدف گيري قدرت ديكتاتور

همچنانكه مبارزه دراز مدت از استراتژي هاي اوليه به سمت مراحل بلندپروازانه و پيشرفته تر توسعه مي يابد، استراتژيست ها نياز دارند تا بررسي نمايند كه چگونه ميتوان منابع قدرت ديكتاتور را محدودتر كرد . هدف اين بررسي بايد استفاده از عدم همكاري مردم براي رسيدن به وضعيت سودمندتر استراتژيك، به نفع نيروهاي دموكراتيک، باشد.

با قدرت گرفتن نیرو های مقاومت گر دموکرات، استراتژیست ها باید مبارزه طلبی و عدم همکاری بلندپروازانه تري طراحی کنند تا با هدف ایجاد فلج سياسي توسعه يابنده و در نهايت فروپاشاندن خود ديكتاتوري، منابع قدرت را از آن جدا نمایند.

لازم است تا دقيقاً برنامه ريزي شود که نیروهاي دموکراتي ک چگونه مي توانند حمايت مردم و گروه هايي که پيش از اين در اختيار ديکتاتور قرار مي گرفتند را تضعيف کنند. حمايت مردم با آشکار سازي بي رحمي هايي که از سوي رژيم اعمال شده، تضعيف خواهد شد ؟ با افشاء نتايج اقتصادي مصيبت بار سياست هاي اعمال شده از سوي ديکتاتور چطور ؟ يا با درک اين موضوع که ديکتاتوري قابل خاتمه دادن است ؟ حمايتهايي که از ديکتاتور ميشود بايد تا آنجا تضعيف شود که به حد اقدامات بي طرفانه برسد (نظاره گران) يا حتي ترجيحاً به حمايت فعال از اقدامات طرفدار دموکراسي تبديل شود.

در طول برنامه ريزي و اجراي مبارزه طلبي سياسي، و عدم همکاري، حمايت گران و پشتيبانان ديکتاتور از جمله گروه هاي داخلي، احزاب سياسي، پليس، ماموران اداري و خصوصاً ارتش بايد مورد توجه و مواظبت دقيق قرارگيرند.

درجه وفاداري نیروهاي نظامي، چه سربازان و چه افسران، نسبت به ديکتاتور بايد با دقت تخمين زده شود و مشخص شود که نیروهاي دموکراتيک توان تاثيرگذاري بر آن ها را دارند يا نه. شايد بسياري از سربازان عادي به اجبار به سربازي آمده و ناراضي باشند. شايد هم بسياري از سربازان و افسران به دلایل شخصي، خانوادگي يا سياسي نسبت به حکومت بيگانه شده باشن د. کدام عوامل ممکن است سربازان و افسران را در مقابل اقدامات دموکراتيک آسپيدير سازد ؟

در مراحل نخستين مبارزه آزادي خواهانه بايد استراتژي خاصي براي ايجاد ارتباط با نیروهاي نظامي و مامورين ديکتاتور توسعه يابد. نیروهاي دموکراتيک بايد با کلمات، نمادها و اقدامات خود به نیروهاي نظامي اطلاع دهند که مبارزه آزادي خواهانه در نهايت به پيروي قطعي و پايدار دست خواهد يافت. نیروهاي نظامي بايد متوجه شوند که اين مبارزه، صرفاً براي تحليل بردن قواي ديکتاتور است و زندگي آن ها را تهديد نمي کند. در نهايت امر اين تلاش ها مي خواهند روحيه نیروهاي نظامي ديکتاتور را تضعيف کنند و در پي آن وفاداري و فرمانبرداري آنها نسبت به ديکتاتور را به نفع جنبش دموکراتيک تغيير دهند. استراتژي هاي مشابهي بايد پليس و کارمندان غير نظامي را هدف قرار دهد.

به هرحال، تلاش براي جلب موافقت، و در نهايت، ايجاد نافرمانی در بين نیروهاي ديکتاتوري نبايد اشتباهاً به تشويق آنان براي به شکست کشاندن ديکتاتوري با روش هاي نظامي تبديل شود. اين نمايشنامه در عمل باعث به کار گماشتن دموکراسي نمي شود چرا که (همانگونه که قبلاً بحث کرده ایم) کودتا عدم تعادل روابط قدرت بين مردم و حکمرانان را اصلاح نمي کند. به همین دلیل، مهم خواهد بود تا طرحي در اين باره تهيه شود که چگونه بايد افسران موافق را متوجه اين امر نمود که کودتا يا جنگ داخلي عليه ديکتاتوري لازم و پسنديده نيست.

افسران موافق مي توانند نقشي حياتي در مبارزه دموکراتيک ايفا کنند. براي مثال آنها مي توانند حمايتگر گسترش نارضايتي و عدم همکاري در نیروهاي نظامي، تشويق ناکارآمدی هاي عمدي و عدم اطاعت ملايم از دستورات و جلوگیری از اقدام به سرکوب باشند. همچنين کارکنان نظامي مي توانند به جنبش هاي دموکراتيک، انواع گوناگوني از همياري هاي بدون خشونت همچون گذرگاههاي امن، اطلاعات، غذا، تدارکات پزشکی و موارد مشابه را ارائه کنند.

ارتش يکي از مهمترين منابع قدرت ديکتاتور هاست چرا که مي تواند از انضباط نظامي واحدهاي خود و جنگافزارش مستقيماً براي حمله و تنبيه مردم نافرمان استفاده کند. استراتژیست هاي مبارزه طلب بايد به ياد داشته باشند که اگر پليس، ماموران اداري و نیروهاي نظامي کاملاً پشتيبان ديکتاتور باقي بمانند و نسبت به دستورات وي مطيع باشند، شکست دادن ديکتاتوري بسيار مشکل يا حتي غيرممکن خواهد بود. به همین دليل استراتژیست هاي دموکرات بايد به استراتژي هايي که هدفشان از ميان بردن وفاداري نیروهاي ديکتاتور است، اولويت بالايي اختصاص دهند.

نیروهاي دموکراتيک بايد به ياد داشته باشند که نارضايتي و نافرمانی در بين نیروهاي نظامي و پليس مي تواند براي اعضاي آن نیروها بسيار خطرناک باشد. افراد اين گروهها در برابر هرگونه نافرمانی بايد انتظار جريمههاي سنگين و در برابر شورش منتظر اعدام باشند. به همین دليل نیروهاي دموکرات نبايد از سربازان و افسران تقاضاي شورشهاي سريع داشته باشند. بلکه، هنگامی که ارتباط ممکن است، بايد روشن کرد که انواع بسيار گوناگوني از «نافرماني مبدل»^{۱۲} وجود دارد که ميتوانند در مراحل آغازين مورد استفاده قرار گيرند. براي مثال، پليس و نیروهاي مسلح مي توانند دستورات مربوط به سرکوبي را با بي کفايتي عمدي انجام دهند، محل اختفای افراد مورد درخواست را اشتباه تشخيص دهند، مقاومت گران را از سرکوبي ها، دستگي ري ها و اخراج ها مطلع کنند و در گزارش اطلاعات مهم به افسران مافوق خود اشتباه نمايند. افسران ناراضي هم به نوبه خود ميتوانند در زنجيره انتقال دستورات سرکوب اختلال ايجاد کنند. سربازان ممکن است بالاتر از سر تظاهرات کنندگان را هدف بگيرند. به همین شيوه، کارمندان غيرنظامي هم به سهم خود مي توانند پرونده ها و برگه هاي دستور را گم نمايند، با بازده کم کار کنند و «مريض» شوند تا اجازه داشته باشند که تا هنگام «بهبودي» در خانه بمانند.

تغيير در استراتژي

استراتژیست هاي مبارزه طلبي سياسي نياز دارند تا دائماً برآورد کنند که استراتژي بزرگ و استراتژي هاي مرتبط با يك رشته عمليات خاص به چه نحو در حال اجرا هستند. براي مثال ممکن است که مبارزه آن گونه که انتظار مي رفت ادامه پيدا نکند. در اين حالت لازم است تا تغييرات مورد احتياج در استراتژي محاسبه شوند. براي افزايش قدرت جنبش و در دست گرفتن ابتکار چه کارهايي مي شود کرد ؟ در اين وضعيت، لازم

است تا مشکل مشخص شود، استراتژی دوباره ارزیابی شود، احتمالاً مسوولیت مبارزه به گروه دیگری از مردم محول شود، منابع قدرت دیگری بسیج شود و دوره جدیدی از اقدامات توسعه یابد. وقتی این امر به انجام رسید، طرح جدید باید سریعاً به کار بسته شود.

برعکس، اگر مبارزه بسیار بهتر از آن چه از قبل انتظار می رفت ادامه یابد و دیکتاتوری زودتر از آنچه قبلاً پیش بینی شده بود تحلیل رود، نیروهای دموکراتیک چگونه باید منافع به دست آمده غیرمنتظره را متمرکز کنند و آن را در جهت از کار انداختن دیکتاتوری به کار گیرند؟ پاسخ این سوال را در فصل بعد بررسی خواهیم کرد.

12 Disguised Disobedience

فصل نهم

فروپاشاندن دیکتاتوری

اثر تجمعی رشته مبارزه طلبی های سیاسی صحیح هدایت شده و موفق، می تواند تقویت مقاومت گران و تاسیس و گسترش بخش هایی از جامعه باشد که دیکتاتور برای کنترل موثر آنها با محدودیتهایی مواجه خواهد شد. این رشته مبارزات همچنین باید تجربه ای ارزشمند از نحوه سرباززدن از همکاری و چگونگی مبادرت به مبارزه طلبی سیاسی ارائه دهند. این تجربه هنگامی که زمان برای عدم همکاری و مبارزه طلبی گسترده در مقیاس وسیع مناسب شود، کمک بزرگی خواهد بود.

همانگونه که در فصل سوم دیدیم، برای باقی ماندن دیکتاتورها در قدرت، فرمانبرداری، همکاری و تسلیم مردم ضروری است. بدون دسترسی به منابع قدرت سیاسی، قدرت دیکتاتور تضعیف شده و در نهایت از بین خواهد رفت. بنا بر این بازپس گیری حق ایت و پشتیبانی، مهمترین اقدام لازم برای فروپاشاندن دیکتاتوری می باشد. شاید بررسی شیوه تاثیرگذاری مبارز هطلبی سیاسی بر منابع قدرت سودمند باشد.

اقدامات ردکننده نمادین و مبارزه طلبی از جمله روش های موجود برای تضعیف مشروعیت اخلاقی و سیاسی رژیم دیکتاتوری یا همان حقانیت آن هستند. هرچقدر مشروعیت نظام بیشتر باشد، فرمانبرداری و همکاریای که دریافت می کند نیز بیشتر و قابل اتکاتر خواهد بود. برای تهدید موجودیت دیکتاتور، عدم پذیرش اخلاقی باید در عمل بیان شود. امتناع از همکاری و فرمانبرداری برای جدا کردن منابع دیگر قدرت رژیم مورد نیاز هستند.

دومین منبع قدرت مهم، منابع انسانی هستند. یعنی تعداد و اهمیت افراد و گروههایی که از حاکمان اطاعت می کنند، با آنان همکاری می نمایند یا به آنان کمک می رسانند. اگر عدم همکاری توسط بخشهای عمده ای از مردم به کار گرفته شود، رژیم دچار مشکلات جدی ای خواهد شد. برای مثال، اگر کارمندان مدنی با بهره وری عادی خود کار نکنند یا حتی در خانه بمانند، دستگاه اداری رژیم شدیداً تحت تاثیر واقع خواهد شد.

به همین شکل، اگر افراد و گروههایی که در عدم همکاری شرکت میکنند شامل آنهایی باشد که پیش از این فراهم کننده مهارت ها و دانش تخصصی لازم بوده اند، دیکتاتور شاهد کاهش شدید ظرفیت خود در اجرای اراده اش خواهد بود. احتمالاً حتی توانایی وی برای تصمیم گیری آگاهانه و توسعه سیاستهای موثر نیز شدیداً کاهش پیدا خواهد کرد.

اگر نفوذ روانی و ایدئولوژیکی - عوامل غیر ملموس - که معمولاً اطاعت و همکاری با حاکمان را به مردم القا میکنند تضعیف شوند یا واژگون گردند، مردم گرایش بیشتری به نافرمانی و عدم همکاری خواهند داشت.

دسترسی دیکتاتور به منابع مادی نیز مستقیماً بر قدرت وی تاثیر می گذارد. با تحت کنترل گرفتن منابع مادی، سیستم اقتصادی، دارایی ها، منابع طبیعی، حمل و نقل و وسایل ارتباطی توسط رقبای فعلی یا بالقوه رژیم، منبع مهم دیگری از قدرت، آسیب پذیر شده و از دسترس دیکتاتور خارج خواهد شد. اعتصابات، تحریم ها و افزایش خودگردانی و استقلال در بخشهای اقتصادی، ارتباطات و حمل و نقل رژیم را تضعیف خواهد کرد.

همانگونه که پیش از این صحبت شد، توانایی دیکتاتورها در ترساندن یا بکار بردن ضمانت های اجرایی - کیفر دادن بخش های سرکش، نافرمان و مجری عدم همکاری در جامعه - منبع اساسی قدرت آن ها است. این منبع قدرت می تواند به دو شیوه تضعیف شود. اول، اگر مردم همچون مواقع جنگی آماده باشند که پی آمدهای خطرناک مبارزه طلبی را بپذیرند، تاثیرگذاری مجازات های فعلی به شدت کاهش خواهد یافت (یعنی سرکوبگری دیکتاتور، اطاعت مورد انتظار را موجب نخواهد شد). دوم، اگر خود نیروهای پلیس و نظامی دلسرد شوند، ممکن است به صورت فردی یا جمعی از اجرای دستورات مربوط به دستگیری، ضرب و شتم یا شلیک به مقاومتگران طفره روند و یا آشکارا از اجرای فرامین خودداری کنند. اگر دیکتاتور دیگر نتواند برای سرکوب به پلیس و نیروهای نظامی اش متکی باشد، شدیداً تهدید خواهد شد.

به طور خلاصه، موفقیت در برابر دیکتاتوری مسلح، محتاج تقلیل و حذف منابع قدرت رژیم از طریق به کارگیری عدم همکاری و مبارزه طلبی است. بدون بازسازی ثابت منابع ضروری قدرت، دیکتاتوری تضعیف خواهد شد و در نهایت فروخواهد پاشید. به همین دلیل برنامه‌ریزی استراتژیک مناسب برای مبارز هطلبی سیاسی علیه دیکتاتوریها باید اصلترین منابع قدرت دیکتاتور را هدف قرار دهد.

گسترش آزادی

رشد موسسات مستقل و خودگردان اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در طول دوره مقاومت گزینشی، به همراه مبارزه طلبی سیاسی تدریجاً باعث توسعه «فضای دموکراتیک» در جامعه و کمتر شدن سلطه دیکتاتور خواهد شد. به همان اندازه که موسسات مدنی جامعه قدرت می‌گیرند، قدرت دیکتاتور برای اعمال اراده خود تقلیل می‌یابد و مردم به گونهای فزاینده جامعه‌های مستقل و خارج از سلطه وی تشکیل می‌دهند. اگر زمانی دیکتاتور به منظور توقف روند گسترش آزادی وارد عمل شود، مبارزه غیرخشونت‌آمیز می‌تواند برای دفاع از جو آزادی که به وجود آمده به کار بسته شود و دیکتاتوری را با جبهه جدیدی از مبارزه مواجه کند.

این ترکیب از مقاومت و ساختن موسسات می‌تواند باعث پیدایش آزادی حقیقی‌ای شود که به نوبه خود خواهد توانست دیکتاتوری را درهم شکسته و پیدایش رسمی نظامی دموکراتیک را غیرقابل اجتناب سازد چرا که روابط قدرت در جامعه، اساساً تغییر یافته است.

لهستان در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مثال روشنی از بازپس‌گیری فزاینده کارکردهای جامعه و موسسات آن از طریق مقاومت است. کلیسای کاتولیک تحت آزار و تعقیب بوده ولی هیچگاه کاملاً به زیر کنترل کمونیستها در نیامد. در ۱۹۷۶ روشنفکران و کارگران خاصی گروه‌های کوچکی مثل K.O.R.^{۱۳} را برای به پیش بردن عقاید سیاسی خود ایجاد کردند. در ۱۹۸۰، سازمان اتحادیه صنفی همبستگی^{۱۴} با قدرتمندی خود در ایجاد اعتصابهای موثر، رسمیت یافتن خود را به دولت تحمیل کرد. همچنین دهقانان، دانشجویان و بسیاری از دیگر گروه‌ها نیز سازمانهای مستقل ویژه خود را تشکیل دادند. هنگامی که کمونیستها دریافتند که این گروه‌ها واقعیتهای قدرت را تغییر داده‌اند، اتحادیه صنفی همبستگی قدغن اعلام شد و کمونیستها به حکومت نظامی متوسل شدند.

حتی تحت حکومت نظامی، با وجود به زندان افکندن‌ها و شکنجه‌های شدید متعدد، موسسات مستقل جدید جامعه به ایفای وظیفه خود ادامه دادند. برای مثال، چندین دوجین روزنامه و مجله غیر مجاز همچنان به انتشار خود ادامه می‌دادند. در حالی که نویسنده‌های مشهور، انتشاراتیهای کمونیستها و چاپخانه‌های دولتی را تحریم کرده بودند، چاپ خانه‌های غیر مجاز سالانه صدها کتاب منتشر می‌کردند. اقدامات مشابهی در بخش‌های دیگر جامعه جریان داشت.

تحت حکومت نظامی جروسلسکی^{۱۵}، دولت نظامی-کمونیست از یک دیدگاه با قدرت بر مسند جام عه تکیه زده بود. هنوز صاحب منصبان، دفاتر و ساختمان‌های دولتی را در تصرف خود داشتند. رژیم کمکان می‌توانست با توسل به مجازات‌ها، دستگیری‌ها، زندانی کردن‌ها، ضبط دستگاه‌های چاپ و موارد مشابه جامعه را تحت فشار قرار دهد. اما، دیکتاتوری نتوانست جامعه را کنترل کند. در این دیدگاه تنها نقطه ابهام، زمانی بود که جامعه خواهد توانست رژیم دیکتاتوری را کاملاً سرنگون کند.

حتی وقتی که دیکتاتوری هنوز موقعیت‌های دولتی را در تصرف خود دارد گاهی می‌توان یک «دولت موازی» دموکراتیک را سازمان داد. این سازمان می‌تواند به گونه‌ای فزاینده به عنوان یک دولت رقیب عمل کند که وفاداری، پذیرش و همکاری خود را از مردم و موسسات اجتماعی دریافت می‌نماید. در نتیجه دیکتاتوری از کاهش روزافزون این خصیصه‌های دولت رنج خواهد برد. سرانجام، شاید دولت موازی دموکراتیک در مرحله‌ای از گذار خود، بتواند رژیم دیکتاتوری را کاملاً با سیستمی دموکراتیک جایگزین نماید. در آن هنگام می‌توان قانون اساسی‌ای تنظیم کرد و انتخاباتی را به عنوان بخشی از دوران گذار برگزار نمود.

تجزیه دیکتاتوری

هنگامی که تحول مبتنی بر موسسات جامعه در حال وقوع است، مبارزه طلبی و عدم همکاری می‌توانند شدت یابند.

استراتژیست‌های نیروهای مقاومت باید از ابتدا در این فکر باشند که زمانی خواهد آمد که نیروهای دموکراتیک می‌توانند از مبارزات گزینشی قبلی، به سراغ مقاومت‌های گسترده بروند. در بیشتر حالات برای خلق، ساختن یا توسعه ظرفیت‌های مقاومتی به زمان احتیاج است و توسعه مبارز هطلبی گسترده شاید پس از گذشت چندین سال ممکن شود. در طول این زمان سلسله مبارزات خاص گزینشی باید به سمت مسائل سیاسی پر اهمیتتر جهته‌ی

- Workers Defense Committee آمیخته مقاومت آگران

Solidarity

Jaruselski

شوند. بخشهای عمده ای از مردم در تمامی لایههای جامعه باید در این مبارزات داخل شوند. در طول این اقدامات افزایش یابنده، با مبارزه طلبی سیاسی مصمم و منضبط، ضعف درونی دیکتاتوری به شدت نمایان خواهد شد.

ترکیب مبارزه طلبی سیاسی قدرت مندانه و ایجاد موسسات مستقل احتمالاً وضعیت مناسبی برای جلب توجه بین المللی گسترده به نفع نیروهای دموکراتیک است. این امر همچنین ممکن است موجب اجرای محکومیتهای دیپلماتیک بین المللی، تحریم ها و ممنوعیت هایی در دفاع از نیروهای دموکرات شود (همچنان که در لهستان اینگونه شد).

استراتژیست ها باید توجه نمایند که در موقعیت هایی خاص ممکن است فروپاشی دیکتاتوری بسیار سریع اتفاق بیافتد، آن گونه که در ۱۹۸۹ در آلمان شرقی واقع شد. این امر هنگامی اتفاق می افتد که در پی تنفر شدید مردم از دیکتاتوری، منابع قدرت به صورت گسترده از دولت جدا شوند. اما این الگو معمول نیست و بهتر است برای مبارزه های درازمدت برنامه ریزی کرد (و البته برای برنامه های کوتاه مدت نیز آماده بود).

در طول دوره مبارزه آزادی خواهانه، موفقیت ها، حتی در مسائل کوچک، باید مورد تجلیل قرار گیرند. آن هایی که پیروزی را به دست آورده اند باید بازشناخته شوند. همچنین جشن ها و تجلیل های هوشیارانه، باید به حفظ روحیه مورد نیاز برای مراحل آتی مبارزه کمک کند.

اداره مسوولانه و موفقیتها

برنامه ریزان استراتژی بزرگ باید پیشاپیش شیوه های عملی و مرجعی را که از طریق آن ها می توان مبارزه های موفق را به بهترین نحو به منظور جلوگیری از ظهور یک دیکتاتوری جدید به پایان رساند و تاسیس تدریجی سیستم دموکراسی پایدار را تضمین نمود، محاسبه کنند.

دموکرات ها باید برآورد کنند که چگونه میتوان در پایان مبارزه، گذار از دیکتاتوری به دولتی موقت را اداره نمود. به هر حال، دولت جدید نباید صرفاً دولت قدیمی با افراد جدید باشد. مهم است تا برآورد شود که چه بخش هایی از ساختار دولت قبلی (مثلاً پلیس سیاسی) باید به دلیل خصوصیات ذاتی غیردموکراتیک خود کاملاً حذف شوند و چه بخش های باید موضوع فعالیت های دموکراتیک کننده آتی قرار گیرند. حذف کامل دولت میتواند باعث به وجود آمدن هرج و مرج یا دیکتاتوربای جدید شود.

باید پیشاپیش فکر کرد و تصمیم گرفت که پس از فروپاشی دیکتاتوری چه سیاسی باید در قبال صاحبمنصبان رده بالای آن اتخاذ شود. برای مثال، آیا باید دیکتاتورها را به منظور محاکمه در دادگاه حاضر کرد؟ آیا باید به آنها اجازه داد تا برای همیشه کشور را ترک کنند؟ چه گزینه های دیگری در دست است که با مبارزه طلبی سیاسی، بازسازی کشور و ایجاد دموکراسی همگون باشد؟ باید از ایجاد قتل عامی که پیامدهای حادی برای امکان ایجاد سیستم دموکراتیک آتی خواهد داشت، جلوگیری شود.

باید طرح های خاص دوران گذار به منظور استفاده در زمانی که دیکتاتوری ضعیف شده یا فرومیپاشد آماده شده باشد. این طرح ها کمک می کنند تا گروهی دیگر نتواند از طریق کودتا قدرت دولتی را در دست گیرند. طرحهایی نیز برای تاسیس دولتی دموکراتیک و مبتنی بر قانون اساسی با تمامی آزادی های سیاسی و فردی مورد احتیاج است. تغییراتی که با هزینه های بسیار به دست آمده است را نباید به خاطر کمبود طرح و برنامه از دست داد. در مواجهه با مردمی که دائماً قدرت مندتر می شوند و رشد گروه های مستقل دموکراتیک و موسساتی که دیکتاتور توان کنترل هیچ یک از آن ها را ندارد، دیکتاتورها درمیابند که اقداماتشان بین نتیجه است. تعطیلات کلان جامعه، اعتصابات عمومی، خانه نشینی های توده ای، راه پیمایی های مبارزه طلبانه یا اقدامات دیگر به گونه ای فزاینده باعث تخریب سازمان های دیکتاتور و موسسات مرتبط با وی میگردند. پی آمد اجرای هوشمندانه چنین مبارزه طلبی و عدم همکاری ای که در طول زمان با مشارکت توده مردم همراه می شود، ضعیف شدن دیکتاتور و در نهایت به پیروزی رسیدن مقاومت گران دموکرات، بدون توسل به خشونت، است. دیکتاتوری در مقابل مردم مبارزه طلب فروخواهدپاشید.

البته هر تلاشی از این نوع هم، خصوصاً به راحتی و سرعت، منجر به پیروزی نخواهد شد. باید در یاد داشت که به همان تعداد جنگ نظامی پیروزمندانه که وجود دارد، جنگ نظامی منجر به شکست هم موجود است. اگرچه، مبارزه طلبی سیاسی امکانی عملی برای پیروزی فراهم می کند. همان گونه که پیش از این شرح داده شد، این احتمال را می توان از طریق توسعه یک استراتژی بزرگ هوشمندانه، برنامه ریزی دقیق استراتژیک، تلاش سخت و مبارزه منضبط و دلاورانه افزایش داد.

فصل دهم

زیربنای دموکراسی پایدار

فروپاشی دیکتاتوری مطمئناً موجب جشن های بزرگی خواهد شد. مردمی که مدت ها رنج کشیده اند و با هزینه های بالا مبارزه کرده اند شایستگی اوقاتی برای تفریح، استراحت و سپاسگذاری را دارند. آن ها باید به خودشان و تمام کسانی که در کنار آن ها برای رسیدن به آزادی سیاسی مبارزه کرده اند، افتخار کنند؛ همه برای دیدن این روز زنده نیستند. زنده ها و مرده ها باید همچون قهرمانانی که به شکل گیری تاریخی آزاد در کشورشان کمک کرده اند، به یاد آورده شوند.

اما متأسفانه، این زمان، زمان کاهش هشیاری ها نیست. حتی در هنگام فروپاشی موفقیت‌آمیز دیکتاتور از طریق مبارزه طلبی سیاسی، باید احتیاط‌های دقیقی به عمل بیایند تا از برخاستن رژیم سرکوبگر جدیدی از میان بی‌نظمی‌های ناشی از سقوط رژیم قبلی جلوگیری شود. رهبران نیروهای پیشروی دموکراسی باید از قبل برای انتقال منضبط به دموکراسی آماده شده باشند. ساختار دیکتاتوری باید از بین برود. پایه‌های متناسب با قانون اساسی و حقوقی و استانداردهای رفتاری یک دموکراسی پایدار باید ایجاد شوند.

هیچ کس نباید فکر کند که با سقوط دیکتاتوری، سریعاً جامعه‌ای ایده‌آل به وجود خواهد آمد. فروپاشی دیکتاتوری، در شرایط پیشرفته آزادی، تنها برای تلاش‌های درازمدت به منظور پیشبرد جامعه و پاسخگویی مکفی به نیازهای انسان، نقطه شروع جدیدی تدارک می‌بیند. مشکلات جدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ب‌رای سال‌ها ادامه خواهند داشت که برای رفع آن‌ها به همکاری تعداد کثیری از مردم و گروه‌ها نیاز خواهد بود. سیستم سیاسی جدید باید به منظور مواجه با مشکلات آتی، برای مردمی با دیدگاه‌های مختلف و معیارهای متفاوت فرصتی فراهم کند تا بتوانند به اقدامات زیربنایی خود ادامه دهند و رویه توسعه را دنبال نمایند.

تهدیدات یک دیکتاتوری جدید

مدت‌ها قبل ارسطو هشدار داده بود که «... استبداد همچنین می‌تواند به استبداد تبدیل شود...» «شواهد تاریخی بسیاری از فرانسه (ژاکوبین‌ها و ناپلئون)، روسیه (بولشویک‌ها)، ایران (آیت‌الله)، برمه (اسلورک¹⁶) و کشورهای دیگر وجود دارد که سقوط یک رژیم سرکوبگر از دید عده‌ای از افراد و گروه‌ها صرفاً فرصتی است برای آنها تا به عنوان ربابان جدید قدم پیش بگذارند. انگیزه‌های این افراد می‌تواند متفاوت باشد، اما نتیجه تقریباً همیشه مشابه است.

دیکتاتوری جدید حتی ممکن است سمگرت‌تر و در کنترل خود از رژیم قبلی انحصارطلب‌تر باشد.

حتی قبل از فروپاشی دیکتاتوری، اعضای رژیم سابق ممکن است تلاش کنند تا از طریق به صحنه آوردن یک کودتا که برای پیشی گرفتن در پیروزی، نسبت به مقاومت مردمی، طراحی شده است، کمشکس مبارزه طلبانه برای دموکراسی را متوقف کنند. این کودتا ممکن است مدعی برکناری دیکتاتور باشد، اما در حقیقت تنها به دنبال تحمیل مدلی تازه‌تر از سیستم سابق باشد.

جلوگیری از کودتاها

روش‌هایی وجود دارد که جوامع تازه آزاد شده با استفاده از آن‌ها می‌توانند کودتاها را شکست دهند. دانشی پیشرفته از این ظرفیت دفاعی می‌تواند گاهی برای بازداري از کودتا کافی باشد؛ آمادگی می‌تواند باعث پیشگیری شود.

درست بعد از اینکه یک کودتا شروع می‌شود، توطئه‌گران نیازمند مشروعیت هستند، یعنی پذیرش حق اخلاقی و سیاسی آنان برای حکومت کردن. به همین دلیل اولین اصل دفاع ضد-کودتا نپذیرفتن مشروعیت توطئه‌گران است.

همچنین توطئه‌گران نیاز دارند تا رهبران مدنی و مردم حامینگر آنان، سراسیمه یا صرفاً منفعل باشند. توطئه‌گران برای مستحکم کردن کنترل خود بر جامعه نیازمند همکاری متخصصان و مشاوران، ماموران دولتی و کارمندان مدنی، م‌دیران و قضات هستند. توطئه‌گران همچنین نیاز دارند تا تعداد زیادی از مردمی که سیستم سیاسی، موسسات اجتماعی، اقتصاد، پلیس و نیروهای نظامی را به حرکت درمی‌آورند منفعلانه وظایف معمول خود را که بر اساس دستورات و سیاستهای توطئه‌گران تغییر یافته است، بپذیرند و آنها را به انجام برسانند.

دومین اصل پایه‌ای دفاع ضد-کودتا مقاومت در برابر توطئه‌گران از طریق عدم همکاری و مبارزه طلبی است. باید همکاری و همیاری مورد نیاز را از آنها دریغ کرد. در اصل روشهایی مشابه با آنچه در مبارز هطلبی علیه دیکتاتوری استفاده شد را می‌توان برای تهدید جدید هم استفاده نمود، اما اینها باید سریع به کار گرفته شوند. اگر، هم مشروعیت و هم همکاری دریغ شوند، کودتا از قحطی سیاسی خواهد مرد و شانس ایجاد جامعه‌های دموکراتیک اعاده خواهد شد.

¹⁶ SLORK

سیستم دموکراتیک جدید به قانون اساسی ای نیاز خواهد داشت که چارچوب مورد تقاضای دولت دموکراتیک را بنانند. قانون اساسی باید اهداف دولت، محدودیتهای قدرتهای دولتی، روش و زمان بندیهای انتخاباتی که بر اساسان ها صاحب منصبان دولتی و قانون گذاران انتخاب می شوند، حقوق ذاتی مردم و شیوه ارتباط دولت ملی با سطوح پایینتر دولت را مشخص کند.

در درون دولت مرکزی، اگر دولت بخواهد دموکراتیک باقی بماند، تقسیم اقتدار و روشن و صریح باید بین قانون گذار، مجری قانون و شاخه قضایی دولت ایجاد شده باشد. محدودیتهایی قدرتمند باید برای اقدامات پلیس، سازمانهای اطلاعات و نیروهای نظامی قائل شد تا امکان هرگونه دخالت سیاسی از آنها گرفته شود.

به منظور حفظ سیستم دموکراتیک و بازداري از تلاش ها و اهداف استبدادگرایانه، قانون اساسی ترجیحا باید به گونه ای باشد که سیستمی فدرال با حقوق پیشبینی شده کافی برای سطوح منطقه ای، ایالتی و محلی دولت بنا کند. در بعضی مواقع سیستم «بخش»^{۱۷} های سوئیس میتواند در نظر گرفته شود که در آن مناطقی نسبتا کوچک با برخورداری از حقوقی بسیار، در عین حال قسمتی از کل کشور نیز باقی میمانند.

اگر پیش از این در تاریخ کشور به تازگی آزاد شده، قانونی اساسی با اکثر این خصوصیات وجود داشته است، هوشمندانه است که به سادگی با ترمیم موارد مورد نظر، آن را اعاده نمود. اگر قانون اساسی قدیمی ای وجود نداشته باشد، شاید لازم باشد که یک قانون اساسی موقت بکار گرفته شود. در غیر این صورت، باید قانون اساسی جدیدی آماده شود. آماده سازی یک قانون اساسی جدید به زمان و تفکر قابل ملاحظه ای احتیاج خواهد داشت. در این فرآیند مشارکت عمومی برای تصویب متن جدید یا ترمیمی، پسندیده و مورد احتیاج است. باید در مورد ضمیمه نمودن وعده هایی در قانون اساسی که ممکن است در آینده غیرقابل اجرا تشخیص داده شوند یا مقرراتی که احتیاج به یک دولت بسیار متمرکز دارند بسیار مراقب بود چرا که هر دوی آن ها می توانند ظهور دیکتاتوری ای جدید را تسهیل کنند.

جمله بندی قانون اساسی باید به راحتی توسط تعداد زیادی از مردم قابل فهم باشد. قانون اساسی نباید آنقدر پیچیده یا مبهم باشد که تنها وکلای دیگر نخبهگان بتوانند مدعی درک آن باشند.

سیاست دفاعی دموکراتیک

همچنین کشور آزاد شده ممکن است با تهدیدات خارجی مواجه شود که برای مقابله با آن ها نیاز به توان دفاعی خواهد داشت. به همین صورت کشور ممکن است از طرف خارجی ها برای ایجاد سلطه اقتصادی، سیاسی یا نظامی تهدید شود.

به منظور حفظ دموکراسی داخلی، باید توجه خاصی به کاربرد اصول اولیه مبارزه طلبی سیاسی برای پاسخگویی به نیازهای دفاع ملی مبذول شود. با قرار دادن مستقیم توان دفاعی در دستان شهروندان، کشورهای تازه آزادی یافته می توانند از پایه گذاری ظرفیت نظامی قدرتمندی که به نوبه خود می تواند دموکراسی را تهدید کند یا به منابع

¹⁷ Canton

اقتصادی کلانی، که میتوانند در محلی مفیدتر صرف شوند، احتیاج داشته باشد جلوگیری کند.

باید به یاد داشت که بعضی گروه ها آگاهانه از تهیه هرگونه قانون اساسی خالی خواهند کرد تا بتوانند خود را به مقام دیکتاتورهای جدید بگمارند. به همین دلیل، نقش دائمی ای برای تمام مردم وجود خواهد داشت که عبارتست از مبارزه طلبی و عدم همکاری در مقابل دیکتاتورهای احتمالی و حفظ ساختارها، حقوق و روند هایدموکراتیک.

یک مسوولیت شایسته

تأثیر مبارزه غیرخوشونت آمیز تنها تضعیف و از میان بردن دیکتاتورها نیست بلکه قدرت بخشیدن به مردم تحت ستم نیز هست. این تکنیک، مردمی که پیش از این خود را را پیاده شطرنج یا قربانیان احساس می کردند را قادر می کند تا با تلاش های خود قدرت را مستقیما برای دستیابی به آزادی و عدالت بیشتر به کار گیرند. این تجربه مبارزاتی، نتایج روانی مهمی دارد که می تواند در افزایش عزت و اعتماد به نفس در میان بی قدرتان سابق نقشی ایفا کند.

یکی از نتایج سودمند و دراز مدت مهمی که استفاده از مبارزه غیرخوشونت آمیز به منظور تاسیس دولتی دموکراتیک دارا می باشد این است که به جامعه توان بیشتری برای سروکار داشتن با مشکلات آتی و ادامه راه اهدا می کند. مشکلاتی همانند سوء استفاده های دولتی آتی و انحراف آن، بد رفتاری هر یک از گروه ها، بی عدالتیهای اقتصادی و محدودیت های اعمال شده بر کیفیت دموکراتیک بودن سیستم سیاسی. مردمی که در استفاده از مبارزه طلبی سیاسی کار آزموده شده باشند کمتر در برابر دیکتاتورهای آتی ضربه پذیر خواهند بود.

بعد از آزادی، آشنایی با مبارزه غیرخوشونت آمیز، شیوه هایی برای دفاع از دموکراسی، آزادی های مدنی، حقوق اقلیت ها و حقوق ویژه دولت های منطقه ای، ایالتی و منطق های و موسسات غیر دولتی فراهم میکند. این روشها همچنین راه هایی فراهم می کنند که از طریق

آن ها مردم و گروه ها میتواند عقاید افراطی خود بر روی مسائلی که آنقدر مهم بوده اند که گروه های مخالف گاه برای ابراز آن ها به ترور و جنگ چریکی روی آورده بوده بودند، را بیان کنند.

امید است تا اندیشه های مطرح شده در این بررسی مبارزه طلبی سیاسی یا مبارزه غیر خشونت آمیز، کمکی باشد برای تمامی افراد و گروههایی که به دنبال رفع ستم دیکتاتوری از مردم خود هستند و ایجاد سیستمی دموکراتیک و پایدار که آزادیهای انسان و کنش مردمی برای بهبود جامعه را محترم شمارد.

در اندیشههایی که شرح داده شدند، سه نتیجه عمده وجود دارد :

آزادی از دیکتاتوری ممکن است؛

برای رسیدن به آن احتیاج به برنامه ریزی استراتژیک و اندیشه های دقیق است؛ و

برای رسیدن به آن احتیاط، سخت کوشی و مبارزه منضبط، حتی با هزینه بالا، مورد احتیاج است.

نقل قول مشهور « آزادی، رایگان نیست »^{۱۸} حقیقت دارد . هیچ نیروی خارجی ای برای بخشش آزادی ای که مردم تحت ستم بسیار خواستار آنند، نخواهد آمد . مردم باید یاد بگیرند که چگونه به خودشان آزادی ببخشند . و این به آسانی ممکن نیست.

اگر مردم چیزی که برای آزادی خود آنان مورد نیاز است را به چنگ بیاورند، می توانند مجموعه اقداماتی که در نهایت، به واسطه رنج فراوان، به آزادی منجر میشوند را طراحی نمایند . آنگاه آنان، با پشتکار، میتوانند نظم دموکراتیک نوینی بنا نهند و برای دفاع از آن آماده شوند . آزادی ای که از طریق اینچنین مبارزه ای به دست بیاید، می تواند پایدار باشد. این آزادی توسط مردمی سختکوش که به حراست و غنابخشی آن متعهدند، نگهداری خواهد شد.

¹⁸ Freedom is not free

پیوست روش های اقدام غیر خشونت آمیز

روش های اعتراض و استدلال غیر خشونت آمیز اعلام بیانیه های رسمی ۱- سخنرانی های عمومی

۲- نامه های اعلام مخالفت یا اعلام حمایت

۳- بیانیه های سازمانها و موسسات

۴- بیانیه های امضا شده گروهی

۵- اعلامیه های کیفرخواست (دادخواست)

۶- تهیه طومارهای امضاء شده گروهی و همگانی

ایجاد ارتباط با مخاطبین گسترده تر ۷- استفاده از شعارها، کاریکاتورها و نمادها

۸- پرچم ها، پوسترها و ارتباطات بصري

۹- جزوه ها، رساله های چاپی و کتابها

۱۰- روزنامه ها و مجله ها

۱۱- نوارهای صوتی، رادیو و تلویزیون

۱۲- آسمان نویسی^{۱۹}، زمین نویسی [و دیوار نویسی]

اقدامات گروهی

۱۳- اعزام هیات های نمایندگی

۱۴- اعطای جایزه‌های غیرواقعی و ظاهری

۱۵- انجام لایب‌های ۲۰ گروهی

۱۶- تشویق کارگران و کارمندان به اعتصاب و دست کشیدن از کار

۱۷- انجام انتخابات غیرواقعی و ظاهری

اقدامات گروهی نمادین

۱۸- استفاده از پرچمها و رنگهای نمادین

۱۹- پوشش های نمادین

¹⁹فرآیند نوشتن با استفاده از دود رنگی که از هواپیما خارج می شود. م

²⁰هر تلاشی از طرف گروه های مستقل یا افراد برای تاثیرگذاری بر تصمیمات دولتی. م

۲۰- اجرای نماز و دعا

۲۱- حمل اشیاء نمادین

۲۲- درآوردن لباس و لخت شدن به نشانه اعتراض

۲۳- تخریب اموال شخصی [و نه عمومی]

۲۴- استفاده از نورهای نمادین

۲۵- نمایش تصاویر افراد و شخصیتها

۲۶- استفاده از شکلکهای نقاشی شده [افراد و شخصیت ها] به نشانه اعتراض

۲۷- استفاده از علامت ها و نامه‌های جدید

۲۸- ایجاد صداها یا نمادین

۲۹- اعلام نیازها و درخواستهای عمومی نمادین

۳۰- انجام ادا و اطوار گستاخانه (برای جلب توجه افراد)

اعمال فشار بر روی افراد

۳۱- بازخواست از شخصیت ها و ماموران

۳۲- تمسخر و اهانت به شخصیتها

۳۳- ملاقات و مذاکره با مسوولان

۳۴- تعقیب و مراقبت مسوولان

اجرای تئاتر و موسیقی

۳۵- استفاده از میان پرده های طنز و تمسخر آمیز

۳۶- اجرای تئاتر و موسیقی

۳۷- آواز خواني (سرود خواني)

راهپيمايي و تظاهرات مردمي ۳۸- انجام تظاهرات همگاني

۳۹- رژه‌هاي منظم مردمي

۴۰- راهپيمايي و تظاهرات مذهبي

۴۱- انجام سفرهاي زيارتي

۴۲- تظاهرات خودرويي^{۲۱}

تشبيح جنازه

۴۳- انجام مراسم سوگواري سياسي

²¹ حرکت جمعي وسايل نقليه در خيابان ها

۴۴- تشبيح جنازهاي غيرواقعي و ظاهري

۴۵- تشبيح جنازهاي همراه با تظاهرات

۴۶- تجمع و تظاهرات در محلهاي خاكسپاري افراد و شخصيتها

اجتماعات عمومي

۴۷- اجتماعات اعتراضي يا حمايتي

۴۸- تظاهرات اعتراضي

۴۹- استفاده از تظاهرات غيرمستقيم با استفاده از رنگها، نمادها و اشكال متنوع

۵۰- آموزشهاي درونگروهي [به منظور افزايش آگاهيهاي سياسي - اجتماعي]

خودداري و انكار

۵۱- دست كشيدن و خودداري از كار

۵۲- سكوت

۵۳- انكار و نفي شخصيتهاي شناخته شده

۵۴- كنار گذاشتن افراد و شخصيتها [ي سياسي - اجتماعي]

روش هاي عدم همكاري اجتماعي

طرد افراد و انزواي افراد و شخصيتها

۵۵- تحريم اجتماعي عمومي

تجريم اجتماعي گزينشي ۵۷- Lysistratic nonaction ۵۶-

۵۸- طرد و تکفیر شخصیتها

۵۹- تحریم

عدم همکاری با روندهای اجتماعی، رسوم و نهادها ۶۰- تعلیق فعالیت های اجتماعی و ورزشی

۶۱- تحریم امور اجتماعی

۶۲- اعتصاب ها دانشجویی

۶۳- نافرمانی اجتماعی

۶۴- کناره گیری از موسسات اجتماعی

کناره گیری از نظام اجتماعی

۶۵- در خانه ماندن

۶۶- عدم همکاری شخصی بطور کلی

۶۷- گریز از کار کارگران

۶۸- تحصن

۶۹- مخفی شدن دسته جمعی

۷۰- مهاجرت اعتراضی (هجرت)

روش های عدم همکاری اقتصادی تحریم های اقتصادی

اقدام از سوی مصرفکنندگان ۷۱- تحریم از سوی مصرفکنندگان

۷۲- عدم مصرف کالاهای تحریم شده

۷۳- سیاست ریاضت (اقتصادی)

۷۴- خودداری از اجاره دادن (مکان ها، تجهیزات ، ابزارآلات، وسایل و ...)

۷۵- خودداری از اجاره کردن (مکان ها، تجهیزات، ابزارآلات و وسایل دولتی)

۷۶- تحریم ملی مصرفکنندگان (کالا، خدمت، ...)

۷۷- تحریم بین المللی مصرفکنندگان

اقدام از سوی کارگران و تولید کنندگان

۷۸- تحریم از سوی کارگران

۷۹- تحریم از سوی تولید کنندگان

اقدام از سوي واسطهها

۸۰- تحریم از سوي تدارک کنندگان کالاها و کارپردازان

اقدام از سوي مالکین و مدیران ۸۱- تحریم از سوي تجار و بازرگانان

۸۲- خودداری از تحویل یا فروش کالاها

۸۳- تعطیل کارخانجات از سوي کارفرمایان

۸۴- خودداری از کمکهای صنعتی

۸۵- «اعتصاب سراسری» از سوي تجار

اقدام از سوي صاحبان منابع مالی ۸۶- بیرون کشیدن سپردههای بانکی

۸۷- خودداری از پرداخت هزینهها، دستمزدها، بدهیها و مالیاتها

۸۸- امتناع از بازپرداخت وام یا بهره آن

۸۹- قطع وامها و اعتبارات مالی

۹۰- خودداری از خرج درآمدها

۹۱- امتناع از دریافت پول ها و کمکهای دولتی

اقدام از سوي دولتها ۹۲- تحریم داخلی

۹۳- تهیه فهرست سیاه بازرگانان

۹۴- تحریم فروشندگان بینالمللی

۹۵- تحریم خریداران بینالمللی

۹۶- تحریم تجارت بینالمللی

روش های عدم همکاری اقتصادی اعتصاب

اعتصاب های نمادین

۹۷- اعتصاب کوتاه مدت اعتراضی

۹۸- اعتصاب یکباره (برق آسا و بدون اطلاع قبلی)

اعتصاب های کشاورزی ۹۹- اعتصاب کشاورزان

۱۰۰- اعتصاب کارگران مزرعه

اعتصاب از سوي گروه های خاص

۱۰۱- خودداري از انجام کارهاي طاقت فرسا (تحت فشار)

۱۰۲- اعتصاب زندانيان

۱۰۳- اعتصاب پيشه وران

۱۰۴- اعتصاب کارشناسان و متخصصين

اعتصاب هاي صنعتي عمومي

۱۰۵- اعتصاب تشکيلاتي (سازمان يافته)

۱۰۶- اعتصاب صنعتي

۱۰۷- اعتصاب براي ابراز همدردي با ساير گروههاي اعتصاب کننده

اعتصاب ها محدود

۱۰۸- اعتصاب همراه با اعلام هدفها و خواستههاي خاص

۱۰۹- اعتصاب همه گیر و گسترده

۱۱۰- اعتصاب 'کنديکاري

۱۱۱- اعتصاب خواهان اعمال قانون کار (کارگري يا کارمندی)

۱۱۲- تظاهر به بيماري

۱۱۳- اعتصاب همراه با طريق استعفا

۱۱۴- اعتصاب محدود (در برابر اعتصاب نامحدود)

۱۱۵- اعتصاب گزينشي

اعتصاب هاي چند صنعتي (چند بعدي)

۱۱۶- اعتصاب عمومي و سرتاسري سازمان يافته

۱۱۷- اعتصاب کلي (غيرسازماني يافته)

ترکيب اعتصابها و تعطيلهاي اقتصادي ۱۱۸- اعتصاب عمومي سرتاسري (هارتال^{۲۲})

۱۱۹- تعطيل کردن موقت فعاليتهاي اقتصادي

شيوه هاي عدم همکاري سياسي

نفي مشروعيت

۱۲۰- خودداري يا بازپسگيري بيعت سياسي (با رهبران سياسي جامعه)

۱۲۱- خودداري از اعلام حمايت عمومي (از دستورات و مشروعيت حکومت)

۱۲۲- انتشار متون چاپي و انجام سخنرانيهاي مبتني بر تشويق مقاومت (مردم در برابر حکومت)

عدم همکاری شهروندان حکومت

۱۲۳- تحریم عناصر و بدنه‌های قانونگذاری

²² به زبان سیلانی (سری لانکایی) به معنای اعتصاب عمومی است که در سال ۱۹۵۳ از سوی احزاب مارکسیست به منظور نشان دادن نارضایتی عمومی از بالا رفتن هزینه های زندگی (به خصوص قیمت برنج) ترتیب داده شد.

۱۲۴- تحریم انتخابات

۱۲۵- تحریم مسوولیتها و مشاغل دولتی

۱۲۶- تحریم ادارها، موسسه‌ها و سایر عناصر دولتی

۱۲۷- خروج از مدرسه‌های آموزشی دولتی

۱۲۸- تحریم سازمان های تحت پوشش و حمایت دولت

۱۲۹- خودداری از کمک به ماموران و کارگزاران اجرایی [دولت]

۱۳۰- جابجایی علائم و مکان‌های شخصی

۱۳۱- خودداری از قبول (و همکاری با) ماموران انتصابی [دولت]

۱۳۲- خودداری از انحلال سازمانها و موسسه های موجود

گزینه های نوع اطاعت شهروندان

۱۳۳- ابراز عدم تمایل (بی میلی) و پذیرش کند (با تاخیر)

۱۳۴- نافرمانی در زمان نبود نظارت مستقیم

۱۳۵- نافرمانی همگانی

۱۳۶- نافرمانی پنهان (غیر آشکار)

۱۳۷- خودداری از شرکت در یک تجمع یا اجلاس به منظور انشقاق

۱۳۸- تحصن

۱۳۹- عدم همکاری به هنگام خدمت اجباری (تحت فشار) و تبعید

۱۴۰- مخفی شدن، فرار کردن و استفاده از هویت های جعلی

۱۴۱- نافرمانی مدنی در برابر قوانین «غیر مشروع»

اقدام از سوی کارمندان دولت

۱۴۲- خودداری گزینشی در مورد کمک به تحقق هدفهای دولتی

۱۴۳- مسدود کردن خطوط فرماندهی و انتقال اطلاعات

۱۴۴- به تعویق انداختن و ایجاد مانع در کارها

۱۴۵- عدم همکاری های اداری و اجرایی عمومی

۱۴۶- عدم همکاری قضایی

۱۴۷- عدم کارایی آگاهانه و نیز عدم همکاری با عناصر و کارگزاران اجرایی

۱۴۸- تمرد و شورش

اقدامات دولت در سطح داخلی

۱۴۹- طفره رفتن و تاخیرهای شبه قانونی

۱۵۰- عدم همکاری با واحدهای متشکل دولتی

اقدامات دولت در سطح بینالمللی

۱۵۱- انجام تغییرات در کادر دیپلماتیک و سایر نمایندگان [سیاسی و اقتصادی]

۱۵۲- تاخیر انداختن و لغو اقدامات و رخدادهای دیپلماتیک

۱۵۳- خودداری از شناسایی دیپلماتیک [کشورها، نهادها و ...]

۱۵۴- قطع روابط دیپلماتیک

۱۵۵- لغو عضویت در سازمان های بینالمللی

۱۵۶- خودداری از عضویت در نهادهای بینالمللی

۱۵۷- اخراج [یک عضو] از سازمان های بینالمللی

روش های تهاجم غیرخشونت آمیز

تهاجم روانی

۱۵۸- سخن گفتن و ابراز نظر شخصی و بیپرده و صریح در برابر دیگران

۱۵۹- روزه گرفتن

الف) روزه فشار اخلاقی (روزه سیاسی) ب) اعتصاب غذا

ج) روزه مقاومت منفی (ساتیآگراها)

۱۶۰- محکمه نمایی

۱۶۱- تحمل مصیبت و آزاد غیرخشونت آمیز (نظیر خود را به زنجیر کشیدن، چسب بر دهان زدن، دوختن دهان و ..)

تهاجم فیزیکی

۱۶۲- تحصن نشسته (بست نشستن)

۱۶۳- تحصن ایستاده

۱۶۴- ابراز اعتراض سواره (با استفاده از اتوموبیل، دوچرخه، اسب، ...)

۱۶۵- هجوم آوردن به سوی افراد و شخصیتها

۱۶۶- خرد کردن اعصاب (با روشهای گوناگون)

۱۶۷- اجرای دعا و نیایش برای تحقق اهداف

۱۶۸- حملات غیر خشونت آمیز

۱۶۹- پرتاب های غیر خشونت آمیز (نظیر تخم مرغ ، گوجه فرنگی، ...)

۱۷۰- تهاجم و پیشروی فیزیکی غیر خشونت آمیز

۱۷۱- تولید صداهای غیر خشونت آمیز (همچون سوت، هو کردن و ...)

۱۷۲- کارشکنی و اختلال غیر خشونت آمیز در روند جلسات گوناگون (سخنرانی ها، پارلمان ها، ...) و از رسمیت انداختن آنها

۱۷۳- اشغال غیر خشونت آمیز (مکان های عمومی و دولتی، وزارتخانه ها، سفارتخانه ها و ...)

تهاجم اجتماعی

۱۷۴- ایجاد الگوهای جدید اجتماعی

۱۷۵- ترتیب استفاده بیش از حد مجاز و ظرفیت از تجهیزات و امکانات موجود برای مختل کردن عملکرد آن ها

۱۷۶- استفاده از روش سکوت و بیاعتنایی (نسبت به وقایع)

۱۷۷- صحبت و اظهار نظر فعال در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی

۱۷۸- نمایشهای چریکی

۱۷۹- ایجاد نهادهای اجتماعی جایگزین

۱۸۰- ایجاد سیستمهای ارتباطی جایگزین

تهاجم اقتصادی

۱۸۱- اعتصاب تمدیدی (از نظر مدت)

۱۸۲- اعتصاب نشسته (در محل کار)

۱۸۳- تصرف غیر خشونت آمیز یک زمین

۱۸۴- ایجاد راهبندان در خیابان و جاده ها

۱۸۵- جعل و تقلب با انگیزه های سیاسی

۱۸۶- جلوگیری و محدود کردن معاملات اقتصادی

۱۸۷- تصرف دارایی ها

۱۸۸- دامپینگ^{۲۳}

۱۸۹- حمایت گزینشی (از یک کالا یا خدمت)

۱۹۰- انتخاب بازارهای جایگزین

۱۹۱- انتخاب وسایل نقلیه جایگزین [برای وسایل نقلیه عمومی و دولتی]

۱۹۲- انتخاب نهادهای اقتصادی جایگزین

تهاجم سیاسی

۱۹۳- ترتیب استفاده بیش از توان و ظرفیت سازمانهای اداری موجود

۱۹۴- افشای هویت مأموران و سازمان های مخفی (اطلاعاتی)

۱۹۵- تلاش برای زندانی شدن (به وسیله دولت)

۱۹۶- نافرمانی مدنی در برابر قوانین «خنثی»

۱۹۷- انجام یک اقدام بدون همکار و همدست

۱۹۸- ایجاد حاکمیت دوگانه و دولت موازی

²³ فروختن یک کالا به میزان زیاد با قیمت کمتر از حد معمول (برای رقابت با یک شخص یا نهاد)

درباره نویسنده

جین شارب، دک تر فلسفه دانشگاه آکسفورد، استاد ارشد در موسسه آلبرت انیشتین در کمبریج ماساچوست است .

وی همچنین پروفیسور افتخاری علوم سیاسی از دانشگاه ماساچوست دارتموند، و عضو پیوسته مرکز امور بین الملل دانشگاه هاروارد است . وی نویسنده کتاب های زیادی است از جمله، سیاست های اقدام غیرخشونت آمیز (۱۹۷۳)، قدرت اجتماعی و آزادی سیاسی (۱۹۸۰) و دفاع مبتنی بر اشخاص غیر نظامی (۱۹۹۰).



انجمن بدون مرز

